

پویش

سال دوم شماره ۲۱

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران (هانوفر)

به مناسبت دومین سالگرد انتشار پویش

۸

بار دیگر اعتصاب صنایع نفت را در بر گرفت

کارگران صنعت نفت پالایشگاه هشتم اراک، پالایشگاههای اصفهان و تهران و همچنین تأسیسات مسجد سلیمان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران همچنین تلمبه خانه بید بلند در استان خوزستان را نیز به تعطیل کشانده است.

رژیم جمهوری اسلامی اخبار مربوط به این اعتصابات را سانسور میکند و تنها به پارای دشواریها و نارساییها در کار تانکرها و دیگر

۶

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

از اواخر اوت اسال مسئله حق پناهندگی و تغییر قانون اساسی آلمان در این رابطه در مطبوعات و افکار عمومی آلمان غوغا میکند. روزی نیست که در رادیو، تلویزیون و مطبوعات، مطلب و یا گزارشی در این باره نبینیم و یا نشنویم. مطالبی که متأسفانه اکثریت مطلق آنها به نحوی جهتدار و مفرزانه در جهت رشد و گسترش گرایشات راسیستی موجود در جامعه آلمان و پیشبرد اهداف احزاب راست و حاکم جامعه تأثیر خود را بخشیدمانند.

۲

در صفحات دیگر :

* کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیم

۱۰

* پایان "مدل سوئدی" سرمایه‌داری

۳۲

* واقعیت در تقابل با توهم!

۱۸

* جمهوری اسلامی از نمایشگاه کتاب

فرانکفورت اخراج شد

۱۷

* وضعیت درمانی و بهداشت استان کردستان

۱۴

* گزارشی از يك بحث آزاد

۷

* گزارش امنیستی درباره نقض

۱۶

* بیگاری افراد کم درآمد توسط تجار

۱۹



۲۴



اکسیون‌های همبستگی با پناهندگان در هانوفر

در روزهای ۵ و ۱۲ اکتبر در مرکز شهر هانوفر (کوپک) اکسیونهایی جهت همبستگی با پناهندگان و بر علیه اقدامات نژاد پرستانه به وقوع پیوست.

گرد هم آبی روز شنبه ۵ اکتبر به دعوت "اتحاد عمل علیه راسیسم" که با همکاری نیروها و تشکلهای طرفدار حقوق پناهندگان ایجاد شده بود، صورت گرفت.

در این گرد هم آبی که علیرغم کوتاه بودن زمان تدارک آن، حدود ۵۰۰ نفر در آن شرکت کردند، ۲ نماینده از طرف "اتحاد عمل علیه راسیسم"، یک کشیش فعال در امور جوانان شهر هانوفر و یک نماینده از "اتحاد عمل علیه اخراج پناهجویان" سخنانی ایراد نمودند. ۱۶

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

در انگلیس، طبق آمار پلیس سالانه بیش از ۶۰ هزار مورد ضرب و شتم و حمله به خارجیان صورت می‌گیرد و این در حالیست که سازمانهای مدافع حقوق بشر ارقام و آمارهای بیشتری را پیش از این نیز ثبت کرده‌اند.

در دانمارک به کمک نیروی ارتش و پلیس به شکار پناهنجویان و افرادی که آنها را از مرزها عبور می‌دهند، پرداخته‌اند و در صورت یافتن پناهنجویانی که فاقد پاسپورت می‌باشند آنها را بدون توجه به حداقل‌ترین حقوق انسانی زندانی می‌کنند.

علاوه بر این‌ها کشورهای اروپایی یکی بعد از دیگری در تلاشند با تدوین و وضع قوانین جدید: حق پناهنگی در کشور خود را هر چه بیشتر محدود نمایند.

و اما در مورد شخصی آلمان فدرال این تعرضات به کجا رسیده و چه سمت و سوی معینی داشته است؟

من سعی می‌کنم در جهت پاسخ به سوال فوق به نکات زیر بپردازم:

- ۱- موضع و اهداف شخصی احزاب حاکم و نیز حزب سوسیال دمکرات، وضعیت کنونی و تصمیمات شخصی اتخاذ شده از سوی آنان.
- ۲- نقش مطبوعات و رسانهای عمومی در القاء و تقویت تفکرات راسیستی.

نقش احزاب CDU و CSU در گسترش تاخولات راسیستی

دولت ائتلافی آلمان (۵) که موفق شده بود در انتخابات دسامبر ۹۰ با سودجویی از مسئله وحدت دو آلمان برای سومین دورپایی اکثریت آزاد را به خود اختصاص دهد، با گذشت ۶ ماه از این جریان، با موج وسیع ناراضی توده‌ای چه در غرب و چه در شرق آلمان رو به رو شد. افزایش مالیاتها از اول ماه ژوئیه که در واقع موجب شد از قدرت خرید متوسط هر خانواده آلمانی بیش از ۱۰۰ مارک در ماه کاسته شود، کاهش خدمات اجتماعی و گرانتر کردن هزینه پست و تلفن مخالفت شدید و گسترده‌ای را در قسمت غربی کشور بر علیه احزاب حاکم برانگیخت، بویژه آنکه این احزاب در طی مبارزه انتخاباتی با هزار قسم و آیه قول داده بودند که از افزایش مالیاتها خبری نخواهد بود! از طرف دیگر در بخش شرقی آلمان فروپاشی سیستم سرمایه‌داری دولتی در این کشور با ورشکستگی صنایع و بیکاریهای جمعی همراه بود. مردم که با خوشایوری فراوان به سبب وعده و وعیدهای احزاب دمکرات و سوسیال سوسی، انتظار یک زندگی بهتر و در حد استانداردهای بخش غربی را داشتند، به بیکاره خود را در موقعیت فرو دستتری یافتند. عداوت از آنها بدلیل بیکاریهای وسیع و از دست دادن شغلشان مستقیماً به اقشار فرو دست جامعه پیوسته بودند و عده دیگر با وجود اینکه از اقبال حفظ شغلشان برخوردار بودند می‌بایستی به درآمدی بسیار پایین‌تر از همان شغل در غرب آلمان (حدود ۶۰ درصد) اکتفا کنند! این مسائل به همراه حذف بسیاری از خدمات عمومی، بسته شدن مهد کودکها در محل کار و نیز مهد کودکهای عمومی، بیکاری زنان و اجبار آنان به خانه‌نشینی، از بین رفتن قانون دمکراتیک سقط جنین (۶)، خشم و ناراضی‌تیمی عمیقی را در میان مردم شرق آلمان برانگیخت.

مخالفت عمومی بر علیه دولت موجب شده بود که مردم سریعاً به صفوف احزاب اپوزیسیون به پیوندند. همه پرسها و نیز نتایج انتخابات در ایالت هسن این امر را به خوبی نشان می‌دادند. (۷)

از اینجا بود که احزاب راست حاکم نیاز به طرح مسئله جدیدی برای انحراف افکار

کار به جایی رسیده که تعرضات نژاد پرستانه به پناهندگان و مهاجرین از حیطه زبان و قلم خارج شده و به حملات وحشیانه و قهرآمیز به خوابگاهها و محلهای مسکونی پناهنجویان و ضرب و شتم آنان در خیابانها، معابر عمومی و ... انجامیده است و این در حالیست که اکثریت مردم نیز با سکوتی تأیید آمیز، اگر نه با فریادهای تشویق آمیز، از این حملات وحشیانه حمایت می‌کنند!

اگر تغییر قانون اساسی آلمان و اتخاذ راه‌هایی برای بستن مرزهای این کشور بر روی مهاجرین و پناهنجویان از مدت‌ها قبل مد نظر احزاب حاکم و مجریان و متصدیان این امر می‌باشد. در بلژیک و کشورهای شویزرلند و ایتالیا و فرانسه میان کشورهای آلمان و فرانسه و دولت‌های بنه لوکس در ژوئن ۹۱، (۱) مسئله ایجاد حصارهای قانونی در سطح اروپا برای طمانعت از ورود مهاجرین و پناهنجویان به اینس قاره و پیشبرد یک سیاست هماهنگ در زمینه امر پناهنگی و در سطح کشورهای امضا کننده این پیمان، در دستور کار این دولت‌ها قرار گرفته است. (۲)

از طرف دیگر از اواخر دهه ۷۰ تاکنون، غلبه آن گرایشی در سرمایه داری جهانی که به لحاظ اقتصادی بر بازار آزاد، عدم برنامه ریزی دولتی، کاهش نقش دولت در اقتصاد و نتیجتاً کاهش هزینه‌های دولتی و خدمات اجتماعی تأکید دارد، موجب تعرضات وسیع دولتهای سرمایه‌داری به حقوق اجتماعی و دستاوردهای تاکوونی توده‌های مردم گردیده است!

روزی نیست که با وضع این یا آن قانون سهم مردم در پرداخت هزینه‌های درمانی، بیمه‌های اجتماعی، پست و تلفن و ... افزایش نیابد و یا مالیات جدیدی بر کالاهای مصرفی بسته نشود (۳) و این همه در شرایطی است که سرمایه داران و صاحبان بنگاههای صنعتی و تولیدی از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می‌گردند و همواره از تسهیلات بیشتری برای سود آوری و بهره‌کشی از مردم برخوردار می‌شوند.

در این شرایط است که ناراضی‌تیمی مردم از این وضعیت و کاهش مداوم در آمد واقعی شان، از طرف سرمایه‌داران و کار گزارانشان منحرف شده و در کانال گرایش‌های ناسیونالیستی و راسیستی هدایت می‌گردد و چنین وانمود می‌شود که گویا تمامی مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم به دلیل "هجوم گرسنگان و بی‌نویان" می‌باشد که برای ربودن نعمات و رفاه غرب "به اروپا هجوم آورده‌اند."

اکنون راسیسم در سطح اروپا، به عنوان آلترناتیوی برای انحراف مبارزات توده‌های از جایگاه ویرانی برخوردار می‌باشد.

در فرانسه حزب فاشیست "جبهه ملی" به رهبری "لئو پن" ریز به ریز از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار می‌گردد تا حدی که به عنوان مثال در یکی از انتخابات محلی در حومه پاریس بیش از ۵۰ درصد آرا را به خود اختصاص می‌دهد. اما فعالیت فاشیستهای فرانسه به عرصه انتخابات محدود نمی‌ماند. کتک زدن عربها و به آتش کشیدن منازلهای آنان و ایجاد فضای رعب و وحشت در محلات کار و زندگی‌اشان، جنبه دیگر "فعالیت" عملی فاشیستها را رقم می‌زند.

در سوئیس خوابگاههای پناهنگی را با مواد آتش زا و منفجره به آتش می‌کشاند. در سوئد به اخراجهای مستجمعی پناهنجویان صادر می‌گردد و فضای جامعه را از تبلیغات نژاد پرستانه آکنده می‌سازند.

در ایتالیا توحش و بربریت دولت نسبت به هزاران آلبانیایی که به این کشور پناهنده شده بودند، چنان بود که حتی اعتراض بسیاری از مطبوعات غرب را برانگیخت.

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

۳- سایر پناهجویان از کشورهای که نامشان در لیست فوق نیست و با کسانی که مازاد بر سهم تعیین شده تقاضای پناهندگی هستند، می‌بایستی از همان سر سرز برگردانده شده و به آنها اجازه ورود به خاک آلمان داده نشود. لازم به تاکید است که پیشبرد این سیاست در آلمان (یعنی بستن مرزها و پس فرستادن پناهجویان از سر مرز) تنها با تغییر قانون اساسی این کشور امکان پذیر است و برای این تغییر ماده از قانون اساسی نیز احتیاج به موافقت دو سوم نمایندگان مجلس آلمان می‌باشد. بنابراین احزاب حاکم بدون همراهی بزرگترین حزب اپوزیسیون یعنی سوسیال دمکراتها قادر به تغییر قانون اساسی نمی‌باشند. اما سوسیال دمکراتها در این باره چه موضعی اتخاذ کردند؟

موضع سوسیال دمکراتها

به جرات می‌توان گفت که بارها رهبران سوسیال دمکراتها نیز همانند رقبای دمکرات مسیحی خود از مسئله حق پناهندگی به عنوان یک سوژه انتخاباتی سود جستند. بعنوان مثال اسکار لافونتنین کاندیدای سوسیال دمکراتها در انتخابات ریاست جمهوری آلمان یکی از اولین کسانی بود که در اکتبر و نوامبر گذشته مسئله تغییر قانون اساسی آلمان و تدوین لیستی از کشورهای با مناسبات غیر دمکراتیک را در مبارزه انتخاباتی خود مطرح کرد. علاوه بر لافونتنین، در اواخر ژوئیه ۹۱، ودمایر، شهردار برمن از حزب سوسیال دمکرات، مسئله پناهندگان را به عنوان یک وسیله تبلیغاتی (حتی قبل از دمکرات مسیحی‌ها) در انتخابات استان برمن مورد سوءاستفاده قرار داد. وی از یک طرف از پذیرش تقاضای پناهندگی افراد کشورهای رومانی و لهستان خودداری کرد. (امری که به خودی خود بر خلاف قانون اساسی آلمان می‌باشد) و از طرف دیگر شخصا "خواستار تغییر قانون اساسی آلمان شد". (۹)

این موضع گریها خود چراغ سبزی از طرف سوسیال دمکراتها برای حرکت در جهت تغییر حق پناهندگی در آلمان محسوب می‌شد و انگلیم (دبیر کل حزب سوسیال دمکرات) در صاحبه مطبوعاتی جنجال برانگیز خود در تاریخ ۳۰ ژوئیه با از - چراغ سبز نشان دادن فراتر گذاشته و در واقع به شکلی پوشیده موافقت خود را با سه نکته مشخص زیر اظهار داشت:

۱- امکان ایجاد یک سیستم حقوقی جدید برای امر پناهندگی و مذاکرات لازم برای تعیین چگونگی آن در مذاکرات فرا حزبی.
۲- تعیین سهمیه شخصی برای ورود پناهجویان به خاک آلمان، بر حسب توافقاتی که میان کشورهای بازار مشترک حاصل می‌گردد و بسته شدن مرزها پس از تأمین این سهمیه.

۳- بستن مرزها برای کسانی که به دلایلی غیر از تحت تعقیب بودن سیاسی خواستار ورود به کشور آلمان می‌باشند. (۱۰) و این به معنای تغییر قانون پناهندگی و در واقع مهر تأیید گذاشتن به سیاستهای احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی می‌باشد.

بسی و رهانیدن خود از زیر تیغ انتقادات داشتند تا بتوانند در انتخابات ایالات مختلفی که در پیش بود رأی هر چه بیشتر و نیز موقعیت برتری را نصیب خود سازند. و این موضوع جدید چیزی جز تغییر حق پناهندگی در آلمان نبود. جالب است که مسئله فوق از طرف بخشی از رسانه‌های سرمایه‌داری آلمان نیز مورد تصریح قرار گرفته است:

جله "هفته اقتصادی" (Wirtschaftswoche) در این باره چنین می‌نویسد: "این طوری واقعا" نمی‌شد ادامه داد. همه دنیا از تورم، رکود و میزان چشمگیر فرس دولتی و افزایش هر چه بیشتر مالیاتها و ... سخن می‌گفت، رأی دهندگان به صفوف اپوزیسیون می‌پیوستند، می‌بایستی یک ائتلافی ببفتد و ائتلاف هم افتاد. وزیر ناامنی شوبله سوژه جدیدی را در افکار عمومی مطرح کرد: مسئله پناهندگان! (۸) و این مانور با موفقیت کامل رو به رو شد.

بوت که بعنوان مثال سرمایه‌داری در امر خانسازی در غرب آلمان را که در سال ۱۰ به ۲/۳ میلیارد مارک بالغ می‌شد در سال ۹۱ به ۱/۲۶ میلیارد مارک کاهش داد و موجب شد که در این سال حداقل ۲۰۰ هزار خانه کمتر ساخته شود، تمامی مشکل مسکن را این بار به گردن "هجوم بیرویه" پناهندگان انداخت. علاوه بر آن تلاش گردید که سایر معضلات اجتماعی و اقتصادی نیز با همان دلیل فوق توجیه می‌گردد. این سیاست با همراهی کامل مطبوعات و رسانه‌های عمومی توانست به پیشی رود و بخش وسیعی از مردم را به دنبال خود بسج نماید.

با این ترتیب احزاب دمکرات مسیحی (CDU) و سوسیال مسیحی (CSU) با پیشنهاد روشن و مشخصی زیر به عرصه کارزار تبلیغاتی آمدند: ماده ۱۶ قانون اساسی مبنی بر اینکه "افرادی که به لحاظ سیاسی تحت تعقیب می‌باشند، از حق پناهندگی بهره می‌جویند" بدین نحو تکمیل شود: "چگونگی این امر از طریق قانون سراسری (آلمان) تعیین می‌گردد."

قوی توضیح دهیم. با توجه به قانون اساسی تائیدی آلمان، هر کسی که در خاک و با مرزهای این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی بدهد، این حق را دارد که به درخواست وی رسیدگی شود و این به معنای آن است که دولت آلمان قانوناً "اجازه اخراج و پس فرستادن پناهندگان را از سر مرزها ندارد". (بر خلاف سایر کشورهای عضو بازار مشترک) و علاوه بر این می‌بایستی تا زمان رسیدگی به پرونده و تقاضای ایشان زندگی آنان را "به نحوی" تأمین کند. در صورت عدم پذیرش این تقاضا پناهنده حق دارد تقاضای تجدید نظر نماید. طبق پیشنهاد احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی مبنی بر اینکه چگونگی امر پناهندگی بوسیله قانون فدرال مشخص شود، در واقع تمامی حق پناهندگی به زیر سوال می‌رود چرا که هر دولتی که در

آلمان به قدرت رسد و از اکثریت نسبی در مجلس نیز برخوردار باشد می‌تواند بر حسب منافع خود و مقتضیات زمان در این قانون جرح و تعدیل نماید. به اعتراف خود وزیر کشور آلمان قرار است در صورت تغییر قانون اساسی، بدین شیوه عمل گردد:

۱- لیستی از کشورهای تهیه شود که از نظر دولت آلمان، در آنها حقوق دمکراتیک نقی می‌شوند و امکان تعقیب سیاسی افراد در چار چوب مناسبات حاکم در این کشورها وجود دارد.

۲- سپس به افرادی که از این کشورها می‌آیند، آن هم مسلماً" به تعداد و سهمیه محدودی اجازه اقامت در خاک آلمان و رسیدگی به تقاضایشان داده شود.

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

این صاحبه مخالفت شدیدی در میان بسیاری از هواداران سوسیال دمکراتها و آن جریانی از حزب که موافق حفظ حق پناهندگی و عدم تغییر این حق در قانون اساسی آلمان بود، پدیدار کرد.

از طرف دیگر مطبوعات و رسانهای عمومی با سروصدای زیاد از موافقت این حزب از تغییر قانون اساسی سخن گفتند. این جار و جنجال به حدی بود که یک روز بعد یعنی اول اوت، خانم کورنلیا زونتاک، سخنگوی سوسیال دمکراتها در صاحبهای با خبرگزاریها مجبور شد سخنان انگهلم را پس بگیرد و تاکید کند که "منظور وی به هیچوجه تغییر قانون اساسی نبوده است." (۱۱)

سرانجام سوسیال دمکراتها پس از اتخاذ سیاستهای کج دار و مریز و گفتارهای متناقض و دو پهلو رهبرانشان موضع رسمی خود را در تاریخ ۲۳ سپتامبر (یعنی حدود دو ماه بعد از شروع بحث) منتشر نمودند.

در جلسات مشترکی که در ۲۸ سپتامبر و همچنین ۳ اکتبر به دعوت هلموت کهل (صدر اعظم آلمان) به منظور حل "شکل پناهندگی" با حضور احزاب حاکم و نیز سوسیال دمکراتها تشکیل شد، سوسیال دمکراتها پیشنهادات شخصی زیر را ارائه دادند:

- ۱- کوتاه کردن پروسه پناهندگی به نحویکه کل مدت زمان رسیدگی به تقاضای پناهندگان به ۶ هفته محدود گردد.
- ۲- در طی این مدت پناهندگی در اردوگاههای بزرگی که گنجایش ۵۰۰-۶۰۰ نفر را دارند اسکان داده شوند و به آنها فقط کمک جنسی داده شود.
- ۳- لیستی از کشورهای تهیه گردد که در آنها افراد تحت تعقیب سیاسی قرار میگیرند

و در آنجا مناسبات غیر دمکراتیک وجود دارد. بر حسب این لست تقاضای پناهندگی و نیز امکان تقاضای تجدید نظر، مورد رسیدگی قرار میگیرد. در صورتی که پناهنده اجازه تقاضای تجدید نظر نداشته باشند، باید در مدت یک هفته کتبا "این درخواست" را ارائه دهند. و گرنه مانند کسانی که تقاضای پناهندگی شان رد شده است، سرگرد از کشور آلمان اخراج میشوند.

در عوض قانون اساسی آلمان تغییر نماند.

این پیشنهادات در جلسه ۳ اکتبر ۹۱، مورد توافق قرار گرفتند. (۱۲) با این ترتیب اگر چه حق پناهندگی در قانون اساسی آلمان دست نخورده باقی مانده است ولیکن در واقع با توافقات فوق اجرای عملی آن شدیدا" به زیر سوال رفته است. پیشنهادات سوسیال دمکراتها و توافقات حاصله تعرض گستردهای به حقوق دمکراتیک ما پناهندگان میباشد و عملی کردن آنها به معنای محدودیت فوق العاده و تحمیل شرایط طاقت فرسایی برای پناهندگی خواهد بود که در آینده در آلمان تقاضای پناهندگی خواهند داد. این امر همچنین میتواند پیش در آمدی برای تعرض به حقوق تمامی پناهندگان مقیم آلمان باشد.

از این رو این توافقات مورد انتقاد سازمانها و تشکلهای پناهندگی و افراد و تشکلات فاشیست قرار گرفته است.

از طرف دیگر احزاب راست و ناسیونالیست (مانند دمکرات مسیحیها و سوسیالیستها) همچنان بر روی تغییر قانون اساسی به عنوان تنها راه حل معضله پناهندگی پای میفروشند. آنان بدلیل عدم وجود پرسنل و نیروی متخصص کافی برای رسیدگی به پروندهها و نیز موانع بوروکراتیک، کوتاه کردن پروسه پناهندگی تا ۶ هفته را ناممکن میدانند و بخشا" نیز در اجرای عملی آن کار شکست میخورند.



برای احقاق حقوق پناهندگان و مهاجرین متشکلاً مبارزه کنیم!

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

در اینجا بخوبی می‌بینیم که کلمه *Asylant* و *Flüchtlinge* از زبان وزیر داخلی آلمان به چه گروه‌های متفاوتی از پناهندگان اطلاق می‌گردد و این ذهنیت را تأیید می‌کند که "آزولانت" آن دسته افرادی هستند که بدلائل اقتصادی به آلمان آمده‌اند.

در ماه‌های اوت و سپتامبر روزی نبود که در روزنامه‌ها، مجلات و با در تقابلی رادیو و تلویزیون، کلمه *آزولانت* با مشخصه و برداشت فوق مورد استفاده قرار نگیرد! در این میان مقالات دنباله‌دار روزنامه *بیلد* (*Bild*) در ماه اوت به نام "Die Asylanten" و در ماه سپتامبر به نام "Asylanten in Revier" از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند.

در کنار توجیه کلمه "آزولانت" به عنوان کسانی که هیچ گونه مسئله سیاسی ندارند، تلاش می‌شود این مفهوم را به عنوان یک دشمن جدید که وجودش نظم و هستی جامعه را به خطر می‌اندازد، تفهیم گردد. به صورتی که دیدن و یا شنیدن این کلمه خواه ناخواه، تصاویر منفی‌ای را در ذهن تداعی نماید! حال این تصاویر چه هستند؟ اینکه سیل گرسنگان به موزه‌های "جزیره رفاه و آسایش" هجوم آورده‌اند و وجود آنها نظم و ثبات جامعه را مختل می‌نماید.

روزنامه "فیولت" در تاریخ ۱۰ اوت ۹۱، از "پناهنده در هم و برهمی" سخن می‌گوید که "سلامت" خود را در "واحه باقی‌مانده نظم" جستجو می‌کند. "طبیعتاً" کشتی هنوز پر نیست (ما هنوز جا داریم) و در مقابله با دیگران هم چنان کشور ثروتمندی می‌باشیم. اما درهم و برهمی و هرج و مرج هم می‌تواند یک کشتی نیمه پر را وارونه کند.

با این ترتیب جامعه آلمان به عنوان "واحه نظمی" که خطر هرج و مرج آنسرا تهدید می‌کند، جلوه داده می‌شود. با همین نگرش هفته نامه اسپیکل در تاریخ ۹ سپتامبر ۹۱، "نگارگری ارتش و نیروهای نظامی را برای دفاع از هجوم پناهنده‌ها" مطرح نمود و با مثلاً "سخنان وزیر داخلی آلمان با آب و تاب از رادیو و تلویزیون پخش می‌گردد که در طی آن خواستار یک "سیستم استراتژی دفاعی" در مقابل هجوم پناهنده‌ها می‌شود. روزنامه بیلد خواستار تشکیل پلیس مخصوصی برای کنترل پناهنده‌ها می‌شود و قس علیها.....

با کلمه این صحنه‌سازی‌های سمبولیک، پناهجو به عنوان فردی غریبه، تهدیدی مطلق برای "ما" (جامعه آلمان) جلوه می‌کند. در عین حال هر فردی نیز خود را به صورت اتوماتیک در خطر می‌بیند.

اجازه دهید، مثال دیگری از روزنامه بیلد بیاوریم. این روزنامه در شماره ۷ اوت ۹۱ می‌نویسد:

وضعیتی را برای خود تصور نمائید که، یک مردی رنگ خانه شما را می‌زند و میل دارد وارد شود. او می‌گوید که دشمنان قدرتمندی دارد و آنها می‌خواهند او را بکشند. شما به او پناه می‌دهید. با این حال شما به این نتیجه می‌رسید که وی اصلاً - تحت تعقیب نبوده است، فقط می‌خواسته در خانه شما زندگی کند. او رفتار بسیار بدی را پیش می‌گیرد. بچه‌های شما را کتک می‌زند، پول شما را کس می‌رود، گشایش را با پردمهای شما پاک می‌کند. شما می‌خواهید از شر او خلاص شوید، اما نمی‌توانید.

این است واقعیت پناهندگی سال ۱۹۹۱ در آلمان! خانه شهر فرانکفورت است و آن مرد از اهالی یوگسلاوی می‌باشد.....

چگونه مشخص است بحث تغییر قانون اساسی آلمان هنوز خاتمه نیافته است! اینکه سوال دگرگانتا تا کجا حاضرند بر روی موضع خود صبی بر عدم تغییر قانون - قی پایدار بمانند، امری ناشخصی است. مسلماً" تحت فشار احزاب راست و غلبه راست و نژاد پرستانه در جامعه و همچنین با توجه به انتخابات آینده که در است در ایالت‌های هامبورگ و شلزویگ هلمشتاین برگزار شود امکان چرخش این حزب همسویی آن با احزاب حاکم کاملاً" وجود دارد. (۱۴)

زبان راسیستی مطبوعات

نظر من مطبوعات نقش مهمی در پدیداری و تشدید جو ناسیونالیستی و نژادپرستانه جامعه ایفا کردند. آنها با استفاده از زبان راسیستی در مطالب خود، آن چنان نژاد پرستانه‌ای را دامن زدند که بر بستر آن چرخش به راست و گسترش لات فاشیستی در میان مردم امری قابل پیش بینی و طبیعی بود. (۱۴) اما در از این زبان راسیستی چیست؟ از آنجا که هر زبانی توسط واژه‌هایی منظوم و در بیان می‌کند، زبان راسیستی نیز با استفاده از کلماتی می‌کوشد بار منفی‌ای به گروهی مشخص از انسانها القا نماید. در واقع این زبان از واژه‌هایی سود می‌جوید که بتواند با تکیه بر آنها، گروهی از انسانها را نسبت به دیگران پست تر از آن دهد.

به *آزولانت* - *Asylant* - (به معنی پناهنده) در زبان مطبوعاتی و محاوراتی "آ" از چنین جایگاهی برخوردار است. (کلاسیون آنت - *ant* - در زبان محاوراتی از بار منفی برخوردار است.) معمولاً آن دسته از پناهجویانی را با این می‌خوانند که از نظر آنها از کشورهای به اصطلاح "جهان سوم" و به دلیل فقر جنگی به آلمان می‌آیند. در تقابل با این واژه، در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ لغت *Flüchtling* شکل می‌گیرد و به انسانهایی اطلاق می‌شود که زندگیشان واقعا" نظر برون و ناگزیر به فرار از کشورهایشان بودند. در آن سالها این واژه به معنی ویانی که از کشورهای بلوک شرق می‌گریختند، اطلاق می‌گردید. این تا به امروز بیان و تقسیم بندی آنان به : ۱- سیل توده‌وار گرسنگانی که بدلائل اقتصادی با آلمان می‌آیند و از حق پناهندگی سوء استفاده می‌کنند (آزولانت)، ۲- تعداد بسیار اندکی که واقعا" زندگیشان در خطر بوده است (*Flüchtling*) در -

راسیستی نظریات و رسانتهای ترویجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

نام "اسپیکل" در این باره نمونه جالبی است. در شماره ۲۷، تاریخ ۹ اوت ۹۱ این هفته نامه می‌خوانیم:

پناهیله می‌خواهد از همان بدو امر مانع تقاضای پناهندگی سه گروه شخصی گردد: پناهجویانی (*Flüchtlinge*) که قبل از رسیدن به آلمان در کشور دیگری مدت داشتند.

تقاضایانی که تقاضای پناهندگی‌شان در یک کشور دیگر اروپایی رد شده است.

پناهجویانی (*Asylant*) که در کشورهایشان بنا به نظر دولت آلمان، افسراد سیاسی تحت تعقیب قرار نمی‌گیرند."

گزارشی از شرکت نماینده ما

در يك بحث آزاد

(چه مدهای فکری و چه مدهای پوششی) تقلید از کردار، منش، معاشرت و حتی آرایش آلمانیها، از جمله مسائلی است که ما به وفور از جانب پارهای از پناهندگان می‌بینیم.

از سوی دیگر گرایشی قوی در جامعه وجود دارد تا پناهنده و یا مهاجر را از خود منزوی ساخته و وی را ایزوله نماید. طبیعی است که در هر دو حالت، به اعتماد به نفس و شخصیت این افراد ضربه شدیدی وارد می‌شود.

احساس پوچی، بی‌هویتی و ... در آنها بیدار می‌شود و - کشمکشها سبب در هم ریختن مکانیسمهای دفاعی آنها می‌گردد. از همین روست که بیماریهای روانی ناشی از کشمکشها و اضطرابها بیش از بیماریهای جسمی آنها را آزار می‌دهند. من خود شاهد نمونههای زیادی از افسردگی هستم که از این طریق به بیماریهای روانی دچار شدتاند تا جایی که حتی چند از آنان اقدام به خودکشی کرده‌اند.

اینها غالباً "زائیده نگرش نژاد پرستانهای هستند که در جامعه عمل می‌کند و غالب رسانههای عمومی و همچنین احزاب قدرتمند آلمان به آن آگاهانه و هدفمند دامن می‌زنند.

به عقیده من جذب غیر آلمانیها در جامعه آلمان از معنای ویژه‌ای برای اهالی آلمان برخوردار است. در نظر آلمانیها مفهوم جذب، از يك طرف به معنی بی‌ارزش شمردن خواستهها، تمایلات و فرهنگ مهاجرین و پناهنده - هاست و از طرف دیگر گرانقدر پنداشتن شیوه زندگی آلمانیهاست. آنها با پیش داوریهایشان از قبل جذب فرد مهاجر را در جامعه موکول به این امر می‌کنند که او کاملاً "از گذشته خود تهی شود و در بست منش و کردار آنها را جایگزین کند؛ که این خود یا به تقلید کورکورانه از جامعه می‌انجامد و یا به انزوا ...

اما به موازات مسائل بالا در شرایط کنونی که حملات راسیستها وجود فیزیکی و زندگی پناهنده و مهاجر را به مخاطره انداخته‌اند من پیشنهاد می‌کنم که تیمی درباره راههای مبارزه با راسیسم به بحث گذارنده شود تا بتوانیم با کمک هم راههای عملی مبارزه با این پدیده غیر انسانی را پیدا کنیم."

در تاریخ ۱۸ اکتبر ۹۱ به دعوت کمیته هماهنگی مرکب از نمایندگان گروههای مختلف شهر برانشوایگ (مانند عفو بین الملل، کمیته فدراسیسم، تشکلات پناهندگی و شورای مشورتی خارجیان این شهر و...)، نماینده کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران، رفیق مهوش نظری، در يك جلسه بحث آزاد با حضور بیش از صد تن شرکت نمود. موضوع این بحث، کشور آلمان به عنوان اقامتگاه تبعیدیان سیاسی و اینکه آیا این کشور از عهده وظیفه خود در قبال پناهندگان بر آمده است، بود.

سایر شرکت کنندگان در این بحث عبارت بودند از پروفسور کسکین - از هامبورگ، پروفسور گروتهاوزن ایضا" از هامبورگ، آقای بیسوف از مهاجرین آلمانی که در کشور ترکیه ساکن بودند، خانم این بلک مسئول امور خارجیان استان نیدرزاکسن و گرداننده جلسه کامل تایلان از رادبو هسن بود.

نماینده کمیته همبستگی در این جلسه مطالبی پیرامون مسائل و مشکلات خارجیان (بالاخص پناهندگان سیاسی) در کشور آلمان و هم چنین تجارب شخصی خود بیان داشت. وی موضوعاتی که پناهنده سیاسی در سه مرحله از زندگی خود با آن روبرو بوده به شکل زیر تقسیم کرد. الف - خطراتی که پناهنده سیاسی در کشورش با آن مواجه بوده است، ب - مشکلاتی که در هنگام خروج از کشورش با آن روبرو بوده است و ج - مسائلی که در هنگام استقرارش در آلمان با آن مواجه است. و سپس به تشریح هر يك از آنها پرداخت.

وی درباره بحث سوم (مسائلی که پناهنده در آلمان با آن روبروست) - گفت: "یکی از اساسیترین این مسائل، پیشداوریهای است که در جامعه آلمان نسبت به شخصی پناهنده و یا اصولاً "شخصیت ناسی خارجیان وجود دارد. پناهنده در این شرایط با کلاف سر در گمی روبروست، از يك طرف جامعه از او می‌خواهد که به سرعت شیوه زندگی گذشته خود را ترک کرده و رفتار و منش غالب در آلمان را بپذیرد. و از سوی دیگر او برای بدست آوردن هویت تازه خود در جامعه جدید، نیاز به فرصت، تعمق و شناخت نسبی از جامعه و شرایط جدید خود دارد. متأسفانه در غالب مواقع، افراد ناچار می‌شوند برای اینکه مورد پذیرش جامعه قرار گیرند، بدون شناخت، شیوه زندگی آلمانیها را شیوه زندگی خود کنند. پیروی از مد

شرکت در انتخابات حق مسلم مهاجرین و پناهندگان است

به مناسبت دومین سالگرد انتشار پویش

با انتشار این شماره، پویش دومین سال حیات خود را پشت سر گذاشته و وارد سومین سال فعالیت خویش می‌شود.

همانطور که می‌باید انتشار یک نشریه مستقل که در جهت تقویت گرایشات چپ و رادیکال عمل می‌کند و تنها پشتوانه‌اش تلاش و کوشش دوستان نارانش است، در شرایط کنونی در خارج کشور بسیار دشوار است. دست اندرکاران چنین نشریه‌ای نه تنها می‌بایست انبوه مشکلات مربوط به تهیه مقاله، گزارش، پیگیری منظم و مستمر اخبار گوناگون، ترجمه و تنظیم مقالات، تصحیح و ویرایش، تایپ، صفحه بندی، چاپ و توزیع را از پیش پا بردارند بلکه همچنین باید بر جو پأس و سرخوردگی که متأسفانه وجه مشخصه دوره حاضر است، غلبه نموده و به تمام معنا خلاف جریان حرکت کنند. ما خوشحالیم که طی دو سال گذشته در مجموع از ایسن آزمون سر بلند بیرون آمده و توانستیم با کمک بسیاری از شما عزیزان ادامه کاری پویش را تضمین کنیم.

طی این دو سال کوشیدیم سنتها و شیوه‌های عطی‌ای را به کار بگیریم که هم به غنای نشریه کمک کنند و هم رابطه نزدیکی با خوانندگان بوجود آورند. اشاره به رئون این سنتها و شیوه‌های عمل بی‌مناسبت نیست:

۱- کار جمعی و شورایی: هیئت تحریریه پویش طی دو سال گذشته به طور مرتب جلسه داشته است. در این جلسات درباره بسیاری مقالات ترجمه‌ها، قطعات ادبی و ۰۰۰ بحث و تبادل نظر گردیده و در مورد انتشار آنها تصمیم گیری شده است. در این جلسات همچنین بسیاری از مسائل تکنیکی مربوط به تصحیح، صفحه بندی و توزیع نشریه حل و فصل شده است. علاوه بر این جلسات، هر یک از رفقای هیئت تحریریه فرصت کافی داشته مطالب هر شماره پویش را از قبل مطالعه نموده و درباره آن بیانیه‌دیش و دلایل موافقت یا مخالفت خود را با هر مطلب بیان کند از این رو به جرأت می‌توان گفت تمامی مطالب درج شده در شماره‌های مختلف پویش بدون استثناً با توافق جمع صورت گرفته است.

۲- دقت و تعهد در مورد مطالب: مطالب مندرج در پویش یا توسط اعضای هیئت تحریریه و چند تن از رفقایی که به طور تنگاتنگ با ما همکاری کرده‌اند نگاشته شده و یا در موارد محدودی برای ما ارسال شده‌اند. کلیه این مطالب توسط تک تک اعضای هیئت تحریریه مطالعه شده و از کار هیچ مطلبی بدون تعمق و بحث نگذشتیم.

بخش غالب این مطالب یا به همان شکل یا پس از ویرایش و تکمیل به چاپ رسیده‌اند. در موارد معدودی که تصمیم به عدم انتشار مطالبی گرفته شده، علت این امر به طور کتبی یا شفاهی به نویسنده مطلب توضیح داده شده است.

۳- احتراز از فرقه گرایی و باند بازی: معیار ما در درج مطالب پویش و تأمین یک رابطه نزدیک و منظم با خوانندگان نشریه، تقویت یک گرایش سیاسی و اجتماعی بوده و نه یک فرقه و دسته خاص. ما چه در مقالات پویش و چه در نامه‌ها و تماس‌هایمان با خوانندگان همواره تأکید کردیم که حاضر به همکاری با تمام نیروها، جریانات، تشکله‌ها و افرادی که خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، همبستگی با مبارزات کارگران و محرومین، دفاع از حقوق و مطالبات پناهندگان و مقابله با جو پأس، سرخوردگی و انفعال هستند، می‌باشیم و در عمل نیز به گفته‌هایمان وفادار بودیم. معیار ما تقویت این گرایش عمومی بوده است و هیچ درجه از اختلاف عقیده مانع از تبادل نظر و همکاری ما با جریاناتی که در مجموع در درون این گرایش می‌گجند، نشده است. همچنین طیف‌هایی که جزو گرایش مذکور هستند امکان داشته و دارند نظرات خویش را از طریق پویش با خوانندگان در میان بگذارند. برای ما هرگز مسئله علم کردن دسته و گروه خود در مقابل دستجات و گروه‌های دیگر مطرح نبوده است. بر عکس سعی ما این بوده که در جهت نزدیکی و اشتراک عمل جریانات، تشکله‌ها و افرادی حرکت کنیم که در درون گرایش عمومی فوق الذکر جای می‌گیرند.

به همین جهت هم توانستیم با تشکله‌ها و فعالین سیاسی بسیاری رابطه نزدیک و سالمی برقرار کنیم. صفحات پویش مکانی بودند برای معرفی نشریه، اساسنامه، منشور و فعالیت‌های تشکله‌های پناهندگی و کارگری، بسیاری از تشکلهای مترقی داوطلبانه حاضر شدند پویش را در محل فعالیت خود به فروش برسانند، عده زیادی از خوانندگان به نشریه اظهار محبت نموده و پشتیبانی معنوی و مادی خویش را از آن دریغ نکردند و ۰۰۰۰.

۴- ارتباط منظم با تشکله‌ها، فعالین سیاسی و خوانندگان پویش: طی دو سال گذشته بخش بزرگی از فعالیت کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران را نامه نگاری و تماس منظم با جریانات، تشکله‌ها و فعالین سیاسی تشکیل داده است.

طی این مدت صدها نامه از ۱۴ کشور جهان در اروپا، آسیا و آمریکا دریافت کردیم و به تک تک جریانات و افرادی که نامه نوشتند پاسخ دادیم. پاسخ ما به دو نحو بوده است: الف، نامه‌هایی که در بخش "نامه‌های رسیده" نشریه پاسخ گرفتند و احتیاج به پاسخ ویژه‌ای نداشته اند. ب، نامه‌هایی که جداگانه و به طور مستقیم و با همکاری رفقایی ارتباطات به آنها پاسخ دادیم.

در این نامه‌ها کوشیدیم زمینهای برای یک همکاری و تبادل نظر طولانی

به مناسبت دومین سالگرد انتشار پوشش

با توجه به ضرورت ارتقا مداوم کیفیت مطالب نشریه، امکان پذیر نبود. از این رو ناگزیر تصمیم به انتشار هر دو ماه یک بار پوشش گرفتیم و این تصمیم را به اطلاع مجمع عمومی کمیته همبستگی... نیز رساندیم و اکثریت حاضرین در مجمع با آن موافقت کردند.

علاوه بر اشکال فوق، نواقص دیگری نیز در کار ما وجود داشته و دارد. ما هنوز نتوانستیم اخبار مبارزات کارگری و توده‌ای در ایران را با سرعت مطلوب منعکس کنیم، هنوز نتوانستیم آن طور که شایسته است در مورد رویدادهای جهان و بویژه جهت گیری‌های آینده بنویسیم، هنوز جای بحث‌هایی در مورد تعرض جهانی جناح راست بورژوازی و ادعای فریبکارانه آن مبنی بر پایان دوره کمونیسم و سوسیالیسم خالی است، هنوز مقالات و مطالب پوشش از پختگی، عمق و تنوعی که مطلوب ماست برخوردار نیستند و

ما در آینده نیز در جهت رفع این نواقص خواهیم کوشید اما اعتقاد داریم با این تعداد کم و تنوع و تعدد وظایف، بدون یاری و همکاری فعالیتی که با ما درد مشترک دارند، بسیاری از کمبودهای موجود برطرف نخواهد شد.

در سالگرد انتشار پوشش بار دیگر همه شکل‌ها، جریان‌ها و فعالیتهای سیاسی و همه انسانهای آزاده‌ای که آرزوی سرنگونی رژیم غیر انسانی جمهوری اسلامی را دارند، منافع و علایق خود را جدا از منافع و اهداف مردم زحمتکش و توده کارگر نمی‌مانند، دفاع از حقوق و مطالبات پناهندگان را در دستور خویش قرار داده‌اند و معتقد به مبارزه عملی و فکری در جهت تفسیر جو سرخوردگی، یأس و انفعال موجود هستند، به همکاری دعوت می‌کنیم.

هیئت تحریریه نشریه پوشش

اکتبر ۱۹۹۱

ملت و ادامه کار بوجود بیاوریم. هم اکنون ما با ۲۸ شکل و نیروی مختلف تماس منظم داریم و با ۲۰ جمع و شکل انتشاراتمان را ردوبدل می‌کنیم.

★★★

اینکه که دو سال از فعالیت‌ها می‌گذرد می‌توانیم موفقیت‌هایی را بر شماریم که البته موجب امید و دلگرمی ماست: پوشش به همت تک تک کسانی که آن را متعلق به خود می‌مانند قوام یافت و در میان نشریات فارسی زبان خارج از کشور مکانی را به خود اختصاص داده، تیراژ نشریه به طور منظم - هر چند نه با شتاب مطلوب - بالا رفته است، هر ماه افراد و جمع‌های جدیدی با ما تماس می‌گیرند و انتقادات، پیشنهادات و نظرات خود را با ما در میان می‌گذارند، پوشش به جمع نمونه‌هایی پیوسته که ثابت می‌کنند در همین محیط و با حداقل امکانات نیز می‌توان یک نشریه سیاسی - خبری چپ را به طور منظم منتشر ساخت و آن را غنا بخشید، بویژه در سال دوم فعالیت پوشش رابطه نسبتاً گسترده‌ای با شکل‌ها و فعالین پناهندگی در ترکیه و پاکستان بوجود آمد و صفحات پوشش به انعکاس فعالیت‌های عملی در دفاع از پناهندگان این کشورها و شرایط دشوار آنان اختصاص یافت و ...

اما در عین حال نواقص و کمبودهای کار ما نیز کم نبوده و نیستند. بهترین اشکالی که در کار ما بوجود آمد این بود که از شماره ۱۹ به بعد ناگزیر شدیم نشریه را هر دو ماه یک بار منتشر کنیم. علت این است که برخی از دوستان علی‌رغم قولهای اولیه‌شان متأسفانه به تعهدات خود نسبت به کمیته همبستگی ... و نشریه پوشش عمل نکردند و این امر موجب شد که انتشار ماهانه نشریه با توجه به تعداد اندک ما، مشغله‌های متعدد دیگری که هر یک از ما برای پیشبرد پراتیک کمیته همبستگی... با آن رو به رو هستیم و همچنین

اخبار رسیده از سوی اتحادیه سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد:

- ۲۰ اکتبر و شنبه شب در اینترگار دن واقع در شهر گوتنبرگ، پلی در کمپ پناهندگان منجر گردید که بر اثر آتشبار آن تعداد زیادی از پناهجویان دچار سوختگی شدند و تعدادی بر اثر شدت سوختگی روانه بیمارستان گردیدند. این کمپ محل اسکان ۳۵۰ پناهجو است که شامل طیف‌های بزرگساز، ایرانی و لبنانی می‌باشد. بنا به اظهار پلیس، این کمپ توسط گروه‌های راستی کار گذاشته شده بود.
- در بیستم اکتبر راستی‌ها محل اقامت دو پناهجوی ویتنامی را واقع در کمپ اسکاشام مورد هجوم قرار میدهند و آنرا به آتش می‌کشند.
- در اسکاشام در کمپ پرودت از فاصله دور بسوی یک دانشجوی ایرانی تیر اندازی می‌شود. متعاقباً بسوی یک پناهنده سیاهپوست نیز از فاصله دوری تیراندازی می‌گردد که بگفته پلیس سر "محمد کنگدان در هرد مورد راستی‌ها بود."

★★★

خوانندگان عزیز!

به علت تراکم مطالب در این شماره پوشش، قسمت دوم مقاله "آشنایی با برخی جنبه‌های طرح بازار داخلی اروپا" در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

۱۹۹۱). بنابراین لزوم یک "پینوشه سوسیالیست" یا "پرسترویکا"ی بدون "گلاسنوست" چندان محل اختلافات زعمای قوم نبود، آنچه موضوع اختلاف را تشکیل می‌داد، کاندیدای انجام این وظیفه بود: یک دیکتاتور "مقبول و محبوب" و مورد اعتماد غرب، یا یک دیکتاتور متغیر و عوزت حمایت جناح نئولبرگاری، بوروکراسی شوروی؛ بیشتر تر لیستان؛ شاهد پشتیبانی مشابه بودیم.

نه حکومت مازویسکی و نه کابینه والس، هیچکدام، چیزی به جز برنامه "اصلاحات بازار" کابینه "باروزلسکی" را به اجرا نگذاشتند. در طرحهای پیشنهادی بارسلوویچ، اقتصاددان - نیروز و سیاستمدار امروز لیبرال، که در هر دو کابینه مازویسکی والس است وزارت مالیه را برعهده داشته است، دیگر اثری از "کنترل کارگری" یا مطالبات مشابه آن که در برنامه "اتحادیه همبستگی" قید شده بود، وجود نداشت. آنها، همان برنامه‌ای را مورد تصویب قرار دادند که وزیر اقتصاد وقت باروزلسکی به هنگام استقبال مادام تاجر در خطابه خود به دفاع از لیبرالیزم اقتصادی و لزوم سرکوب معمنجیان ابراد داشته بود. مهمنا تفاوت در - این بود که باروزلسکی "دیکتاتور مقبول" نبود، و حال آنکه لخ والس که آشکارا اشتراک صفت خود را با "پلسوسکی" ابراز می‌داشت، دیکتاتور "مقبول و معتد" محسوب میشد. حقیقت آن است که سرمایه داران بزرگ بر خلاف روشنفکران بورژوا و یا خرده بورژواهای رومانتیک چندان اهل خیالیانی نیستند، آنها مردان "عمل"ند و از این رو ضمن انتقاد با موضعه گران دوره گرد خود در باب دفاع از شعارهای مجرد "حقوق بشر" و دموکراسی، غافل از آن نیستند که ضعف سرمایه‌داری بر دموکراسی تقدم دارد و آنگاه که تحکیم و حراست سرمایه‌داری نهارضد توسل به "انضباط آهنین" است، نباید در اعمال آن تملل و زبید. و امروزه واقعیت تردید ناپذیر آن است که انتقال از نظام دولتی و آرنانه به اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی و مختلط در کشورهای اروپای شرقی با مشکلات عمده و یک بن بست عمومی روبرو می‌باشد. انعکاس بی واسطه این وضعیت تورم و رکود توانان در همه کشورهای منکوز است. تحت چنین شرایطی، تاکید بر آزادیها و حقوق دموکراتیک از نقطه نظر منفعت توسعه سرمایه‌داری، یک تجمل گزاشی زائد محسوب می‌شود. از این رو حتی جناب واکلاو هاول که علاقمند است انقلاب چکسلواکی را یک "انقلاب اخلاقی" بنامد و چکسلواکی را رهبر "اخلاقی" اروپا معرفی نماید، نظیر "پلسوسکی" لیستان از مجلس تقاضای اختیارات ویژه برای مقام ریاست جمهوری نموده است. مدت کوتاهی پس از فرو ریختن دیوار برلین، تقریباً در کلیه کشورهای اروپای شرقی، لزوم یک قوه مجریه نیرومند و محدودیت اختیارات پارلمان مورد تاکید زمامداران جدید بوده است. شوروی نیز در آغاز با مصلاح "دوسین انقلاب" خود همین قاعده را تأیید می‌نماید. بنابراین کودتای خود را وجدان دکابریستهای معاصر شوروی می‌نامد، و پلنتین، "قهرمان" مقاومت در برابر کودتا، دو عقب منقوش بر پرچم روسیه تزاری را بدون تاج سبیل خود قرار می‌دهد، آن هم شاید بدین دلیل ساده که تاج را بر تارک سر خود مناسبتر می‌یابد. بنابراین گویا انتخاب این بار نیز بین "دیکتاتور مغرور" و "دیکتاتور مشروع و مقبول" بود.

گفتم که کودتا، امر غیر مترقبی نبود. تنها روز و تاریخ آن باید بوسیله کودتاکران تعیین می‌شد، باقی عناصر آن بیشتر بوسیله "مخالفین" و "قربانیان" کودتا آماده شده بود. این امر چندان آشکار است که شواردناده، به موجب بکرشته شواهد قلبی، تلویحا "گورباچفس" را در توطئه کودتا سهیم دانست. هشدار وی بهنگام استعفا از ست وزارت امور خارجة شوروی، اعلام خطر کودتا از جانب باکولوف یک هفته قبل از بروز آن، بیانیه‌های گسره پارلمانی سایوز، نامه سرگشاده ۱۲ نفره، و مقالات "خانم معلم" محافظه کار و بر جنجال در "سایتسکایا روسیا"، دعوت کودتاجیان از گورباچف برای همکاری در آستانه کودتا، و مسافرت گورباچف به کریمه دقیقاً قبل از روزهای بحرانی، انواع حساسیات و سناریوهای پر رمز و راز پلیسی را محق جلوه می‌دهد. لافال آنکه مسئولیت سیاسی گورباچف در کودتا محرز شناخته شده است، زیرا که پیرامون رئیس جمهور از "خاشین" بر شده بود

در شماره قبل مقالای تحت عنوان "نگاهی به کودتای نافرجام در شوروی و علل وقوع آن" در مورد تحولات جاری در جامعه شوروی به چاپ رسید. مقاله زیر نیز از جانب رفیق بابا علی برای ما ارسال شده است که ما ضمن تشکر از ایشان و به دلیل اهمیت موضوع، آن را منتشر می‌نماییم.

★★★

پینوشه "سوسیالیست"؛ زاهی به سوی اقتصاد بازار؟

کودتای نافرجام ۱۹ اوت شاید بیش از همه خود کودتاکران را غافلگیر نمود. سر حواوت، اما، از آغاز سال میلادی جدید با بهتر بشویم از فوریه سال ۹۱، چه برای محافل غرب و چه برای طراحان "پرسترویکا" احتمال بروز کودتا را محرز ساخته بود. احتمال وقوع یک کودتا بعضاً حتی بعنوان یک برگ برنده از جانب قربانیان احتمالی کودتا برای چانه زدن بر سر توافقات با غرب مورد استفاده واقع می‌شد. گورباچف به نام آن، آهنگ کد پیشرفت "اصلاحات بازار"، واگذاری امتیازات به "محافظه کاران" در کابینه جدید و طفره زنی از برسمت شناسی واقعیت استعماری رابطه ملل ساکن اتحاد شوروی را موجه می‌ساخت. در - عین حال، حضور دائمی این شمیر داموکلس و تناقضات عمده "پرسترویکا" محافل غرب را - بیش از پیش به لزوم یک "حشت آهنین" متقاعد می‌ساخت. "پرسترویکا" بدون "گلاسنوست" یا پینوشه "سوسیالیست" دیگر به شمار مشترک محافل غرب و بوروکراسی شوروی مبدل شده بود.

هر دو جناح عمده کاست بوروکراتیک حاکم بر شوروی طی یکساله اخیر به دفعات از مزایای مدل شیلیایی سخن گفته بودند. جناح لیبرال در ارگان خود "اخبار سکوا" این مدل را ستوده بود و آقای یوری بولدمیروف، یکی از نمایندگان پارلمان روسیه، به همراه یکی از مشاورین بوریس یلتسین در سمنار ویژه‌ای که برای "اقتصاددانان شوروی" به تاریخ ۱۹-۱۵ آوریل سال جاری در سانتیاگو شیلی پیرامون "تجربه اصلاحات اقتصادی شیلی" تشکیل شده بود، شرکت نمودند. بنا به گزارش جریده نامبرده شرکت کنندگان در این سمنار با زسنرال پینوشه ملاقات "بسیار گرمی" داشتند و اقتصاددان روس، آونایبول، تحولات دوران ژنرال را "مردخشان" نامید، در حالیکه بولدمیروف از اصلاحات بعنوان ضامن نه فقط آزادی "اقویا" بلکه همچنین تأمین کننده ضامن "ضعفا" نام برد. خلاصه‌ای از گزارش این ملاقات بوسیله آلکساندر تروشین در نشریه "پولیتیکا"، ارگان جناح "دولت گرا" یا "محافظه کار" گروه پارلمانی سایوز منتشر گردید که عنوان "علل موفقیت‌های اقتصادی پینوشه" را بر خود داشت. بنابراین چندان عجیب نیست اگر محافظین کودتا، مدتها پیش یعنی در ماه مارس ۹۱ در - "پراودا" طی مقالای تحت عنوان "این یک روش سرد خواهد بود"، از لزوم یک حکومت نظامی به شیوه لیستان در شوروی یاد کرده بودند. این جنباری از "شوکتزایی" به شیوه لیستان یا شیلی تنها نتیجه گیری هر دو جناح لیبرال و دولت گرای کاست حاکم بر شوروی نبود.

هفته نامه "بیزنیس ویک"، ارگان محافل مالی و صنعتی آمریکا، نیز از ماه مارس بدینوسیله گزارا از لزوم تقدم "پرسترویکا" نسبت به "گلاسنوست" سخن می‌گفت، از دیدگاه این هفته نامه، واقع گزاشی اقتصادی در شوروی، دلالت بر آن دارد که اصلاحات بازار نسبت به آزادیهای سیاسی ارجح شمرده شوند، و بدین منظور مردم شوروی می‌باید "فداکاری و ایثار" لازمه را - برای بلمیدن قرض تلخ "اصلاحات بازار" از خود بروز دهند. زیرا وضع از نعمات "بهشت سرمایه‌داری" بدون پذیرش خاتمه ضمانت شغلی و آزادی قبته تصور نیست. بدین لحاظ، هفته نامه مذکور، در ارزیابی از اعتراضات معمنجیان و کارگران راه آهن شوروی اعلام نموده بود که مانع اصلی پیشرفت پرسترویکا، کارگران شوروی می‌باشند (بیزنیس ویک، ۱۵ آوریل

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

رهبر این "خائنین"، بنا بر این، با اصرار خود رئیس جمهور و غیرم مخالفت کتیره به معاونت وی منصوب شده بود.

معنا نگاه دقیقتر به ترکیب ۸ نفره کودتاجیان نشان می‌دهد که اکثریت آنها از باصطلاح "محافظه کاران" سر سخت نبوده، بلکه از زمره مدافعان فعال و با غیر فعال "پرسترویکا" محسوب می‌شدند. آنتونی لویگانوف که مجله "تام" در "گزارش ویژه" خود به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۱ ویرا مفر پشت برده احتمالی کودتا معرفی می‌کند، از دوستان دیرینه و همکلاسی رئیس جمهور و باصطلاح از مدافعین اولیه پرسترویکا بود، شرکت والری بولدین در کودتا حتی برای مجله مزبور کاملاً قابل توجیه نیست، تا آنجا که در مطبوعات غرب از وی به عنوان "بیوفای خائن" نام برده‌اند، رئیس ل. ک. ب. ک. کریو چکوف، و وزیر دفاع، دیمیتری یازوف، نیز از مدافعین پرسترویکا به حساب می‌آیند. در این ترکیب شاید تنها به توان از والنین پاولوف، اولگ باکلانوف، واسیلی ستاروبویستف و الکساندر تیزیاکوف (که از زمره ۱۲ "محافظه کار" امضا کننده نامه سرگشاده ماه ژوئیه بودند، ناطی که در آن آشکارا از تصرف بوسیله نظامیان جانبداری بعمل آمده بود) به عنوان نمایندگان جناح رقیب گورباچف یاد کرد.

در واقع، مدافعین کودتا تنها از مخالفین "پرسترویکا" تشکیل نمی‌شدند. بسیاری از آنها، غیرم اعتقاد به پرسترویکا، تاووم آن را منوط به وجود "شت آهنین"، "حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی روسیه"، و حراست از مقام روسیه بعنوان یک "ابر قدرت" جهانی می‌دانستند. از این رو، در ارزیابی علل بروز کودتا، هیچ چیز گمراه کننده‌تر از داستانهای پلیسی و قصه‌های ژورنالیستی غرب در ترسیم چهره "خبیث" محافظه کاران از یکسو و چهره "مفسد" مدافعین انقلاب دوم "از سوی دیگر بعنوان نبرد دو قطب "خیر" و "شر" نیست. مسئله اصلی آن است که چرا کودتا از مدتها پیش به یک احتمال واقعی تبدیل شده بود. پاسخ به این پرسش باید همچنین علت شکست سریع کودتا و سرانجام، نظام آن در سر تحولات شوروی را روشن نماید.

چرا کودتا؟

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، مطبوعات غرب کودتا را محصول مقاومت "محافظه کاران" در برابر پیشرفت اصلاحات معرفی می‌نمایند و تملل گورباچف در برابر این جریان محافظه کار را عامل مساعد بروز کودتا می‌شمارند. بدین اعتبار گورباچف مسئول سیاسی کودتا محسوب می‌شود و - حزب "کونیست" به همراه ل. ک. ب. ک. و کمپلکس صنعتی - نظامی شوروی، عوامل و سنکرهای کودتا "تئاتر کاران" تلقی می‌گردند. از سوی دیگر، مسئولان گورباچف از "اقتضایات سیاسی" آن سخن می‌گویند و از ناتوانی وی در تشخیص به موقع سیر حوادث و دفع الوقت در شتاب بخشیدن به اصلاحات یاد می‌کنند. در واقع، آنان گورباچف را با طناب خودش به دار می‌آویزند. زیرا همواره می‌توان یک پراگماتیست هوشمند را بدلیل نا همزانی با منطق حوادث مقرر قلمداد کرد. در این میان آنچه از نظر عموم پراگماتیستها دور می‌ماند اینست - حقیقت است که این "ناهمگامی" با روند حوادث و با این "کوتاه بینی" از منطق ذاتی پراگماتیسم نشأت می‌گیرد و راهی برای گریز از آن موجود نیست. و بدین لحاظ نیز تاکنون در تاریخ هیچ پراگماتیستی، ولو هوشمند، را نمی‌توان سراغ گرفت که قربانی منطق خود نشده باشد، این امر برای جورج بوش بهمان اندازه صادق است که برای گورباچف. بواقع - بلکه پراگماتیست تنها با توانایی در تطبیق پذیری به موقعش با وضعیت لحظه و اوضاع زمان شناخته می‌شود و بدین سبب نیز پیش از آنکه فاعل حوادث باشد، مفعول آن با صریح تر بگوئیم، یکی از عناصر تشکیل دهنده آن می‌باشد. آنچه از دیدگاه یک پراگماتیست "استنباط سیاسی" نامیده می‌شود، غالباً "مبین بروز محدودیتهای تاریخی است که یک تامل عمیق در نتیجه تحول خود آشکار می‌نماید. این نکته پیش از همه درباره "باصطلاح" اشتباهات سیاسی" گورباچف صادق دارد.

گورباچف کیست؟ او را شاید بتوان دوبلک شوروی معرفی کرد. افکار "اصلاح طلبانه" وی چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی هیچ نکته جدیدی نسبت به اصلاحات پیشنهادی - دهه ۶۰ در دیگر کشورهای اروپای شرقی بویژه مجارستان و چکسلواکی ندارد. "برنامه ریزی بعلاوه بازار تنظیم شده" اقتباس بی کم و کاست شعار "برنامه ریزی و بازار کنترل شده" است که فکر اقتصادی سوسیالیستهای بازار در مجارستان (فی المثل بروس و کونای)، و در چکسلواکی (اتشبلد) سالهای ۶۰ را بیان می‌کرد، و طرح گسترش آزادیهای سیاسی در چهار حزب حزب واحد نیز مدتها قبل بوسیله "اصلاح طلبان" اروپای شرقی از جمله دوبلک عنوان شده بود. اما نه "سوسیالیزم بازار" و نه "گلاسنوست"، هیچکدام یک الیزابتو مستقل محسوب نمی‌شوند. آنها مجموعه‌ای از "اصلاحات" نیمه گاه، موقت و انتقالی هستند که گذشتگی دارند و آینده‌ای. گذشته آنها، "نظام متمرکز بروکراتیک دولتی" و آینده آنها - "اقتصاد مخطط بازار" یا دقیقتر بگوئیم سرمایه داری خصوصی و مخطط است. "سوسیالیزم بازار" با "سوسیالیزم با چهره انسانی" فی نفسه یک مدل اقتصادی - سیاسی محسوب می‌شود، نه نظام قائم بذاتی را معرفی می‌کند و نه قادر به عملی شدن می‌باشد. "سوسیالیزم بازار" در حرف قادر است از صفت "سوسیالیزم" خود پاسداری کند، و اما در عمل - اگر قرار بر عملی کردن آن باشد - نمی‌تواند چیزی به جز "اقتصاد بازار" نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش باشد. سرمایه‌داران بزرگ غرب نیز به این حقیقت وقوف دارند. بدین لحاظ آنها "پرسترویکا" یگورباچف را نه بعنوان یک طرح یا یک مدل، بلکه بعنوان یک برنامه سهم، آشفته، ناقص، نیمه گاه، اما مفید برای شروع تغییرات در شوروی و در کشورهای بالکان تلقی می‌کردند. آنها به طراح این برنامه نیز به عنوان شخصی که نه فقط عامل اصلاحات بلکه همچنین محمول اصلاحات خواهد بود می‌نگریستند، یعنی بعنوان شخصی که در سیر تحول و پیشرفت بعدی اصلاحات، احتمالاً "خواهد توانست به ناپیگیری، تناقضات و عدم انسجام طرح خود پی برده، نا خالصها را بزاید و بتدریج به لروم یک طرح روشن در اجرای "اقتصاد بازار" (بدون حرف و صفت زائد) دست یابد. از این رو - برای سرمایه‌داران بزرگ، دینامیسم پرسترویکا بیش از خود پرسترویکا و ناپیدایش حائز اهمیت بود. گورباچف می‌توانست و می‌تواند یک دوبلک باقی بماند یا نظیر اتشبلد تحول یابد، این به خودی خود چندان مهم نیست، آنچه مهم است، این نکته می‌باشد که وی به تسرع روندی خدمت می‌نماید که آن روند از "تصویرات سهم" وی فراتر خواهد رفت و سرمایه‌داری خصوصی را تقویت و تحکیم خواهد کرد. آنان در این ارزیابی خود محق بودند. روندی که گورباچف بشروعش بازی رساند، از محدوده انتظارات وی به مراتب فراتر رفت و او را از آقای "اصلاحات" خویش به مخدوم آن مجلد ساخت. چنین به نظر می‌رسد که او مقهور

نتیجه اقدامات خویش است، گویا جبهه پاندرهانی که بوسیله او گشوده شده بود، جانورانی از خود بیرون داده بود که دیگر قابلیت مهار کردنشان مقدر نبود.

در سال ۱۹۸۵، پرچم پرسترویکا در شوروی افراشته شد. نتیجه نخستین آن گشایش روزنه‌هایی در اروپای شرقی بود که در مدتی کوتاه به یک "انقلاب" تمام عیار در آن کشورها منجر شد و به فروپاشی دیوار برلین و خاتمه "دومینوی" شوروی انجامید. در خاتمه سال ۱۹۸۹، تکلیف اروپای شرقی روشن شده بود؛ اکنون موجهی که از شوروی آغاز و در اروپای شرقی مداوم یافته بود، مجدداً به شوروی باز می‌گشت و آخرین حساب سود و زیانهای خود را در بیلان شوروی جستجو می‌کرد.

در اروپای شرقی، این موج دنباله کار نا تمام خود را در بهار سال ۶۸، یعنی از هنگام واقعه پراگ، از سر گرفت. آن رشته تغییرات موسوم به "اصلاحات بازار" که تازه در شوروی ۱۹۸۵ آغاز شده بود، به نقد در مجارستان و لهستان به نتایج پیشرفته‌تری دست یافته بودند و تناقضات درونی طرح "اقتصاد با برنامه بعلاوه بازار تنظیم شده" را آشکار کرده بودند؛ در اینجا مسئله تنها عبارت از گرد همانی آن عوامل مساعد سیاسی بود که راه پیشرفت بعدی "اصلاحات" را به سوی "اقتصاد خالی بازار" بگشاید. موج نخستین "پرسترویکا" ی

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

می‌بوسد که "کوسما" دفاتر خود را در مراکز حزب و کاممول (سازمان جوانان حزب کمونیست) دارا می‌باشند. حورهای مورد علاقه آنها، دلالتی در بخش صادرات و واردات، فروش کامپیوترها، تورسیم و غیره است. آنها بعنوان کارگزاران و مسئولین نیروی ارزیابی حقوقی و مالی قابوسی متفخذ آمروری برحقوزنارنده آری، همین "کوسما" هستند که از روابط اپارتچیک ("حزبی")، خانوانکی، طایفاهی و محلی خود برای استفاده از موقعیتهای جدید بهره‌مند می‌شوند. از هر ده نفر، نه نفر آنان، شغل و تجارت را وسیله‌ای برای اخذ رشوه و کمسیون‌ها تلقی می‌کنند. آنان به "سیاست" بعنوان منبع آب و نان علاقمند و غالباً از بورسی بلتسن پشتیبانی می‌نمایند. هم اینانند که اعضای باشگاه صاحب امتیازان تجاری سکو را تشکیل می‌دهند؛ باشگاهی که دستورها: پارشا، شاتر و "شاههای زیبا و خوب" را بر اختیارشان می‌گذارد. طبقاً رشد این لایه‌ها، در عین حال ضمن تضعیف پرکرشته انحصار دولتی ست. فرامتل در ماههای اخیر، منازعه شدیدی فیما بین بخش بانکی دولتی و حزبی از یکسوی و شبکه‌های بخش خصوصی از سوی دیگر بر سر تسخیر بازار مالی در جریان بوده می‌باشد. در ارتباط با همین منازعه، دبیر خانه کمیته مرکزی حزب در نهم ماه ژوئیه گذشته حمله جدیدی را علیه "جنایتکاری اقتصادی" اعلام داشت و در پاسخ به این حمله، جناح لیبرال از لروم رسیدگی و کنترل حسابهای مؤسسات وابسته به حزب و حزب سخن گفت. - بدینسان، قطعی و وخامت اقتصادی، تعارضات سرمایه‌داری خصوصی و مخالفین انحصار دولتی را شدت بخشید، در عین حال که بر ناراضیاتی عمیق طبقه کارگر روسه شوروی و دیگر حقوق بگیران ثابت از "اصلاحات بازار" افزود.

طبقه کارگر با اعتراضات زنجیره‌ای خویش در یکساله گذشته، رأی منفی خود را به گورباچف اعلام نمود. از این رو، از دیدگاه محافل غرب، انصباب کارگران راه آهن، معادن و بخش قابل توجهی از صنایع تنها بلد تسخیر داشت: کارگران مهمترین مانع پرسترویکا می‌باشند، زیرا آنها آمادگی فداکاری ندارند و حال آنکه اصلاحات بازار بدون اعمال سیاست "ریاضت کسبی اقتصادی" میسر نیست.

گورباچف در برابر تناقضات موجود، راه چاره را در کد کردن آهنگ "اصلاحات بازار" و - واکناری برخی امتیازات به حاممین "انحصار دولتی" تشخیص داد تا بدین وسیله از انفجار تعارضات هم در "بالا" و هم در "پائین" بکاهد. این چرخش جدید از اوایل سال ۱۱ آشکار گردید. در آن هنگام، صحنه سیاسی اتحاد شوروی با دو مولفه مشخص می‌شد: از - طرفی مطالبات استقلال طلبنانه جمهوریها، بالت فرونی می‌گرفت و از طرف دیگر گورباچف ضمن پذیرش کارگیری شوارد نازره و اعلام کابینه جدید، بزعم پذیرش طرح پانصد روزه شاتالین، اجرای آن را معلق می‌نمود. طبقاً وی برای "آرام کردن" محافل غرب در قبال جمهوریها، بالت و امکان پیشبرد سیاست جدید داخلی خود، امتیازات جدید مهمی به غرب واگزار نموده. رأی مثبت گورباچف به هر ۱۲ قطعنامه پیشنهادی آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل برای لشکر کشی به عراق غلامت بی چون و چرائی نال بر پذیرش جهان "بلد قطبی" و قبول ترکزای آمریکا در چهار چوب "نظم جدید بین‌المللی" از جانب اتحاد شوروی بود. متقابلاً آمریکا نیز در ازای این "واقع بینی" برنده جایزه صلح نوبل، از تأیید استقلال

فوری جمهوریهای بالت شانه خالی کرد و تلاش نمود موقتاً دستاوردهای جدید ناشی از فشار حضور سیاسی و نظامی "ابر قدرت" نیروی را تحکیم بخشد. بعلاوه، غرب بی آنکه بلتسن، "رئیس جمهور منتخب" روسیه، را بعنوان رقیب گورباچف ترجیح دهد، از این جبه طلب روس بعنوان اهرم فشاری علیه گورباچف استفاده کرد. مع الوصف نه تشکیل کابینه جدید، نه تعلیق طرح پانصد روزه شاتالین و نه صوبات پذیر ژوئیه حزب سینی بر "رد مبارزه طبقاتی" و خاتمه دادن به دناوی رسمی حزب در باب "رهبر جامعه" و "اعتقاد به مارکسیزم لنینیسم"، هیچیک راه حلی برای خروج از بحران نبود. قطعی با شدت بیشتری بروز یافت، و ناراضیاتی عمومی از مغازه‌های خالی، صفهای طولیل و وخامت سطح زندگی، همگان را دچار یأس و نومیدی ساخت. اکنون پرسشی که ظاهرآ "مقاله

کشورهای بالکان (بالاخری در مجارستان و لهستان) تا اواخر دهه ۶۰ تکمیل شده بود و حال به شکرانه "پرسترویکا" آغاز شده در شوروی و به مومنت سرمایه داری جهانی و خاصه به نیروی اقتصاد آلمان فدرال، موج نهائی آن تکمیل می‌گردید. سرنوشت این تحول، امسا، باید در شوروی تعیین می‌شد. تقریباً "بگنال و سیم پس از فرویزی نوزاد برلین، شوروی باید تکلیف خود را در برابر آنچه نقداً در اروپای شرقی شمر داده بود، روشن می‌کرد.

از لحاظ اقتصادی، در کلیه کشورهای مزبور، بلد دوران انتقال از نظم کهنه - با "برنامه ریزی مرکزی پرورکراتیک" (چه از نوع ستقیماً "پرورکراتیک نظیر شوروی، و چه از نوع پرورکراتیک غیر مستقیم نظیر مجارستان، آلتوریک اقتصاددان مجاره، پانوش کورنای آنها را تاکناری می‌گفت) به "انتقال نظم جدید" یا "اقتصاد بازار" آغاز شده است که هم اکنون حاصل آن عموماً "تلفیقی از بهترین عناصر هر دو نظم است؛ به اعتباری نه نظم کهن نقش سلط دارد و نه نظم جدید توانائی احراز موقعیت سلط را یافته است. اختلال و فلسج شدن ابزارهای کهن از یکسوی، و نارسی، ناتوانی و ضعف مکانیسمهای سرمایه‌داری خصوصی از سوی دیگر، مجموعه تناقضاتی را به همراه آورده است که بازرترین آن ارقام دو رقمی بیگاری و بعضاً سه رقمی تورم است. نتیجه نهائی این امر آن است که حتی بنا به داوری اکثریت قریب باتفاق شوروی شناسان غرب: "اقتصاد بازار در این کشورها کار نمی‌کند." ارزیابی عینی از کودتای نافرجام ۱۹ اوت تنها در متن این وضعیت انتقالی میسر است.

از حیث اقتصادی، زمینه کودتا را باید در تناقضات ناشی از این وضعیت انتقالی جستجو کرد. در ابتدای سال ۹۱، قطعی در شوروی به بلد واقمیت سلم سدل شده بود. علت آن نیز نه بدی گفت و برداشت محصولات، بلکه ذخیره سازی غلات و سایر مواد خوراکی از جانب دهقانان بود که از آزادی قیمتها جانبداری می‌کردند. انصباب غله حربه دهقانان "دارا" علیه دولت بود. دولت اما براحتی حاضر به پذیرش آزادی قیمت مواد خوراکی نبود، زیرا از شورش احتمالی مزدبگیران بیمناک بود. قدرت خرید کارگران بدون خاتمه دادن به "انجذاب قیمتها" فی الحال تنزل یافته بود و "آزادی قیمتها" که به افزایش سریع مواد خوراکی می‌انجامید، موقعیت آنان را که اکنون طالب افزایش دستمزدها بودند، به وخامت باز هم بیشتر تهدید می‌نمود. مضاف بر این، افزایش کسری بودجه دولت و بدهی فزاینده آن به خارج، جانبی جلب نقیبتگی دغبینه شده صاحبان دارائی در شوروی را افزایش می‌داد. فروش سهام و آزادی - تعاونیها، وسایلی برای جذب این نقیبتگی محسوب می‌شدند. اما قطعی، هم تعاونیها و هم سیاست دولت مبنی بر رسمیت بخشیدن به "بازار سیاه" نیروز و بازار خصوصی اسریر را مورد سؤال قرار می‌داد. وخامت اوضاع در مورد تأمین مواد خام و ایزیر مورد نیاز صنایع نیز تردید ناپذیر بود. تحت چنین شرایطی، تقریباً هر محصولی به همان سرعت که وارد بازار می‌شد، ذخیره می‌گردید: صابون و وسایل بهداشتی دو نمونه آخری چنین اجناسی بودند. گویا ولع بازار برای بلمیدن کالاها و ذخیره سازی خاتمه نداشت. در این میان لایهای از پروروازی خصوصی با سرعت بی‌سابقه‌ای نشو و نما یافت. بیشتر جامعه شناسی مدافع پرسترویکا، تاتیانا زاسلاویکا، از "میلیونهای سرخ" در شوروی سخن گفته بود؛ اکنون بر شمار این میلیونهای آشکار و پنهان هر چه سریعتر افزوده می‌شد. مدیران نیروز بنگاه های دولتی، همان ناچالینبله‌های تابع وزارتخانهها و مسئولین کمیته‌های حزبی در شهرها، نواحی و ایالات با استفاده از "استقلال مالی" بنگاهها به صاحبین جدید صنایع و بنگاهها مبدل می‌شدند. نشریه "اخبار سکو" درباره این "میلیونهای" نو کیسه چنین می‌نویسد: "هنرمندان و نویسندگان، بنهای جوانان از صفحات نشریات پر خواننده ناپدید شده‌اند، بی‌آنکه کسی متوجه این امر گردد. مردان سیاسی جای خود را به میلیونهای ساده شوروی واگذار کرده‌اند که اکنون به ما طریق زندگی کردن را می‌آموزند. در سکو، سرمایه‌داری جوان انتظار را متوجه خود می‌سازد... خیابانها از ماشینهای خارجی پرند. آپارتمانهای زیبای مرکز شهر در حراج به مبلغ بیش از یک میلیون روبل فروخته می‌شوند." (اخبار سکو، ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۱). "اخبار سکو" آنگاه می‌رسد که این ثروتمندان نو خاسته کیستند و در پاسخ

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

جلوه میکرد، از این قرار بود: مردمی که نان ندارند، چه طرفی از گلاسنووت و آزادی — طبقات خواهند بست؟ این وضعیت اقتصادی — اجتماعی ضناً بحران سیاسی بود.

اما از لحاظ سیاسی، سه عامل را باید بعنوان زمینه کودتا مورد اشاره قرار داد. نخستین عامل، عدم کلد مالی ۷ کشور بزرگ صنعتی به شوروی بود. نگاه گورباچف در تمام طول اصلاحات تاکتیکی متوجه غرب بوده است. او کلید تمامی تناقضات داخلی برنامه خود را در — کفکهای غرب جستجو کرده است و تاکنون در توجیه هر یک از اقدامات خویش، از همین حمایت و مواعید غرب بهره جسته است. این حمایتها نظیر گدوهای بودند که باها نوتل هر بار از غرب برای مخالفین و موافقین اصلاحات به لرمغان می‌آورد. این بار، اما، کیمه باها نوتل خالی خالی بود. هفت کشور صنعتی جهان تنها حاضر به قبول کفکهای تکنولوژیک (جنسی) و غذائی شده بودند؛ و هیچ صحبتی از کلد مالی در میان نبود. توجیه ظاهری آنها این بود که شوروی با تقلیل نمایی از مخارج نظامی خود که ۶ درصد تولید ناخالص ملی آن کشور را تشکیل میدهد، قادر خواهد بود هزینه مالی اصلاحات را تأمین کند و از این رو کلد مالی غرب تنها سبب حفظ آنگه مخارج نظامی شوروی خواهد شد. این "استتلال" را البته نباید جدی گرفت و در واقع حرف اصلی غرب این بود که "کلد مالی" ضوط به استقرار کامل "اقتصاد بازار" ست، ورنه کفکهای مالی در جاه ویل بیرون کراسی شوروی بلمبده خواهد شد. مع الوصف حتی این نکته را نباید بهان کامل حقیقت شرد. حقیقت آن است که غرب از تأمین مالی مورد لزوم کشورهای مزبور برای انتقال به اقتصاد بازار ناتوان است. در این مورد کفست تنها به بیان هزینه مالی اقدام آلمان شرقی در اقتصاد آلمان غربی نگاه می‌کنیم. امروزه هزینه این اقدام در محدوده ۱۷۰ الی ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده میشود یعنی سالیانه باید ده میلیارد دلار بابت این اقدام اختصاصی یابد. ده میلیارد دلار رقم وام مورد تقاضای لخ والس از آمریکا برای انجام اصلاحات در لهستان بود که هرگز نتوانست تأمین گردد. اهمیت این رقم هنگامی روشنتر میگردد که بخاطر آوریوم، فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه بعنوان یکی از باصلاح "بهرگترین"

مخالفین اروپائی اعطای کلد مالی به کشورهای مزبور پیشنهاد تشکیل یک بانک مشترک اروپائی هماری با اروپای شرقی را نمود که میباید از سرمایه ده میلیارد دلاری برخوردار باشد. در واقع چنین بانکی در صورت واگذاری کامل سرمایه خود، تنها قادر خواهد بود، آلمان شرقی — یعنی یگانه کشور اروپای شرقی را که از بالاترین سطح اقتصادی در میان دیگر کشورهای عضو کوکین برخوردار بود و تنها کشوری که بطور اتوماتیک به عضویت بازار مشترک اروپا در آمده و از حمایت آلمان غربی برخوردار است — را به لحاظ مالی تأمین نماید. و جالبتر اینکه همین آلمان شرقی، امروزه از نرخ بیگاری ۴۰ درصدی رنج می‌برد و تازه این نرخ در سال آتسی، بنا به تخمین کارشناسان غرب به ۶۰ درصد خواهد رسید. با توجه به این وضعیت چگونه غرب می‌توانست ۱۰۰ یا ۲۰۰ میلیارد دلار وام مورد تقاضای گورباچف را تأمین نماید؟ امروزه تقریباً کلیه کشورهای صنعتی با تقلیل شدید آنگه رشد اقتصادی و با رکود مواجهند. — شکستگی اوضاع اقتصادی آمریکا، چه بهنگام بحران کویت و چه به هنگام وقوع کودتا در شوروی بیش از هر زمان دیگری آشکار گردید؛ و در واقع این اقتصاد یابنده جام لیونویست که بیکل قطره اضافی تعادل آن را بر هم می‌زند. انعکاس خبر کودتای شوروی با سرعت بیمانندی بورس نیویورک را تزلزل ساخت، از آنگه نازل رشد اقتصادی آمریکا باز هم گاست و مجدداً بر مذاکرات درون حزب جمهوریخواه حول سیاست اقتصادی بوش امرو — زیرا برزم خلف وعده بوش و افزایش مالیاتها، و نیز کاهش هزینه نظامی، سیاست اقتصادی بوش در تقلیل کسری بودجه آمریکا برابرت از "اقتصاد ریگانی" ناموفق‌تر و ناطلوبتر بوده است. از این رو سبب نیست اگر مفسر اقتصادی هفته نامه "بیزینس ویلک" در بحبوسه مجرای قهرمان سازی از — پلنتین "کودتاشکن" می‌پسند: "رئیس جمهور بوش، پس از سی ماه در حکومت، از رکورد کمترین آنگه اقتصادی از هنگام فرانکلین و روزولت در نیم قرن پیش تاکنون برخوردار بوده است. اقتصاد لیزان بوش با نرخ رشد سالیانه ۰/۱ درصد لیک لیک می‌کند — و این امر قبل

از بروز دومین رکود شدیدی است که بنظر می‌رسد بجای یک رونق قوی فرا رسد". (بیزینس ویلک، ۲ سپتامبر ۱۹۹۱) در همین شماره هفته نامه نامبرده، مفسرین اقتصادی آمریکا از بروز کودتای شوروی و انعکاس آن در بازار بورس آمریکا چنین نتیجه گیری می‌کنند: "بحران شوروی نشان میدهد که حتی یک شوک کوچک منفی می‌تواند برای یک اقتصاد هنوز شکننده، موضوع نگرانی بزرگی باشد." باستانای آلمان و ژاپن، سایر کشورهای اروپائی نیز از موفقیت بهتری نسبت به آمریکا برخوردار نیستند و تازه این دو کشور نیز با کاهش قابل توجه رشد اقتصادی و تقلیل شدید موازنه مثبت تجاری پیشین خود روبرو می‌باشند. اروپا، اما، مستقیماً در معرض نتایج ناشی از این وضعیت است. زیرا حاصل این بن بست اقتصادی در کشورهای اروپای شرقی، هجوم سیل مهاجرت از این کشورها به سوی اروپای باختری خواهد بود. بی سبب نیست که امروزه، چه در قبال مهاجرت توده‌ای از آلمانی و چه در —

قبال مهاجرت از یوگسلاوی، سیاست عدم تشویق مهاجرت و تلاش برای دستیابی به نوعی توافق با حکومت‌های مرکزی کشورهای مزبور در جهت جلوگیری از مهاجرت توده‌ای را دارد. این امر در مورد رومانی و لهستان نیز با قوت تمام صادق دارد. زمامداران اروپائی دیگر فرصت چندانی برای لیسیدن آب نبات دیکراسی ندارند و از این رو چندان رغبتی برای بی گیری مسئله تحولات رومانی پس از دستگیری خاندان چائسکو نشان نمی‌دهند. مسئله شماره یک آنها، با توجه به رکود داخلی، نزدیکی مود "وحدت اروپا"، و هجوم مهاجرت توده‌ای از — جانب کشورهای بالکان، بستن مرزها و جلوگیری از مهاجرت است. اتخاذ سیاست‌های افراطی دست راستی در خصوص مهاجرین و تشدید "ریاضت کشی اقتصادی" برای اکثریت طبقات زحمتکش، بنیای برنامه کلیه احزاب اروپائی از "لیبرال" گرفته تا "سوسیال دموکرات" را تشکیل میدهد. از اینجاست بحران عمیق سیاسی — ایدئولوژیک احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپا، و طرح شمارهای جدید از جمله تشکیل "کنفدراسیون اروپائی" از جانب فرانسه برای دستیابی به راه حلی جهت پاسخگویی به امر "مهاجرت توده‌ای" — معنیاً، برزم تمام — تمهیدات مزبور، وحدت اروپا بیش از هر زمان دیگر زیر سؤال قرار گرفته، و در آتیه نزدیک چشم انداز امید بخشی برای آن تصور نیست. حاصل این امر، تشدید رقابت بین قوای معظم امپریالیستی نه تنها در محدوده اروپا، بلکه فیما بین اروپا، ژاپن و آمریکا خواهد بود؛ که تقریباً به موضوع اصلی تحولات بین المللی مبدل می‌شود، و شاید در آتیه نه چندان دور، اهمیتی به مراتب بیش از تحولات کشورهای اروپای شرقی احراز نماید.

به یاد کلام، سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم بمان دلایل که بهنگام دو جنگ جهانی پیشین قادر به جلوگیری از بروز انقلابات در روسیه و دیگر کشورهای بالکان نبود، بهمان دلایل نیز قادر به جذب و حمایت مالی از آنان بهنگام انتقال به سرمایه‌داری خصوصی و مختلط نیست. و هنگامی که "پول" در کار نباشد، بجای روش‌های اقتصادی برای جلب باید از روش‌های مافوق اقتصادی یعنی قهریه استفاده نمود. چنین بود که کیمه خالی باسنا نوتل روسی، مود را برای قرار گرفتن سر نیزه در برنامه حکومت مقرر داشت. آری، غرب تاریخ کودتا را تعیین کرد و از این رو بیش از گورباچف، مسئول سیاسی بروز کودتا در — شورویست.

عامل دوم در بروز کودتا، واقعیت استعماری رابطه جمهوریهای ساکن اتحاد شورویست. در حقیقت اتحاد ملل ساکن روسیه از هنگام جنگ کریمه به بعد و بویژه پس از اصلاحات سال ۱۸۶۱ به دو شیوه مقدریافته است: نخستین شیوه که تا انقلاب اکتبر بوسیله تزار، خاندان رومانوفها و حکومت موقت اعمال گردید، بر تسلط ملت روس و نزاد اسلاو بر سایر ملل استوار بوده است. این "اتحاد" به شکرانه اقتدار دولت مرکزی مستبد و آسبانی روسیه قوام یافته بود و به حق لنین، روسیه تزاری را "زندان ملل" می‌نامید. دومین شیوه

اتحاد، با انقلاب اکتبر پایه ریزی شد. این اتحاد بر فراسوی آزاد جمهوریهای مستقل متکی بود و در آن منا نه بر الحاق طلبی و استعمار بلکه بر تساوی ملل قرار داشت.

وضعیت درمانی و بهداشت استان کردستان از زبان جمهوری اسلامی

آن در سنندج (مرکز استان) و ۵ بیمارستان دیگر هر یک در یکی از شهرستانهای تابعه قرار دارند. مجموع تختهای این بیمارستانها نیز کل استان ۸۰۵ عدد میباشد که با یک حساب سرانگشتی به طور تقریب برای هر ۱۳۱۲ نفر یک تخت منظور میگردد، حال اگر چنانچه از چگونگی ارائه خدمات این بیمارستانها، با وضعیت بوروکراسی دولتی و کیفیت بیمارستانهای دولتی که به زباله دانی تبدیل گشتهاند، چشم پوشی کنیم، خود این آمار در مقایسه با کشورهای اروپایی چون فاجعه جلوه میکند. ولی به حق فاجعه وقتی بیشتر بین خواهیم برد که به آمار پزشکان در این دو استان نظر بیافزیم. طبق آمار رژیم در سال ۶۴، در کل استان کردستان روی هم رفته ۲۰۷ پزشک عمومی و متخصص وجود دارد که تنها ۲۹ نفر آنها ایرانی میباشند و ۱۷۸ نفر بقیه پاکستانی و هندی میباشند، که همین مسئله مشکلات خاصی خود را دارا میباشند که موضوع بحث ما نیست، با این حساب ما میبینیم که در این استان به نسبت هر ۵۱۰۱ نفر یک پزشک وجود دارد، که به نسبت هر ۱۳۱۹۷ نفر جمعیت، یک پزشک عمومی و به نسبت هر ۳۱۹۹۰ نفر جمعیت یک پزشک متخصص وجود دارد. برای کل ۱۰۵۵۷۰۱ نفر جمعیت کردستان تنها یک دندانپزشک و نیز یک چشم پزشک و یک متخصص زنان و زایمان و یک رادیولوژی و یک جراح مغز و اعصاب وجود دارد. همچنین برای کل جمعیت استان کردستان ۵ پزشک کودکان و ۳ پزشک متخصص گوش و حلق و بینی و ۱۱ جراح عمومی وجود دارد که به این ترتیب به نسبت هر ۹۵۹۷۲ نفر جمعیت یک جراح عمومی در کردستان مشغول کار است و به اصطلاح خدمت نمیباید. البته باید در نظر داشت که با توجه به تجمع پزشکان در مراکز شهری، در روستاها این نسبت در سطح مافوق فاجعه میباشند و روستائیان زحمتکش کرد حتی از این امکانات کوچک نیز بهره میباشند. یعنی اینکه اگر در استان کردستان تنها یک دندانپزشک وجود دارد، او نیز در سنندج مرکز استان مستقر است و در ۵ شهرستان دیگر استان و تمامی بخشها و روستاهای استان کردستان اصلاً "دندانپزشکی وجود ندارد".

آری تحت حاکمیت رژیم سرمایه داران وضعیت درمانی تودههای زحمتکش بدین صورت است که برای ۱۰۵۵۷۰۱ نفر جمعیت تنها یک چشم پزشک وجود دارد. آری این بردار نشانگر وضعیت دردناک درمان و بهداشت زحمتکش کرد است و جالب است بدانیم که این در شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش تاکنون، برای سرکوب جنبش انقلابی ملت کرد، کردستان را به یک دژ نظامی تبدیل نموده و تنها ۳۰۰ هزار نیروی نظامی در کردستان مستقر نموده، یعنی به نسبت هر ۳/۵ نفر از اهالی یک نظامی در کردستان استقرار دارد و این در حالی است که برای ۱۰۵۵۷۰۱ نفر جمعیت تنها یک متخصص مغز و اعصاب وجود دارد. این مسئله به خودی خود و بدون هیچگونه توضیح و تفسیری بیانگر اوج دهنش و افکار ماهیت جنایتکار رژیم جمهوری سرمایه داران میباشند. راستی در مخیله چه کسی میتواند بگردد که در از ۱۰۵۵۷۰۱ نفر جمعیت انسانی در یکی از نفت خیزترین کشورهای جهان، تنها یک دندانپزشک وجود داشته باشد ولی در همان حال و درازا آن برای سرکوب همین مردم ۳۰۰ هزار نظامی و صدها پایگاه و قرارگاه و دهها پادگان مستقر نمایند. این آمار وحشتناک بیانگر این است که رژیم سرمایه داران تنها و تنها به یک مسئله میاندیشد، و آن چپاول و غارت دسترنج کارگران و زحمتکش است

هم اکنون بدون هیچ شکی بیداست که درمان و بهداشت در ایران از وضعیت اسفناکی برخوردار است. کمبود پزشک، دلیو، بیمارستان، تخت، آبولاسی و دیگر ضروریات پزشکی، درمانی و بهداشت در جامعه بطور بسیار چشمگیر و طوسی به چشم میخورد. بهداشت و درمان در ایران در مقایسه با استانداردهای بین المللی در سطح بسیار نازل و پائینی قرار دارد. بیمارستانهای دولتی در اثر بی توجهی رژیم هم اکنون به خرابههایی تبدیل شدهاند و عملاً "به صورت جولانگاه موش و سوسک در آمدنند" بطوری که مردم لقب مدرسه موشها به آنان دادهاند. بیمارستانهای خصوصی نیز به تجارت خانمهایی تبدیل گشتهاند، که به دلیل نجومی بودن رقم هزینههای تخت و درمان و پزشک، در این گونه بیمارستانها، جز دعای سرمایه دار و ابادی رژیم، دیگر کسی را توان دسترسی به آنها نیست و خیل عظیم کارگران و زحمتکش، محروم از امکانات این بیمارستانها میباشند. در این میان رژیم جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاستهای ضد مردمی خود هر روز بیش از پیش موجبات گسترش این نابسامانی در امر بهداشت و درمان را فراهم نموده و می نماید. جالب است اگر بدانیم که بودجه یكساله وزارت بهاری و کل بودجهای که به امر درمان و بهداشت اجتماعی اختصاصی دارد، بسیار پائین تر از بودجه اختصاصی یافته به ساختن مقبره خمینی جلاد می باشد. یا اینکه بودجهای که در سال صرف ایاب و نهاب و نگهداری نیروهای سرکوبگر سیاه و کیمتها میشود، چندین برابر بودجه درمانی کشور می باشد. رژیم جمهوری اسلامی از آنجائیکه همه سعی خود را بکار گرفته تا با غارت و چپاول سرمایه های ملکت و نیز فراهم نمودن زمینه غارت دسترنج کارگران و زحمتکش، هرچه بیشتر منافع سرمایه داران را تأمین نماید، هیچ گونه توجهی به مسائل رفاهی، درمانی و بهداشت توده های مردم ننموده و نیز نخواهد نمود. رژیم جمهوری اسلامی با فشاری بر ادامه هشت سال جنگ ضد مردمی با آن هزینه های سرسام آورش، واریز کردن میلیاردها دلار از ثروت این مردم به حساب امپریالیستها، در سایه جنگ "حق علیه باطل"، عملاً موجبات تشدید خانه خرابی زحمتکش و فقر و تباهی هر چه بیشتر را در جامعه فراهم نمود. در این میان امر درمان و بهداشت اجتماعی نیز نتوانست مستثنی باشد و هر روز رو به وخامت بیشتری گذاشت. اما با همه این تفصیلات بهتر است این وضعیت را از زبان خود رژیم بشنویم.

رژیم جمهوری اسلامی با بی شرمی تمام، اقدام به چاپ و نشر آمار نامه استانها در سال ۶۴ نموده است. اگر چه آمار داده شده توسط رژیم با آمار واقعی، در تمامی زمینها تفاوتهای فاحشی دارد و غیر واقعی می باشد، ولی با وجود این تنها نگاهی به همین آمار ناقص دولتی نیز، کافی است تا عمق فاجعه چون فیلمی بر روی پرده سینما، در خانه چشم تصویر گردد، و ژرفای محرومیت زحمتکش در جامعه به عین عیان گردد. در اینجا برای نمونه نگاهی به آمار نامه استان کردستان که توسط خود رژیم نشر یافته می اندازیم.

استان کردستان یکی از محرومترین استانهای ایران می باشد که به دلایل عدیده هیچ گاه توجه چندانی از طرف رژیمهای حاکم به آن نگردیده است. و از این رهگذر سطح درمانی و بهداشت نیز در این استان بسیار نازل و تأسف بار است. آن بخش از سرزمین کردستان که در تقسیم بندی کشوری استان کردستان نام گرفته (یعنی در حقیقت کردستان مرکزی) طبق آمار رسمی رژیم در سال ۶۴ با ۱۰۵۵۷۰۱ نفر جمعیت و ۶ شهرستان تابعه، دارای هفت بیمارستان دولتی می باشد که ۲ بیمارستان

وضعیت درمانی و بهداشت استان کردستان از زبان جمهوری اسلامی

تنها گوشه‌ای است از واقعیت تلخی که اکنون در جامعه ما تحت نظام سرمایه‌داری جریان دارد، واقعیتی که قلب هر انسان شرافتمندی را به آتش می‌کشد. اما از آنجائیکه خود آمار داده شده از طرف رژیم پیش‌زهر تفسیری بیانگر واقعیت تاسف بار وضعیت توده‌های زحمتکش مردم در استان کردستان است و نیز از طرف دیگر روشنگر ماهیت ضد مردمی رژیم می‌باشد، ما اقدام به درج آمارهای دولتی منتشره از طرف رژیم در مورد درمان و بهداشت در این استان می‌نماییم.

“ ع - ی ”

و در این راستا از هیچ دامنش‌های دریغ نمی‌رزد و هر کجا که جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش، ضافش را تهدید نماید، با تمام وحشیگری به سرکوب آن می‌پردازد و از هیچ زحمتی غافل نمی‌ماند و در این میان به تنها چیزی که اندیشه نمی‌کند رفاه و آسایش توده‌های زحمتکش است. و چنین است که امروز ما شاهد آنیم که تنها در کردستان بودجه اختصاصی یافته به نیروهای نظامی رژیم، سر به ارقام نجومی سرسام آور می‌زند و چندین برابر کل بودجه اختصاصی یافته به درمان و بهداشت و دیگر مسائل رفاهی زحمتکشان در این استان می‌باشد. آری این وضعیت اسفناک

۲۷- مؤسسات پزشکی (۱) شهرستانهای استان کردستان ۱۳۶۶

| شهرستان | بیمارستان دولتی | | درمانگاه | ارزوپناهگاه | داروخانه (۳) |
|----------|-----------------|-----------|----------|-------------|--------------|
| | تعداد | تعداد تخت | | | |
| کل استان | ۲ | ۸۰۰ | ۹۰ | ۲۸ | ۲۰ |
| سنندج | ۲ | ۴۰۰ | ۳۰ | ۱۰ | ۱۲ |
| سنز | ۱ | ۱۰۰ | ۱۸ | ۲ | ۴ |
| پانه | ۱ | ۵۰ | ۸ | ۲ | ۳ |
| میوان | ۱ | ۶۰ | ۱۳ | ۲ | ۱ |
| نروه | ۱ | ۱۲۰ | ۱۲ | ۳ | ۳ |
| بهار | ۱ | ۲۰ | ۱۴ | ۴ | ۲ |

- (۱) - شامل تأسیسات درمانی کلیه سازمانها و مؤسسات دولتی و خصوصی می‌باشد.
- (۲) - شامل اسپتالهای روستی، روستی، معلولین، جذامیان و شاه می‌باشد.
- (۳) - منظور داروخانه‌های مستقل می‌باشد و داروخانه‌های وابسته به بیمارستانها مورد نظر نیست.

۲۸- پزشکان و دندانپزشکان شهرستانهای استان کردستان ۱۳۶۶

| شهرستان | پزشک | | | | | |
|----------|--------|-------|--------|-------|--------|-------|
| | جمع | | مخصوص | | مختص | |
| | ایرانی | خارجی | ایرانی | خارجی | ایرانی | خارجی |
| کل استان | ۲۹ | ۱۲۸ | ۸ | ۲۲ | ۲ | ۲۶ |
| سنندج | ۲۲ | ۲۰ | ۸ | ۴۰ | ۰ | ۱ |
| سنز | ۳ | ۲۶ | ۰ | ۱۰ | ۱ | ۴ |
| پانه | - | ۶ | - | ۵ | - | - |
| میوان | ۱ | ۱۴ | - | ۳ | ۱ | ۱ |
| نروه | ۱ | ۲۴ | - | ۱۰ | - | ۲ |
| بهار | ۲ | ۲۸ | - | ۴ | - | ۰ |

ماخذ - سازمان منطقه‌ای بهداشتی استان *

۲۹- تعداد پزشکان شاغل در بخش درمانی و بهداشتی بر حسب نوع تخصص در شهرستانهای استان کردستان ۱۳۶۶

| شهرستان | عمومی | داخلی | کودکان | چشم | گوشه و حلق و بینی | زنان و زبان |
|----------|-------|-------|--------|-----|-------------------|-------------|
| کل استان | ۱۰۳ | ۴ | ۵ | ۱ | ۳ | ۱ |
| سنندج | ۲۳ | ۱ | ۲ | ۱ | ۱ | ۱ |
| سنز | ۱۰ | - | ۱ | - | - | - |
| پانه | ۶ | - | - | - | - | - |
| میوان | ۱۳ | - | - | - | - | - |
| نروه | ۲۷ | ۲ | ۱ | - | ۱ | - |
| بهار | ۲۴ | ۱ | ۱ | - | ۱ | - |

۳۰- تعداد پزشکان شاغل ۰۰۰۰۰ دنیه

| شهرستان | بیهوشی | رادیولوژی | جراحی عمومی | ارتوپدی | جراحی مغز و اعصاب | سایر تخصصها |
|----------|--------|-----------|-------------|---------|-------------------|-------------|
| کل استان | ۴ | ۱ | ۱۱ | ۲ | ۱ | ۶ |
| سنندج | ۲ | ۱ | ۲ | ۲ | ۱ | ۴ |
| سنز | ۱ | - | ۳ | - | - | - |
| پانه | - | - | - | - | - | - |
| میوان | - | - | ۲ | - | - | - |
| نروه | ۱ | - | ۲ | - | - | ۱ |
| بهار | - | - | ۲ | - | - | ۱ |

ماخذ - سازمان منطقه‌ای بهداشتی استان *

جمهوری اسلامی علی رغم تقلبهای ۰۰۰۰

بقیه از صفحه ۱۶

بشریت آزاد اندیش از شرکت کنندگان در نمایشگاه و به خصوص نویسندگان و روشنفکران آلمان داشت. ما امیدواریم که این اقدام شجاعانه نویسندگان، خود مقدمه‌ای برای مبارزه همه جانبتر علیه همه دشمنان آزادی قلم، بیان و نشر، و طرد آنان از مجامع ادبی و هنری باشد.

ایران دهانها را دوخته، قلمها را شکسته، نویسندگان، شاعران و هنرمندانی را که نمی‌خواهند به آن باج دهند از نشر آثارشان محروم کرده و هنرمندان بزرگی چون سمید سلطانیور را اعدام نموده است، بلکه حتی حکم قتل نویسندگان و مترجمین اتباع سایر کشورها را نیز صادر می‌کند، جز رسوایی برای آزاد اندیشان و توهین به اهل قلم چیز دیگری نیست. اخراج این رژیم حداقل ترین توقع و انتظاری بود که

آکسیون‌های همبستگی با پناهندگان در هانوفر

سازمانها و تشکلهایی که در زمینه امور پناهندگی فعال هستند، با نیروهای پناهجو قطع خواهد شد... رفیق سسی اشاره کوتاهی به دلایل فرار پناهجویان از کشورهایشان نموده و در آخر تاکید کرد که اگر امروز پناهجویان تنها گذاشته شوند، فردا نوبت حمله به سایر دستاوردهای دموکراتیکی که بعد از زمان نازیسم به دست آمده است، خواهد رسید.

بعد از سخنرانیها، شرکت کنندگان در آکسیون به طرف محل برگزاری جشن بین‌المللی فرهنگی (که از سوی شورای مشورتی شهر هانوفر تدارک دیده شده بود) راهپیمایی کردند.

در تلاطم آکسیون ۵ اکتبر، روز ۱۲ اکتبر نیز گرد هم آیی با شرکت حدود ۷۰۰ نفر در مرکز شهر هانوفر صورت گرفت و نمایندگان تشکلهای مدافع حقوق پناهندگی و همچنین گروه کارگران سوسیالیست سخنانی ایراد نمودند. علاوه بر آن تشکلهای گوناگونی در محل کرویکه میز اطلاعاتی برپا کرده بودند. کمیته همبستگی... نیز با شورای پناهندگان استان نیدرزاکسن که تشکلی مرکب از فعالین آلمانی و ملیتهای دیگر در عرصه پناهندگی است میز مشترک داشت.

یکی از سخنرانان از "اتحاد عمل علیه راسیسم" ضمن انتقاد و محکوم نمودن سیاست CSU بیان داشت که این حزب عملاً با شعارهایی از قبیل "قابلیت لبریز شده است" و یا "دیگر زمان اقدام فرا رسیده است"، حملات نیروهای راست افراطی را تقویت کرده و به آن نامس میزند.

در ادامه یکی از رفقای کمیته همبستگی (رفیق ش - ط) به نمایندگی از "اتحاد عمل علیه راسیسم" نطق کوتاهی نمود.

وی در قسمتی از سخنان خود با اشاره به حملات وحشیانه راسیستی بر علیه پناهجویان گفت: در مقابل این حملات، اکثر شهروندان آلمانی و سیاستمداران واکنش مثبتی نشان ندادند. سیاست احزاب CDU، SPD و FDP مبنی بر به وجود آوردن اردوگاههای بزرگ مرکزی برای پناهجویان و بازگرداندن آنان از مرزها، نشان میدهد، آنان نیز آتش بیار معرکه هستند. ایجاد این اردوگاهها، شرایط پناهجویان را وخیمتر کرده و زمینه مساعدتری برای حملات راسیستی به وجود می‌آورد. چرا که پناهجویان از بخشهای دیگر جامعه ایزوله گشته، هیچ گونه امکانی برای آشنا شدن آنها به حقوقشان و نیز کسب اطلاعات در مورد پروسه پناهندگی نداشته و همچنین راه ارتباط گیری

گزارش امنیستی درباره نقض حقوق انسانی در ایران

در خارج از کشور قربانی اعمال تروریستی ای شدهاند که احتمالاً توسط مأموران رژیم ایران صورت گرفته است...۰۰۰۰

حدود صد تن از زنانی که به خاطر عضویت و یا هواداری از حزب توده و یا نمایان اکثریت مظنون بودهاند، در آغاز سال ۹۰ همچنان در زندان اوین به سر می‌برند. این زنان در سال ۱۹۸۳ مدت کوتاهی پیش از متلاشی شدن دو جریان چپ منکوح دستگیر شده بودند. بعضی از آنها بدون اینکه جرمشان مشخص باشد و یا دادگاهی برایشان تشکیل شود در بازداشت بودند. و دیگران نیز پس از گذراندن چندین سال حبس به دنبال برگزاری یک دادگاه سریع و غیر علنی محکوم شدهاند. تقریباً نیمی از محکومین مدت مجازاتشان تمام شده بود. اما تا زمانیکه این زنان حاضر نشدند فرجهایی مبنی بر دست کشیدن از اعتقادات سیاسی‌شان (توبه نامه) امضا کنند، مسئولین زندان از آزادی آنها خودداری کردند. در بعضی از موارد از زندانیان خواسته شده است تا فعالیت سیاسی شوهراشان را که اعلام شدهاند، مورد لعن و نفرین قرار دهند. این زنان شکجه شده بودند و هیچ کدام از آنها امکانی برای گرفتن وکیل نداشتند. تقریباً ۵۰ تن از زنان در ماه اوت برای مدت نه روز آزاد شدند که تعدادی از آنها توانستند این مدت را تمدید کنند. (اما) تا آخر ماه اکتبر اکثر آنها می‌بایستی دوباره به زندان بر می‌گشتند...۰۰۰۰

بیش از پنجاه تن از هواداران مجاهدین خلق در حبس انفرادی بودهاند. در مورد محل زندان آنها اطلاعی در دست نیست. درباره چند تن از ایشان از سال ۱۹۸۸ تاکنون هیچ گونه اطلاعاتی وجود ندارد.

همانطور که می‌دانیم سازمان عفو بین‌الملل (امنیستی اینترناشنال) هر ساله گزارشی در مورد نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان منتشر می‌کند. در اوت - سال ۹۱ نیز گزارش این سازمان در مورد سال ۹۰ منتشر گردید. برای اطلاعات خوانندگان گرامی قسمتهایی از این گزارش در مورد ایران را به چاپ می‌رسانیم.

صدها تن از زندانیان سیاسی که در سالهای قبل دستگیر شده‌اند منجمه زندانیانی که به اعمال قهر متوسل نشدهاند، همچنان در حبس به سر می‌برند. صدها نفر دیگر در سال ۹۰ دستگیر شدهاند. بعضی از زندانیان برای مدت زمان نامعلوم و بدون ارائه جرم و بدون تشکیل دادگاهی برای رسیدگی به جرمشان و دیگران بعد از تشکیل دادگاهی غیر عادلانه به حبسهای با اعمال شاقه محکوم شدهاند. (تازه) دادگاه آنها نیز در خفا و بدون اینکه متهمین وکیل در اختیار داشته باشند، برگزار شده است. بسیاری از این دستگیرها به دنبال تظاهرات سیاسی و با ناآرامیهای ملی پدید آمده است. در خیلی از گزارشات، قید شده که زندانیان مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار گرفتند. علاوه بر این از دادن هر گونه دارو و درمان به برخی زندانیان سیاسی قدیمیتر که به اعمال قهر متوسل نشدهاند، خودداری گردیده است. بنا بر گزارشات مطبوعات ایران (در سال ۹۰) بیش از ۷۵۰ تن اعلام شدهاند که اکثر آنها به دلیل ارتکاب خرافات عادی (غیر سیاسی) به مجازات مرگ محکوم و بیش از ۴۰۰ نفر از آنها به خاطر خرید و فروش مواد مخدر مجرم شناخته شدهاند. بسیاری از اعماها پس از محاکمات شتابزده انجام گرفته است. بسیاری از مخالفان رژیم ایران

گزارش امنیستی درباره نقض حقوق انسانی در ایران

طبق گزارشات موجود، بعد از یکسری تظاهرات سیاسی در شهرهای مختلف مدتها نرسنگر شدند. هنگامی که مسئولین رژیم از برگزاری دوبازی فوتبال جلوگیری کردند، ناآرامیهای پدیدار گشت که بعداً به اعتراض علیه سیاست رژیم تبدیل گردید و به برخورد و درگیری بین تظاهرکنندگان و پلیس (پاسداران) منجر شد. در این میان تعداد زیادی دستگیر شدند. در ماه آوریل یک روزنامه دولتی خبر از دستگیری ۶۵ نفر از کسانی که در تظاهرات سیاسی در پارک ملت (شمال تهران) شرکت داشتند، داد. علاوه بر این، طی سال ۹۰ خبرهایی از وجود ناآرامی در کردستان و بلوچستان هم به گوش می‌رسید، که به دنبال این اعتراضات و ناآرامیها مدتها نرف بازداشت شدند. تعداد زیادی از آنها به جرم شکست در کمین و حمله مسلحانه به نیروهای دولتی و یا به خاطر سوظن به قاچاق دستگیر شدند. هیچ خبری در دست نیست که شرکت کنندگان در تظاهرات سیاسی، دانشگاهی شده باشند. تا زمان گزارش (حاضر) شخصی نیست که چه تعدادی از دستگیر شدهها هنوز در حبس به سر می‌برند.

دانگه‌های انقلاب اسلامی در ماه مارس در محاکمهای غیر علنی ده مرد را به خاطر جاسوسی برای آمریکا به مجازات مرگ محکوم کردند. متهمین در اواخر سال ۱۹۸۸ بدون هیچ گونه دلیل موجهی بازداشت شده بودند. تا آخر ماه اوت ۱۹۸۹ که خانواده‌های آنها برای اولین بار اجازه ملاقات پیدا کردند، آنها در سلولهای انفرادی قرار داشتند. در ماه نوامبر ۱۹۸۹ مطبوعات خبری مبنی بر اعتراف کردن این زندانیان منتشر ساختند. فرستاده ویژه سازمان ملل توانست با سه تن از این

محکومین به مرگ ملاقات کند، (اما) در مورد سرنوشت هفت نفر بقیه هیچ گونه اطلاعاتی موجود نیست.

شکجه زندانیان همچنان ادامه دارد و وحشیگری (مأموران رژیم) در مقابل زندانیان در دستور روز قرار گرفته است. یکی از زندانیان سیاسی زن که به اعمال قهر توسل نجسته و در ماه اوت بطور موقت آزاد شده بود، ذکر کرد که مأمورین زنان از هر بهانه‌ای استفاده می‌کردند تا زندانیان را کتک بزنند.

به حکم دانگه‌های انقلاب اسلامی انگشتان دست حداقل دوازده تن به جرم زدی مجدد قطع شده است. همچنین به خاطر خلافتای مختلف تنبیه بدنی اعمال شده است...

از آنجا که حکم اعدام زندانیان سیاسی به طور معمول به شکل پنهانی به مرحله اجرا در آمده، تخمین تعداد افرادی که به خاطر دلایل سیاسی اعدام شدند، ممکن نیست. تحت عنوان اتهام به خلافتای عادی بسیاری از نیروهای اپوزیسیون اعدام شدند و جرمشان شرکت در اعمال خلاف شرع ذکر شده است. به طور مثال دکتر منصور سپاه در ماه ژانویه و به جرم خرید و فروش مواد مخدر اعدام شده اما در حقیقت او به خاطر موضع انتقادی‌اش نسبت به رژیم به قتل رسیده است.

□

مترجم: رضا

جمهوری اسلامی علیرغم تقللای مقامات دولتی آلمان از نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخراج شد

اطلاعات" است که یک انتشارات وابسته به دولت ایران می‌باشد. گونترگراس نویسنده صاحب نام آلمانی اعلام کرد در صورت حضور جمهوری اسلامی در نمایشگاه، آن را تحریم خواهد کرد و مؤسسه انتشاراتی "شتابدل" اخطار کرد به عنوان اعتراضی غرغ خود را در نمایشگاه خالی خواهد گذاشت.

یازده شرکت بزرگ انتشاراتی آلمان، طی نامطی به مدیر اتحادیه ناشران کتاب آلمان، دعوت از جمهوری اسلامی ایران را "غیر قابل تحمل" خواندند و بنام "تعهد حرفتای" خواستار اخراج ناشران ایرانی از نمایشگاه شدند. بدینسان با این اقدام جمعی، مدیر نمایشگاه از دعوت خود صرف نظر کرد و زویندهای مقامات دولتی آلمان جهت حضور جمهوری اسلامی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت تا نذا:

اگر نمایشگاه کتاب به منظور دفاع از آزادی افکار و نشر برپا شده، متأسفانه تاکنون نمایشگاه کتاب فرانکفورت نتوانسته است به این تعهد پای بند باشد. چرا که در آن همه ساله تعداد زیادی از دولتهایی که علیه نویسندگان و ناشران مقررات سانسور و پیگرد اعمال می‌کند، حضور دارند و هیچ عکس العمل مناسبی از طرف مقامات نمایشگاه در مقابل آنان صورت نگرفته است. اما دیگر حضور رژیمی در نمایشگاه که نه تنها در حیطه بقیه در صفحه ۱۵

به دنبال اعتراضات و افشاگریهای نویسندگان، مطبوعات و ناشران آلمان، امسال نیز برای سومین سال متوالی رژیم جمهوری اسلامی از شرکت در نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت (۹ تا ۱۴ اکتبر ۹۱) باز ماند.

اخراج رژیم جمهوری اسلامی از نمایشگاه امسال در حالی بوقوع پیوست که مدیر نمایشگاه در ماه فوریه از ناشران ایرانی برای شرکت در این نمایشگاه دعوت به عمل آورده بود ولی بر اثر فشار نویسندگان و روشنفکران آلمانی از دعوت خود صرف نظر کرد.

آقای "وایدهاز" مدیر نمایشگاه تأسف خود را از دعوت ناشران ایرانی ابراز داشت و آن را یک اقدام اشتباه آمیز خواند.

در واقع مسئولین نمایشگاه تحت فشار هانس دیتریش گنشر (وزیر خارجه) و یورگن مولمان (وزیر اقتصاد) آلمان تن به دعوت از ناشرین ایرانی داده بودند و در چار چوب بند و بستی با مقامات دولتی، قصد داشتند تحت عنوان دعوت از ناشران خصوصی ایران پای رژیم جمهوری اسلامی را به نمایشگاه باز کنند. اما اعتراضات و عکس العمل به موقع نویسندگان و مطبوعات آلمان، زدوبند برای حضور جمهوری اسلامی در نمایشگاه را بر ملا ساخت. هفته نامه "اشپیکل" فاش ساخت که از جمله ناشران خصوصی و غیر دولتی ایران که به نمایشگاه دعوت شدند، "گروه انتشارات

واقعیت در تقابل با توهم!

یکی از حربهای ناسیونالیستها و نژادپرستان آلمانی در تعمیری بر علیه حقوق پناهندگان و مهاجرین، تحریف واقعیات است. در اینجا می‌گویم به طور خلاصه و با استناد به آمار و ناگفته‌های موجود تریکاری و غیر واقعی بودن اینگونه ادعاها را نشان دهم.

بخش پناهندگی سازمان ملل (UNHCR) تعداد کل پناهندگان در سراسر جهان را ۲۰ - ۱۷ میلیون نفر تخمین می‌زند که در حدود بسیار ناچیزی از آنان در کشورهای بشرفته صنعتی به سر می‌برند. در تمامی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، تنها حدود یک میلیون نفر پناه جستجوگرند. کل تعداد پناهندگان در آلمان فدرال حدود ۴۰۰ هزار نفر می‌باشد که از این تعداد ۱۲۷ هزار تن، پناهندگانی هستند که از سال ۱۹۴۹ تاکنون، تقاضای پناهندگیشان پذیرفته شده است. حدود ۲۷۰ هزار نفر آن دسته از متقاضیان پناهندگی می‌باشند که تقاضای پناهندگیشان رد شده است و هر لحظه با خطر اخراج از آلمان روبرو می‌باشند!

بدنیست بدانیم که آماري که از سوی احزاب راست مبنی بر وجود ۸۰۰ هزار پناهنده در آلمان، ارائه می‌شود، تنها بر حسب شمارش ساده تقاضاهای پناهندگی بدست آمده است ولیکن این رقم، آن تعداد از پناهجویانی که از آلمان اخراج می‌شوند، تقاضای خود را پس می‌گیرند و یا به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، در نظر نمی‌گیرد.

در کشور آلمان حدود ۴/۸ میلیون خارجی زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۷۳ که از آن تاریخ به بعد مهاجرت کارگران خارجی به آلمان ممنوع گردید، حدود ۴ میلیون نفر خارجی در آلمان زندگی می‌کردند (بدین ترتیب می‌بینیم که بر خلاف شعارها و سروصداهای فراوان در آلمان، تعداد خارجیان از ۱۸ سال پیش به این طرف افزایش چندانی نیافته است). از ۴/۸ میلیون نفر خارجی، ۳ میلیون نفر آنان بیش از ۸ سال است که در این کشور به سر می‌برند. ۱/۳ کل خارجیان از کشورهای عضو بازار مشترک و ۱/۳ دیگر آن از ترکیه می‌باشند.

برخلاف ادعاهای رسانه‌ها و نیز احزاب مختلف که می‌گویند، تعداد خارجیان مقیم آلمان را بیشتر از سایر کشورها قلمداد کنند، در کشورهای مانند بلژیک و سوئیس تعداد خارجیان نسبت به کل جمعیت این کشورها بیش از ۲۰ درصد می‌باشد. در حالیکه این مقدار در آلمان غربی تنها ۸ درصد می‌باشد، در کل آلمان متحد این رقم به حدود ۶ درصد محدود می‌گردد. تازه اگر مسئله را با دقت بیشتری مورد ملاحظه قرار دهیم، به واقعیت‌های دیگری دست می‌یابیم. برای مثال نیمی از خارجیانی که در کشور سوئد زندگی می‌کنند، اکنون تابعیت این

کشور را پذیرفته‌اند. در فرانسه و انگلیس فرزندان مهاجرین و خارجیها، پس از تولد، خود به خود تابع آن کشور محسوب می‌شوند و دیگر خارجی به حساب نمی‌آیند. آلمان فدرال کودکان غیر آلمانی که در این کشور زاده می‌شوند را تابع خود نمی‌شود و با این سیاست تعداد ۱/۷ - میلیون کودک خارجی که در فاصله سالهای ۶۰ تا ۹۰ در این کشور متولد شده‌اند را در آمارهای خود خارجی محسوب می‌کند. در حالیکه اگر قانون کشورهای فرانسه یا انگلیس در آلمان نیز رایج بود، با تفاضل کسانی که در آلمان زاده شده‌اند، تعداد خارجیهای مقیم این کشور حدود ۳/۱ میلیون نفر بود که این تعداد چیزی حدود ۴ درصد کل جمعیت آلمان می‌باشد.

و اما در مورد پناهجویان، ادعا می‌کنند که ایشان بیکاره و سربردار جامعه‌اند. کل هزینه‌ای که همه متقاضیان پناهندگی برای دولت آلمان در بردارند حدود ۵ میلیارد مارک در سال می‌باشد. این رقم در مقایسه با بسیاری از هزینه‌های دیگر دولت آلمان که در خدمت مقاصد نظامی و سیاسی آن عمل می‌کنند، رقم بالایی نیست. به عنوان مثال تنها برای تأمین هزینه جنگ خلیج، دولت آلمان ۱۷ میلیارد مارک (یعنی ۳/۴ برابر این مقدار یک جا) پرداخت نمود.

از طرف دیگر چه ارگانی به غیر از خود دولت از کار کردن پناهجویان جلوگیری می‌کند؟ واقعا "بشرمانه است که تا ۵ سال انسان را از حق کار کردن محروم کنند و بعد به وی تهمت بی‌کارگی و سربردار جامعه، بزنند.

با وجودی که بالاخره دولت در ژوئیه ۹۱، قانون ممنوعیت کار متقاضیان را لغو کرد، اما آن چنان هفت خان رستی در سر راه کار کردن آنان ایجاد نموده که گذشتن از آنها از عهده هر کسی ساخته نیست. بعنوان مثال موافقت برای صدور اجازه کار برای این دسته افراد، زمانی از طرف مقامات اداره کار آلمان صادر می‌گردد که برای یک کار معین افراد گروهی زیر واجد شرایط و یا علاقمند به آن کار نباشند؛

۱- بیکاران آلمانی، ۲- بیکاران خارجی از کشورهای بازار مشترک، ۳- بیکاران خارجی از کشورهای غیر بازار مشترک که در آلمان دارای اجازه اقامت و کار می‌باشند، ۴- بیکاران پناهندگی که تقاضای پناهندگی شان پذیرفته شده است.

در واقع پناهجویان عملاً "ناگزیرند به پست ترین و شاق ترین کارها با کمترین دستمزدها تن دهند.

احزاب و رسانه‌های مختلف آلمان همواره به سخاوتمندی این

واقعیت در تقابل با توهم!

قانون مستثنی نیستند. علاوه بر این اخراج کردها از آلمان، از اول - اکتبر سال جاری در دستور کار مقامات دولتی قرار گرفته است. مثال دیگر جمهوری اسلامی ایران است که به نظر می‌رسد با توجه به روابط حسنه اقتصادی بین دول آلمان و ایران، از سوی دولت آلمان، رژیم جمهوری اسلامی، بتدریج از لیست رژیمهای دیکتاتور حذف گردد. هم چنین دولت آلمان رسماً شکیجه شدن را دلیلی برای پناهندگی به حساب نمی‌آورد و این به خوبی عمق "سخاوت" آلمانی در اعطای حقوق پناهندگی به متقاضیان را نشان می‌دهد!

مهوش نظری
اکتبر ۱۹۹۱

کشور، در رابطه با حق پناهندگی و پذیرش پناهجویان در جامعه آلمان می‌بالند. آیا واقعا چنین است؟ درصد بسیار پائین قبولی‌ها (به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، حدود ۸ درصد) خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. درصد پائین قبولی‌ها از جمله بدین خاطر است که از سوی دولت آلمان، فی‌المثل رژیمهای دیکتاتوری مانند دولت ترکیه، رژیمی دمکراتیک قلمداد می‌شوند و علی‌القاعده تقاضای پناهندگی فراریان سیاسی ترک پذیرفته نمی‌شود. جالب توجه است که با همه سر و صدایی که سرکوب خلق کرد، در مطبوعات و افکار عمومی جهان برانگیخت، هنوز هم پناهندگی کردها پذیرفته نمی‌شود. حتی کردهای عراقی نیز از ایمن

بیگاری افراد کم درآمد توسط تجار

است به طوری که یک روز ساعت ۶ بعد از ظهر به آنان ناهار دادند. میرعلی شیرواند دلیل این کار خود را چنین توصیف می‌کند: "در آمدم از کشاورزی کفاف خرج زندگی را نمی‌دهد، و لذا مجبور شدم برای کمک به هزینه زندگی زن و فرزندم را این گونه به زحمت بیانجامم." یکی دیگر از روستائیان خرم آبادی گفت: "دلالت ما را به اسیری برده بودند، بطوریکه ۴۸ نفر مرد و زن و کودک خردسال را در یک مینی‌بوس جای دادند." وی گفت: آنها حتی مبلغی را که در ابتدای کار قبول داده بودند به ما بپردازند هم به ما نمی‌دهند.

ایران بدی قائم مقام گمرک ایران با اشاره به اینکه روزانه حدود یک هزار مسافر از مرز بازرگان به کشور ترکیه سفر می‌کنند گفت: هشتاد درصد از این مسافران توسط دلالتان حرفه‌ای "اجیر" می‌شوند. به طوری که به فاصله چند کیلومتر آن طرف مرز گالاهای مورد نظر آنان که از قبل بسته بندی شده توسط مسافران وارد کشور می‌شود.

توضیحات

۱- معافیت از گالاهای همراه مسافر در ایران طبق قانون صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۶۷ بالغ بر ۵ هزار تومان معادل ۷۰۰ دلار - می‌باشد که از حقوق و سود بازرگانی معاف است.

۲- مسافرانی که تعداد فرزندان کمتر از ۷ سال آنان بیشتر باشد برای دلالتان مطلوب‌ترند، زیرا با استفاده از معافیت گمرکی و مخارج کمتر، کالای بیشتری وارد می‌کنند. لذا این واسطه‌ها به کشاورزان و روستائیان که غالباً فرزندان بیشتری دارند رجوع می‌کنند.

در کوچه مروی از کوچه‌های خیابان ناصر خسرو تهران، تجار از طریق دلالتان خود به صورت علنی مردم را به سفری مجانی و سه روزه به ترکیه فرا می‌خوانند.

دلالتان به افرادی که حاضر شوند به ترکیه سفر کنند بابت یک روز اقامت در این کشور ۴ هزار تومان می‌پردازند و در عوض از طریق پاسپورت آنان (۱) کالای مورد نظر خود را بدون پرداخت گمرک وارد می‌کنند. مردم کم درآمد، بیگاران و بخصوص آنهایی که بچه‌های زیر ۷ سال بیشتری دارند (۲)، از جمله افراد مورد نظر این دلالتان هستند.

در واقع "تجار محترم" از موقعیت بد مالی مردم سوءاستفاده کرده، با پرداخت هزینه ناچیزی آنها را اجیر می‌کنند تا با استفاده از معافیت گمرکی آنها بتوانند گالاهای مورد نظر خود را بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد کشور کنند و از قبل آنها سودهای کلانی به جیب بزنند.

اسم این عمل را نیز سفر مجانی به خارج از کشور می‌کنارند.

بنا به گزارش منتشره از روزنامه "کارو کارگر" (۱۴ مهر ۷۰)، در بازدیدی که خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی از کوچه مروی داشتند با چند خانواده روستایی که برای این منظور از خرم آباد به این محل آمده بودند، گفتگویی انجام دادند. به بخشهایی از گزارش مزبور توجه کنیم:

"مراد علی شیرواند کشاورز، خرم آبادی که چهار کودک خردسال و همسرش در کوچه مروی بر روی زمین نشستند می‌گوید: شخصی به نام علی کرد به مدت دو روز من و چند خانواده روستایی دیگر را با یک مینی بوس از مرز بازرگان به کشور ترکیه برد و توسط پاسپورت‌های ما بیش از یک کامیون اجناس خارجی وارد کشور کرد."

"وی می‌گوید که دو روز سفرش به ترکیه با شقت فراوانی همراه بوده

اتحاد سه جریان فاشیستی در آلمان

از دید این جبهه باید کلیه اشکال تصمیم گیری در مورد مسائل جامعه تنها از طرف نژاد آلمانی صورت گیرد. به عنوان مثال شرکت غیر آلمانیها در شوراهای اولیای مدارس و مهد کودکیها و یا شوراهای کارخانجات باید اکیدا ممنوع گشته و اجازه انتخاب کردن و انتخاب شدن را به آنان نداد.

از جمله نظرات دیگر این جبهه، سلب حق تصمیم گیری مشترک از طرف اتحادیههای کارگری در زمینه مطالب کارگران و جایگزینی آن با یک نوع "همکاری اجباری" میان کارگران و کارفرمایان میباشد.

تصویر فاشیستها از نقش زن به عنوان "ماشین تولید بچه" در این برنامه نیز طرح شده است. و تحت عنوان "عشق به خلق و وطن" حق سقط جنین از زنان سلب میشود. چرا که "حصار حفاظت و مراقبت از طیت و خلق در رحم مادر شروع میشود." برنامه همچنین مسائلی درباره "حق و نظم"، "تغذیه سالم خلـسق خودی" و یا "حق کار برای آلمانیها" را در بر میگیرد.

منبع: نشریه اخبار ضد فاشیستی شماره ۲۱ (۹۱/۱۰/۱۱)

۱- Deutsche Liga für Volk und Heimat

مترجم: ش - ط

□

سه جریان فاشیستی آلمان بناهای DVU (انجمن خلق آلمان)، NPD (حزب نئوفاشیست آلمان) و Rep (حزب جمهوریخواهان آلمان) در روز ۳ اکتبر سال جاری (سالگرد وحدت دو آلمان) حزب جدیدی به نام "جبهه آلمان برای خلق و وطن" (۱) ایجاد نمودند.

در کنگره مؤسس این جبهه که در نزدیکی اشتوتگرت در محلی به نام (Villingen - Schwenningen) برگزار شد، ۵۰۰ تن از فاشیستها و از جمله مشاور لعین (رهبر جبهه ملی فرانسه) به نام ایوان بلوت، شرکت داشتند. لازم به توضیح است که بدون کمکهای جبهه ملی فرانسه، عملا پیش شرط های مالی لازم برای ایجاد چنین جبهه های فراهم نبود. "جبهه آلمان برای خلق و وطن" قرار است که در انتخابات پارلمانی ایالت بادن ورتمبرگ (۵ آوریل ۹۲) شرکت کند. آنها تخمین میزنند که در این انتخابات ۱۵ درصد از آرا را به خود اختصاص دهند. این جبهه فعالیتهای خود را تنها به رقابت پارلمانی محدود نکرده بلکه خواهان سازماندهی و پیشبرد آکسیونهای مؤثر علنی است.

برنامه این جبهه براساس نقطه نظرات NPD و Rep تدوین شده است و موضوعات کار خود را براساس جو حاکم تعیین میکند.

یکی از خواستههای این جبهه این است که: از آنجا که مهاجرین باعث از هم گسیختگی بافت اجتماعی جامعه آلمان هستند، لذا بایستی آنان از کلیه حقوق اجتماعی، به خصوص حق شرکت در انتخابات و حتی حق دریافت کمک هزینه کودکان (Kindergeld) محروم شوند.

خوانندگان عزیز، رفقا و دوستان!

کمیته صبستگی با مبارزات مردم ایران، بدک تشکل مستقل است و به هیچ جریان و با کسی به جز نیروی داوطلبانه دعای از پناهندگان و تبعیدیان سیاسی اتکا ندارد.

ما برای سازماندهی امور بدک نشریه مستقل، از تهیه مقالات، نگارش مطالب، خبرنگاری و ترجمه، چاپ، صفحه بندی، چاپ، هزینه پست نشریه، اشتراک روزنامهها و نشریات فارسی و آلمانی زبان و ۰۰۰ با حداقل امکانات شروع به کار کردیم، امید ما این بوده و هست که در تلاطم حرکت با متحمل کردن نشریه پوشش به حمایت و همیاری مادی و معنوی خوانندگان و دوستداران آن بتوانیم تلاطم کار، انتشار منظم و مستمر نشریه و ارتقا کمی و کیفی آنرا تضمین کنیم.

رفقا!

اینک بیش از هر زمان دیگری نیازمند همکاری و همیاری شما هستیم، و از آنجا که امکانات مالی ما شدیداً محدود میباشد، نیاز مرمی به کمک مالی شما داریم.

ما خوب میدانیم که همه خوانندگان و دوستداران پوشش، خود عموماً با شرایط بد مالی دست یگریبان هستند. ما از شما که خود در شرایط مالی بدی بسر میبرید، انتظار دریافت کمکهای هنگفتی نداریم، آنچه انتظار داریم مساعدت شما در پرداخت منظم و مستمر کمک مالی (هرچند کوچک) و با مشترک نمودن پوشش برای عده دیگری است.

خوانندگان گرامی، رفقا و دوستان!

همراه ما سیاسی فراوان از حمایتی که تاکنون از ادامه کار ما کردهاید، از شما تقاضا داریم پوشش را بیش از پیش از کمکهای مالی و معنوی خود بپوشند سازید. برای پوشش مقاله بنویسید، ما را از اخبار محل زندگی خود با خبر سازید، در ترجمه مطالبی که در رشد سیاسی و اجتماعی پناهندگان مؤثرند ما را یاری کنید، با قطعهای ادبی خویش نشریه را بارورتر کنید، ضمناً و کمبودهای کار ما را با انتقادات و پیشنهادات سازنده و صریح خود گوشزد نمایید، پوشش را برای دوستان و آشناپانان مشترک شوید و ما را در جریان برخوردهای مختلف خوانندگان نسبت به مطالب پوشش قرار دهید.

با آرزوی همکاریهای بیشتر شما، دستتان را به گرمی می‌شاریم

" همت تحریریه نشریه پوشش"

حل جدول

جواب جدول شماره پیش، زنده باد انقلاب

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیسیم

بقیه از صفحه ۱۳

پنیرش همهٔ جمهوریهای ساکن اتحاد شوروی می‌باشد و از این رو جعل ارزهای ملی جدا گانه بدون پنیرش وحدت پولی در مقیاس اتحاد شوروی، امکان انعام مؤثر شوروی در بازار جهانی را تقلیل می‌دهد و بدین لحاظ نمی‌تواند مورد حمایت غرب باشد.

ملخصی کلام آنکه، از نقطه نظر ضایع سرمایه داری جهانی، مسئلهٔ ملیت‌ها در شوروی نه از حیث خاتمه دادن به روابط استعماری و استقرار مناسبات دمکراتیک بین ملل ساکن اتحاد شوروی، بلکه از نقطه نظر شکستن بیوروکراسی مرکزی شوروی و تضعیف قدرت هسته‌ای آن حائز اهمیت است. از این رو آنها از "جدائی طلبی ملل" تا آنجا که بتواند بمنسوان وسیله‌ای برای نابودی این بیوروکراسی مفید فایده تلقی شود، جانبداری می‌کنند؛ اما بسه محض آنکه نظم سیاسی مطلوب آنان برقرار شده و روند تحکیم "اقتصاد بازار" آغاز گردید، نه از "جدائی طلبی" ملل کوچکتر بلکه از اتحاد آنان به نحوی از انحاء، ولو تحت پرچم "روسیه بزرگ" حمایت خواهند کرد.

از این رو، تشدید مبارزات و تابلات "استقلال طلبانه" جمهوریها، که از حمایت تلویحی غرب نیز برخوردار بود، مهمترین عامل سیاسی بحران و یکی از قویترین عوامل بی‌ثباتی قدرت بیوروکراسی مرکزی شوروی محسوب می‌شد. چنین بود که کودتا در آستانهٔ اضمحلال قرار داد جدید مربوط به رابطهٔ جمهوریها بویژه جمهوری روسیه با "اتحادیه" بوقوع پیوست.

سومین عامل، پلنوم ژوئیه حزب بود که رسماً به صفت "کمیونیستی" حزب خاتمه داد. سن پتتر، در ارزیابی از کنگرهٔ ۲۸ حزب اظهار داشته بودم که این کنگره، آخرین کنگره‌ی است که حزب مزبور که از محتوا پیش دیگر نه "کمیونیست" و نه "حزب" بمعنای واقعیت، رسماً از عنوان "کمیونیزم" استفاده خواهد کرد. روند حوادث صحت این ارزیابی را به اثبات رساند. امروزه بسیاری با نگرانی و تأسف از انحلال حزب "کمیونیست" اتحاد شوروی سخن می‌گویند. اما این حزب محتوا پیش یعنی از هنگام تسلط بناپارتیزم استالینی به بلشویسم و کمیونیزم در صفوف خود خاتمه داده بود. انهدام حزب کمیونیزم در شوروی نه فقط به معنای معنای معنای کلمه بلکه همچنین به معنای فیزیکی آن بوسیلهٔ آپارات بیوروکراتیک "حزبی - دولتی" استالین طی دههٔ سی بانجام رسید. حاصل آن نیز این واقعیت انکار ناپذیر است که شمار قربانیان بلشویک و کمیونیست در دورهٔ استالین به مراتب بیش از تمامی انقلابیون کمیونیستی ست که در طول دوران مبارزهٔ انقلابی زیر زمینی علیه رژیم تزاری به قتل رسیدند.

بعلاوه پس از محاکمات ننگین دههٔ سی و بالاحسب پس از جنگ جهانی دوم، حزب بااصطلاح "کمیونیست" دیگر حتی یک حزب بمعنی دقیق کلمه نبود، بلکه یک کاست صاحب امتیاز بسود که حتی ترکیب اجتماعی آن به مرور زمان به نحو قاطع به نفع کارگزاران دولتی، متخصصان و مدیران صنایع تغییر نمود. "حزب کمیونیست" در واقع محل تجمع جاه طلبان، موقعیت طلبان، دلالها و لفت و لیس کنندگان حکومت بود و در آن هر گونه تامل سیاسی از "لیبرال"، "مذ جهود"، "منافع روس بزرگ"، "سوسیال دمکرات"، "لیبرال آنارشیزم"، "دولتگرا" و حتی "شبه فاشیزم" یافت می‌شد. فقدان آزادی احزاب و بااصطلاح یکی شدن "دولت" و "جامعه"، لاقول این مزیت را داشت که موقعیت طلبان از هر قماش و از هر تامل در درون "حزب" پایگاهی برای خود جستجو می‌کردند. طبیعتاً در این طیفه، برخی

عناصر و تابلات ضعیف کمیونیستی نیز اینجا و آنجا به چشم می‌خورد که نظایر ظواهر و توسل "حزب" به "سنن اکثر" را جدی گرفته بودند. اما این اقلیت ضعیف هرگز نه نیروی جدی به حساب می‌آمد و نه نقش مستقل و مؤثری در حوادث و حیات داخلی حزب داشت. عضو حزب کمیونیست در جامعهٔ روسیه نه بمنوان رهبر کارگران یا سازمانگر کارگران، بلکه منفور کارگران و عامل "بالائیها" در مقابل "پائینیها" و بهتر بگویم چشم و گوش و جاسوس "بالائیها" در میان پائینیها محسوب می‌شد. نقش کمیته‌های حزبی در کارخانه‌ها، ادارات و مزارع، شهادت نزدیکی به نقش "انجمن‌های اسلامی" در ایران داشت و به همین اعتبار خواست بر چیده شدن کمیته‌های حزبی در اماکن تولیدی و محلات، بلک خواست توده‌ای بود. با این همه نباید پنداشت که تعلق ظاهری این "حزب" نه "کمیونیزم" و "مارکسیزم

بهنگام انقلاب اکثر، بسیاری از ملل که به تشکیل جمهوری سادرت ورزیدند، بدلیل حیات ما قبل سرمایه داری خود، حتی از "وجدان ملی" و "شعور ملی" برخوردار نبودند، و اکثر این روحیه "شهروندی" را در آنان بیدار کرد. مهمنا از سال ۱۹۲۲ به بعد و بویژه با آغاز دورهٔ ارتجاع ترمیدوری استالین، سیاست ملی روسیه شوروی به تدریج به سلک سیاست "سوسیال امپریالیستی" ملهم از "شونیسم ملت کبیر روس" تغییر ماهیت یافت و ملی جنگ جهانی دوم و پس از آن به الحاق بکرشته از جمهوریها نظیر جمهوریهای بالت، ایس سیاست رسماً به یک سیاست الحاق طلبانه مبدل شد. تحت عنوان "اتحادیه شوروی" - تبعیت ملل ساکن روسیه از روسیه بزرگ موجه شناخته شد و بیوروکراسی مرکزی بهرراه ارتش و دستگاه اداری، از چنین اقتداری مستقیماً ذینفع گردیدند. امروزه با توجه به رشد شعور و بیداری ملی، بسیاری از اهالی این جمهوریها به حقوق خود واقف گشته و خواهان استقلال می‌باشند. از این رو ضعیفترین حلقهٔ بیوروکراسی شوروی بلحاظ سیاسی انگای آن‌سر همین نظام استعماریست. البته پاشیدگی این نظام استعماری در گام نخستین به "بالکانیزه شدن" شوروی یعنی تجزیهٔ آن به جمهوریها و ملل کوچکتر باری می‌رساند؛ و مجدداً مسئلهٔ وحدت آنان را مطرح می‌نماید. غرب ظاهراً از این خطر "بالکانیزه شدن" شوروی بدلیل "استیسی" نگران است. زیرا چنین واقعه‌ای قوای هسته‌ای روسیه را به جمهوریهای جداگانه تجزیه خواهد کرد و بجای یک قدرت هسته‌ای، یکدوجین قدرت هسته‌ای شکل خواهد گرفت. اما این نگرانی ظاهرست؛ چرا که جمهوریهای کوچکتر با توجه به بنیه ضعیف اقتصادی و مالی خود قادر به تأمین هزینه و مخاطرات ناشی از حفظ این سلاحها نخواهند بود و نتیجتاً بیش از پیش متحمل خواهند شد به مناطق بی طرف هسته‌ای تبدیل گردند و از انتقال پایگاههای هسته‌ای خود به جمهوری بزرگ روسیه جانبداری بعمل آورند. چنین امری باعث جابجائی مراکز هسته‌ای اتحاد شوروی و تمرکز هر چه بیشتر آن در چند جمهوری معین بویژه جمهوری روسیه خواهد شد. این امر البته بمعنای مراکز خنثی بیشتر در داخل خاک شورویست و از این حیث نه تنها به ضرر ایالات متحده آمریکا نمی‌باشد، بلکه ویرا از لحاظ هسته‌ای در موقعیت کاملاً برتری قرار می‌دهد. اما در عین حال این تحول ضمن آنکه "اتحادیه" را از ضمن تهن خواهد کرد، بر وزن جمهوریهای اسلاو و بویژه جمهوری بزرگ روسیه خواهد افزود، و مسئلهٔ وحدت مجدد کل روسیه را حول روسیه بزرگ مطرح خواهد کرد. برنامهٔ پلتسین نیز دقیقاً بر همین نکته استوار است، بویژه آنکه با حذف "اتحادیه" صوری، مقام ریاست جمهوری گورباچف موضوعیت خود را از دست خواهد داد. به سبب نیست که خطر تسلط روسیه بزرگ، برخی از جمهوریهای کوچکتر را به جانبداری از "اتحادیه" (ولو صوری، اما به هر حال شرعی کمتر از تسلط مستقیم روسیه) و رئیس

جمهوری آن گورباچف سوق داده است. بالاتر اشاره نمودیم که تجزیه اتحاد شوروی، از حیث "قوای هسته‌ای" لزوماً به ضرر آمریکا نبوده، بلکه حتی از جهت معینی، توازن قوای هسته‌ای جهان را بطور قطع به نفع آمریکا تغییر خواهد داد. مهمنا "بالکانیزه شدن" شوروی از حیث نتایج اقتصادی و اجتماعی بسه نفع هیچکدام از قوای منظم سرمایه‌داری بالاحسب اروپای باختری نمی‌دهد. زیرا در صورت وقوع این امر، هر یک از ملل تشکیل دهندهٔ اتحادیه نظیر دیگر کشورهای اروپای شرقی، ضمن رقابت با ملل دیگر، خواهان برقراری روابط جداگانه با غرب خواهند بود و این امر نه تنها از دامنه سرمایه‌داری غرب خواهد کاست، بلکه وابستگی مالی هر یک از ملل مزبور را بسه غرب افزوده، در نتیجه بحرانهای اجتناب ناپذیر دورهٔ انتقال جمعیت انبوهتری از مهاجرین را به ست غرب گسیل خواهد داشت. نتیجه آنکه بالکانیزه شدن شوروی بیشتر به حجت‌یابی منازعات منطقه‌ای و ملی چه در مجموعهٔ اروپا و چه در مقیاس بین‌المللی دامن خواهد زد. - ضاف بر این، به استثنای جمهوریهای بالتیک و جمهوری آکراین که بلحاظ اقتصادی پیشرفته محسوب می‌شوند و از نقطه نظر جامعهٔ اروپا، اتحاد با آنان در چشم انداز نزدیک متصور است، سایر جمهوریهای شوروی بالاحسب جمهوریهای عقب ماندهٔ آسیائی مورد توجه اروپا - نمی‌باشند. در عین حال انعام شوروی در بازار جهانی مستلزم بقای یک ارز واحد می‌شود

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

احساس شوق و شمع این جریان‌ها از وقوع کودتا را تنها حزب برابر یونان با صدای بلند ابراز داشت (جریده بین‌المللی)، پاریس، شماره ۲۵، ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۱، ص ۵). احزاب دیگر نظیر حزب "کمونیست" چین، پرتغال، آلمان شرقی - غربی و غیره نیز از این واقعه به وجد آمده بودند. استالینستهای دو آتش وطنی ما نیز شاید در خلوتگاه خود به سلامتی آنها جانی بلند گزیده باشند: اِنَا اِنْقِطَاعَ نِجَاحِ اَلْكَوْنِ اَزْ كُوْدَتَا بِهٖ جَزْ تَرِ تَوْرَةَ لَیْسِی و عراق، به حزب برابر یونان تعلق می‌گردد.

مع الوصف اگر کودتا نتوانست بیش از سه روز دوام آورد، دلیل آن "مقاومت جانانه پلنتین" و با واکنش توده‌های مردم شوروی نبود. در حقیقت اکثریت عظیم مردم اتحاد شوروی در قبال کودتا موضع بی‌تفاوتی اتخاذ کردند. تمام ناپیش‌های پلنتین در سکو نیز بجز چند گروهی تودعایی نبود. دعوت وی برای اعتصاب عمومی نیز به جز از جانب کارگران منطقه دنیای سبیری که اقدام به اعتصاب سیاسی نامحدود نمودند، بی‌پاسخ ماند. کودتا، اساساً به دلیل عدم یکپارچگی ارتش و تا حدودی کم‌کسب به شکست انجامید. در واقع خود

بوروکراسی شوروی در معرض تجزیه قرار گرفته بود، زیرا گورباچف علیرغم بی‌بست خود محصول همین دستگاه بود. اگر بخواهیم با توجه به تجربه مردم کشور خودمان مثالی را به عاریت بگیریم، باید به رفسنجانی اشاره کنیم. رفسنجانی باصطلاح "الیه‌رال"، علیرغم تمامی ناراضی‌هایی که در صفوف "امت حزب الله" برانگیخته است، محصول نهایی تحول و استعلاء خود "جمهوری اسلامی" است و اگر قرار باشد فردا رفسنجانی را در نتیجه یک کودتا از

رباست جمهوری معزول نمایند، چاره‌ای نخواهند داشت بجز اینکه مجدداً "یک رفسنجانی دیگر سر کار بیاورند. بهمانسان که رفسنجانی محصول و برآیند تناقضات و تنازعات جناح‌های حکومتی در جمهوری اسلامی است، گورباچف نیز محصول و برآیند تناقضات درونی گاست

حاکم بر شورویست. بدین سبب ارتش، فاقد یکپارچگی و آمادگی برای حمایت از کودتاجنابان بود. عدم توجه به این واقعیت در تحلیل اوضاع دوران ماسد کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. زیرا پذیرش این واقعیت که شکست کودتا اساساً بدلیل تضاد درون ارتش بوده است، به معنای تصدیق این امر است که شکست کودتا نه خانه و حل و فصل یک دوره از بحران‌های جامعه شوروی بلکه سر آغاز یک دوره بحرانی خواهد بود. بالمعنی آنان که شکست کودتا را ناشی از مقاومت تودعایی به حساب می‌آورند، نه تنها واقعات را تحریف می‌کنند بلکه حقیقت نومیدی و یأس و بالاتر از آن بی‌تفاوتی مردم نسبت به پرسترویکا را کتمان می‌نمایند و فراموش می‌کنند که طبقات اصلی جامعه شوروی هنوز حرف آخر خود را در مورد سبب تحولات جامعه شوروی نزدندان.

مقام تاریخی شکست کودتای ۱۹ اوت

کودتای نافرجام ۱۹ اوت با حکومت نظامی پارولسکی در لهستان و با مداخله شوروی در - پراگ سال ۶۸ قلمبه می‌شود، بهمانسان که شکست کودتا در مطبوعات و رسانه‌های گروهی غرب لقب "انقلاب دوم" را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب اما می‌شود که "انقلاب کاخی" گورباچف که از سال ۸۵ آغاز گردید و فضای مساعد را برای "انقلابات تودعایی" - کشورهای بالکان آماده نمود، اکنون به مرحله دوم خود ارتقا یافته است و به جنبشی انقلابی هم از "بالا" و هم از "پائین" تبدیل شده است. سبب حمید این "انقلاب" از -

"پائین"، پلنتین نامیده می‌شود. آیا در این دعوی حقیقتی نهفته است؟ آری و نه! آری، زیرا این واقعه مسیر حوادث را در شوروی "برگشت ناپذیر" کرده است. این تنها بدان معنی نیست که دیگر احتمال قدرنگری مجدد جناح "نئوستالینست" یا دقیقتر بگوئیم مدافعین "انحصار دولتی" حذف گردیده است (با آن طور که برخی ترجیح می‌دهند، اکنون "سوسیالیزم استالینی" به شکست انجامیده است) بلکه بیش از آن به معنای پایان دوره - گورباچفیسیم و باصطلاح راه‌حل‌های "میانه" است. اکنون "اتحاد شوروی" در همان مسیر قرار گرفته است که دیگر کشورهای اروپای شرقی. جهت و راستای محتل این مسیر "اقتصاد

لنینیزم" یک امر بی‌اهمیت و ثانوی بوده است. ابراز این تعلق بازتاب این حقیقت بود که "حزب" مزبور "شروعیت" ایدئولوژیک - سیاسی و اخلاقی خود را از سنن اکبر و حزب بلشویک اخذ نموده و از "انحصار دولتی" خویش بر وسایل تولید و ارزش افزونه خلق شده

بوسیله مولدین مستقیم به نام "سوسیالیزم" جانبداری می‌کند. حذف "نقش رهبری حزب" و "مارکسیزم لنینیزم" از شمائر حزب، به معنای جهت‌گیری جدید به سوی استقرار سرمایه‌داری خصوصی و زیر سؤال قرار دادن "انحصار دولتی" آه‌آهات متکثر بر وسایل تولید بود. طبعاً این امر غلبه جناح لیبرال بر جناح دولنگرا را اعلام می‌نماید و از این رو گورباچف با اصلاح این مطلب در مقابل بخش‌های قابل توجهی از بوروکراسی شوروی قرار می‌گرفت. گورباچف که اختیارات و قدرت خود را از همین دستگاه اخذ کرده بود، اکنون در مقابل تناقضات ناشی از نتایج اقدامات خود: تَوْرَةَ بَرِیَازِ جِیْنِ بَیْگِهٖ اَیْطَاقِهٖ بَیْوَدُ اَوِ تَرِ شَاقِ بَیْوَدُ و بَیْوَدُ می‌برد.

بدین ترتیب قطعی، عدم حمایت مالی غرب، انفجار نظام استعماری و پایان دادن به نقش "رهبری حزب" یعنی ابزار "انقلاب کافی" گورباچف، او را از هر جهت متزلزل کرده بود. نه توده‌های مردم، نه غرب، نه بوروکراسی، و نه طبیعتاً هیچکدام در کنار وی قرار نداشتند، حتی محافظین پرسترویکا برای پیشرفت آن محتاج جستجوی ابزار دیگری بودند. آنها این ابزار را البته در "بالا" جستجو می‌کردند و در اینجا جز کم‌کسب، ارتش و بوروکراسی "حزب" نیمه منحل چیز دیگری را نمی‌یافتند.

چرا کودتا به شکست انجامید؟

بیشتر گفتم که کودتای ۱۹ اوت به همان اندازه که برای غرب و "رفرنان" کودتا قابل‌بیش بود، به همان اندازه برای مجربان کودتا ناغفگیر کننده بود. هر کس که به اقدامات کودتاجنابان در همان ساعات و روز نخستین کودتا توجه می‌نمود، در می‌یافت که این کودتا بیشتر از هر چیز به یک شوخی شباهت دارد. نه دستگیری و نه قتل عام گسترده و نه هر گونه اقدام فعالی علیه مخالفت خوانهای پلنتین؛ بالمعنی محور قطعنامه‌هایی که جنگلی به غرب اطمینان خاطر می‌داد که تمامی "اصلاحات" و تمهیدات رئیس جمهوری مورد احترام کودتاجنابان است. قطعنامه‌ها تنها "انضباط" و "حفظ آبروی روسیه بزرگ" را مورد تاکید قرار می‌دهند.

از لحاظ فنی، کودتا نه از تدارک و برنامه ریزی برخوردار بود و نه از قاطعیت در اجرا اما از لحاظ سیاسی، وضع کودتاگران به مراتب اسفناکتر بود. برآستی آنها به جز تشخیصی لزوم توسل به "مشت آهنین" چه برنامه‌ای در برابر خود داشتند؟ توسل به پرسترویکا؟ اما این کار به وسیله گورباچف انجام شده بود و حاصل آن تناقضاتی بود که کودتا را موجه می‌ساخت. رجعت به ما قبل پرسترویکا یا دوره برزنفه؟ اما پرسترویکا پاسخی به بحران ناشی از دوره ما قبل پرسترویکا یا "دوره برزنف" تلقی می‌شد. فراتر رفتن از پرسترویکا به سوی "اقتصاد بازار"؟ این می‌توانست یک برنامه باشد، اما کودتاگران با چنین برنامه‌ای قادر به جلب حمایت آن ابزارهایی نبودند که سنگر مقاومت در برابر گورباچف به حساب می‌آمدند و -

بعلاوه فاقد "شروعیت" لازم در این خصوص بودند. حقیقت این بود که "پهنوشه سوسیالیست" نمی‌توانست از صفوف جناح دولنگرا سر بلند کند و کترین شانس موفقیت را نداشت، بلکه پهنوشه سوسیالیست باید نظیر لُخ والسایک "دیکتاتور محبوب"، یک "پپلسوسکی" جدید می‌بود.

بنابراین کودتاگران نه تنها فاقد برنامه و چشم‌انداز بودند، بلکه برای اجرای کودتا تدارک فنی لازم را نیز بعمل نیاورده بودند. اقدام آنان بی‌اس و نومیدی لایه دولنگرای بوروکراسی بود که به همراه گورباچف تضعیف شده بود و شتابزده قصد داشت در آستانه قرارداد مربوط به طبیعتاً، واکنش نشان دهد. باستانهای قفانی و صدام حسین تنها برخی از احزاب رسمی برابر که خود فریبشان هنوز فرصت دیدن واقعات را بدانان نمانده بود، اقدام آنها را جدی گرفتند.

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیس

روسیه بر زمینی به مساحت ۶۰۴۴۷۰ هکتار کشاورزی می‌نمایند (رجوع کنید به مقاله ژان ماری سوویه، "خانم قدرت کمونیستی در اتحاد شوروی"، لووند دیپلماتیک، سپتامبر ۱۹۹۱).

بی تردید شکست کودتا، روند خصوصی شدن صنایع و کشاورزی را تقویت کرده

و خواهد کرد. هم اکنون گزارشات هفته نامه‌های بهترینس وک، نیوزویک و تایم حاکی از آن می‌باشند که سیر خصوصی شدن اقتصاد شوروی هم از "بالا" و هم از "پائین" تقویت شده است. کمیته جدیدی نیز که به ریاست ایوان سیلابف، نخست وزیر، مأمور تشکیل کابینه جدید گردیده، هر دو جناح نئوکاپیتالیزم روسیه را متحد کرده است و از همکاری اقتصاددان روسی، گریگوری ایوالبینسکی، یکی از طراحان "برنامه ۵۰۰ روزه"، و همچنین رهبر کارفرمایان، لژکانی ویلسکی و "تجارت بزرگ" شوروی - آمریکا برخوردار است. هفته نامه بهترینس وک در "گزارش ویژه" مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ خود درباره دوران "پس از - اتحاد شوروی"، در این خصوص اظهار نظر می‌نماید: "انهدام اقتصاد آترانه استالینستی یک جریان نیرومند، ابتکارات بازار آزاد را در پایه‌ها تقویت می‌کند." این سیر که به موازات تشکیل افشار جدید طبقه سرمایه‌دار خصوصی در شهر و روستا توسعه خواهد یافت، چه واکنشی در میان کارگران و دهقانان تهیدست کالخورها برخواهد انگیخت؟ این پرسشی است که هنوز بی‌جواب است.

ویژگی چهارم، موقعیت ارتش سرخ و دوایر گوناگون لید-ک-ب است. در تمام طول کودتا، رهبران ارتشی منجمله یازوف شرکت کننده در کودتا، در مرکز صحنه ظاهر نشدند. نکته قابل توجه این است که اگر چه کودتا بدلیل تجزیه ارتش به شکست انجامید، اما چه قبل و چه بعد از کودتا، رهبران ارتش ظاهراً در "حاشیه صحنه" باقی ماندند. گزارش ویژه دیگری از هفته نامه بهترینس وک که به "پروزی بلتسین" اختصاص یافته است، پیرامون این نکته چنین اشعار می‌نماید: "جورج بوش شیدا" نگران است که پروزی بلتسین، به مقدار ناچیزی قادر به روشن کردن خطوط قدرت در اتحاد شوروی بوده است. علاوه بر ارتش سرخ که عمدتاً در بیرون از کودتا قرار گرفت، یک نیروی تجزیه شده اما قابل توجه را تشکیل می‌دهد که هنوز می‌تواند برای مقامات منتخب مردمی خطری محسوب شود" (بهترینس وک، ۲ سپتامبر ۱۹۹۱). همین گزارشگران مدعی‌اند که بوش چندان به دعاوی بلتسین درباره نفوذ کنترل کننده‌اش بر ارتش باور ندارد.

به یک کلام به اصطلاح "انقلاب اوت" تاکنون عرصه حضور مستقیم و فعال طبقات و لایه‌های اصلی جامعه شوروی نبوده است. نه کارگران، نه دهقانان، نه ارتش هیچ کدام حرف آخر خود را درباره سیر تحولات جامعه شوروی نزنه‌اند. صحنه گردانان سیاست فعلی جامعه شوروی تاکنون نمایندگان دو جناح اصلی لیبرال و دولترکا، بخش‌هایی از لایه‌های متوسط و ثروتمندان نواخته جامعه شوروی از یکسوی و ناسیونالیستها و استقلال طلبان جمهوریها از سوی دیگر بوده‌اند. بی‌تردید، توازن قوای جدید ناشی از شکست کودتا، امکان استقلال ملل در بند بالت و احتمالاً استقلال جمهوری اکراین را فراهم نموده است. در عین حال، این امر لزوم ساختار جدید سیاسی برای اتحاد ملل گوناگون ساکن شوروی را مطرح کرده است. به عبارات این تغییرات؛ بلتسین خود را آماده اعزاز مقام "دیکتاتور محبوب" روسیه بزرگ می‌نماید و در اجرای سوندی خود به پشتوانه این واقعیت دلگرم است که تحکیم اقتصاد بازار در شوروی کمتر از هر زمانی به دیکراسی نیازمند می‌باشد. معینا رأی گروه‌بندی‌های اجتماعی اصلی جامعه شوروی چه خواهد بود، موضوعیست که باید تاریخ جواب آن را روشن نماید.

بابا علی

۲۹ شهریور ماه ۱۳۷۰

بازار" به معنای خام کلمه یعنی سرمایه‌داری مختلط (خصوصی و دولتی) است و جناح لیبرال در این تحول هم از حیث شرایط داخلی و هم از حیث شرایط بین المللی در موضع ناهنجاری قرار دارد. تا اینجا می‌توان از شباهتها و اشتراکات تجربه روسیه با دیگر کشورهای بالکان سخن گفت. اما از اینجا به بعد، باید نقاط افتراق و یا ویژگیهای تجربه اتحاد شوروی را نسبت به دیگر کشورهای بالکان منجمله لهستان مورد تأکید قرار داد.

نخستین ویژگی تجربه شوروی نسبت به لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و غیره در عدم اضراب مشکل مخالف نهفته است. در لهستان، اتحادیه همبستگی بخش قابل توجه، اگر نگوئیم اکثریت کارگران را متشکل کرده بود و والسائیر و اقتدار خود را همچون وجود این شکل نوده‌تاییت که امروزه در معرض تجربه و چند پارچگی قرار گرفته است. حال آنکه مخالفین لیبرال با سوسیال دمکرات در شوروی فاقد تشکیلی حزبی نیرومند می‌باشند. نه سولژنیتسین، نه ساخاروف و نه حتی بلتسین از یک حزب نیرومند برخوردار نبوده و نیستند. از این رو، احزاب جدید "لیبرال"، "دمکرات"، "سوسیال دمکرات" و غیره غالباً پارکری خود را از درون با اصطلاح حزب "کمونیست" شوروی آغاز می‌نمایند و غرب نیز در جهت مقاصد خود، مجبور به حمایت از این یا آن جناح حزب مزبور بوده است. بدین سبب حمایت از گورباچف بمنوان شخصیتی که بتواند یک جناح نیرومند از حزب موجود را به سمت شکل جدیدی هدایت کند، برای غرب یک ضرورت محسوب می‌شود. بالاتر از آن، می‌توان ادعا کرد که بدون اتحاد بلتسین، عضو سابق کمیته مرکزی حزب و فرد غیر حزبی امروزی با گورباچف، دبیر کل سابق حزب، امکان کنترل اوضاع به سوی استقرار قطعی "اقتصاد بازار" بدون بروز جنگ داخلی صبر نیست. مقایسه "انقلاب اوت ۹۱" با "انقلاب فوریه ۱۹۱۷"، ضمن دلایل متعدد دیگر، یکی هم بدلیل وجود احزاب لیبرال، سوسیال دمکرات و اس - از در قطع انقلاب فوریه و فقدان چنین احزایی در حال حاضر ناهنجاست. بواقعی، روند تشکیل احزاب و دستجات گوناگون در شوروی تازه آغاز گردیده است. بی تردید طی چند ساله اخیر، زمینها و محل‌های ژلاتینی تشکیل احزاب در شوروی بوجود آمده و نشو و نما یافته‌اند. اما این جریانها هنوز نیازمند انسجام، یکپارچگی و تشکیلی حزبی می‌باشند. روند تشکیل احزاب گوناگون، یک نیاز فوری جامعه شوروی و عامی مؤثر در رشد و تکوین شعور و بیداری طبقات گوناگون محسوب می‌شود و از این رو هر گونه قید و شرط و محدودیتی برای تأسیس و یا ادامه حیات احزاب منجمله حزب با اصطلاح "کمونیست"، یک عقبرگرد و یک اقدام ضد دمکراتیک و ارتجاعیست.

ویژگی دوم، نقش و موقعیت طبقه کارگر شورویست که طبرتم سکوت و خواب ناشی از رکود و ریختن دوره استالینی و متعاقب آن، همچنان از لحاظ عددی، تکرک و شمیر طبقاتی در قیاس با طبقه کارگر دیگر کشورهای اروپای شرقی، نقش پیشگام را می‌تواند احراز نماید. طسی انتصابات یکساله اخیر این طبقه در موارد متعدد به تشکیل کمیته‌های کارخانه مبادرت ورزیده و کمیته‌های مزبور در سطح مناطق قادر شده‌اند به هماهنگی با یکدیگر دست یابند و برخی از احزاب چپ، هر چند نو پا، نظیر "حزب سوسیالیست جدید" در این کمیته‌ها ذینفوذ می‌باشند. چهره‌های جدید چپ سوسیالیست در شوروی نظیر بوریس کارلینسکی تلاش می‌نمایند این تابلو جدید در میان طبقه کارگر شوروی را بهانی متشکل دهند. طبقه کارگر شوروی ضمن احساس نگرانی شدید درباره این امنیت‌شغلی، قدرت خرید و موقعیت خود در جامعه شوروی از هیچکدام از دو جناح لیبرال و "سنسی" یا دولترکای حزب و دولت جانب‌داری نکرده و در قبال کودتا روش بی‌طرفی را اتخاذ نمود، و از این رو قضاوت درباره داوری نهایی این طبقه پیرامون سیر آتی تحولات با اصطلاح "اصلاحات" زودرس است.

ویژگی سوم، نقش و اهمیت دهقانان شوروی و بویژه دهقانان متشکل در کالخورهاست. گزارشات منعکی در مطبوعات غرب گواهی می‌دهند که خصوصی کردن زمین بهیچوجه مورد استقبال بهره برداری‌های کشاورزی کلکتیو شوروی قرار نگرفته است. باید بخاطر داشت که مزرعه‌داران خصوصی شوروی پیش از ۶۰ هزار نفر نبوده و از این تعداد، به زحمت ۱۲ هزار نفر لر

شما متشکرم. نشریه را مطابق با درخواستان به آدرس جدید شما پست خواهیم کرد. موفق باشید.



نامه های رسیده

رفقای متشکل در شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - پاکستان، نیشن را به همراه نشریه ایرانی دریافت کردیم. از لطف شما فوق-العاده سپاسگزاریم.

از اینکه از مختصر فعالیت ما در جهت حمایت از پناهندگان پاکستان قدرانی نمودید، بسیار خرسندیم. آرزو داشتیم که نیرو و توان بیشتری می‌توانستیم حمایت‌های شایسته‌تری از پناهندگان ایرانی در پاکستان و ترکیه به عمل آوریم. ولی متأسفانه تعداد نیروی ما انکس و مسائل و مشکلات ارجاع شده به ما بسیارند. در رابطه با کمک مالی، طبق پیشنهاد شما موضوع را پیگیری کردیم و منتظر جواب از سوی بانک ارسال کننده مبلغ مورد نظر هستیم. برایتان آرزوی موفقیت و کامیابی داریم.

رفیق محمد کشاورز، نامتان بدستمان رسید. با تشکر از شما به اطلاع می‌رسانیم که به صورت جداگانه نامی از طرف ما برایتان ارسال شده است. موفق باشید.

رفقای متشکل در هسته بهروز دهقانی کانادا، اعلامیه شما تحت عنوان "اعتصاب سراسری کارگران پست (کانادا) و نمایش مضحک آزادی - اعتصاب در دیکراسی بورژوازی!" بدستمان رسید. ضمن تشکر از شما برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفقای متشکل در اتحادیه سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد، اعلامیه ارسالی از طرف شما را دریافت کردیم. با تشکر از شما، برایتان در جهت دفاع و احقاق حقوق پناهندگان آرزوی موفقیت داریم. کامیاب باشید.

دوست عزیز م. کاشی، علیرغم اینکه امکانات مالی ما شدیداً محدود می‌باشد و تعاون کار نشریه نیز بدون امکانات مالی امکان پذیر نیست، ما درخواست شما مبنی بر ارسال نشریه پویش را به آدرستان می‌پذیریم. تاکنون شماره ۲۰ نشریه را برایتان پست کرده و از این به بعد نیز مرتباً نشریه را برایتان ارسال خواهیم کرد. امیدواریم ما را از اخبار محل زندگی خود با خبر سازید. موفق باشید.

هئیت اجرایی سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری در تبعید، اعلامیه ارسالی‌تان را دریافت کردیم، از لطف شما سپاسگزاریم و در افشای رژیم جمهوری اسلامی برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفیق عزیز پویان، طی این دو ماه نیز چون همیشه نامه‌های پر ارزشی از شما دریافت کردیم. باسپاس مکرر از احساس مسئولیت و تلاش‌تان به اطلاع می‌رسانیم درباره پناهندگانی که از ما تقاضای حمایت از آنان را دارید باید به مطالب زیر توجه کنید:

اسم و اسم فامیل پناهنده، تاریخ تولد وی (روز - ماه - سال)، شماره پرونده وی در UN، مدت اقامت وی در ترکیه (یا محل دیگر) و اساسا کلیه مشخصات لازم دیگر، باید در اختیار ما قرار گیرد تا ما بتوانیم از طریق مراجع مربوط مشکلات و معضلات آنها را پیگیری کنیم. در غیر این صورت سازمانها و مراکز مربوطه اصولاً درخواستهای ما را موردرسنگی قرار نمی‌دهند. موفق و سرافراز باشید.

رفقای متشکل در شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه، با آرزوی موفقیت برای شما در جهت دفاع از حقوق پناهندگان، به اطلاع می‌رسانیم که هر ۳ نامه شما (شماره‌های ۱۵۶ و ۱۶۵ و ۱۷۳) به همراه نشریه اتحاد ۱۱-۱۰ بدستمان رسید. از لطف شما فوق العاده سپاسگزاریم.

ما جداگانه نامی در پاسخ به نامه مورخه ۹۱/۹/۲۵ شما، برایتان ارسال نمودیم. در مورد درخواستان مبنی بر حمایت از بازگشایی پرونده ۴ تن از پناهندگان ایرانی در ترکیه مراتب را به اطلاع سازمان عفو بین الملل (امنیتی) رساندیم و از آنها درخواست پیگیری موضوع را نمودیم. رفقا از اینکه در طی دو ماه اخیر ارتباطان روند منظمی به خود گرفته است بسیار خرسندیم و امیدواریم همکاریمان همچنان از استمرار برخوردار گشته و وسیع‌تر گردد.

رفقای هئیت هماهنگ کننده انجمن کارگران پناهنده، هر دو نامه شما را دریافت کردیم. از لطف شما سپاسگزاریم. ما جداگانه نامه‌هایی در پاسخ به درخواستهایتان به آدرس شما ارسال نمودیم. در مورد ارتباط با پناهنده مورد نظرتان، ما نامی به وی طبق آدرسی که شما در اختیار ما قرار داده بودید، نوشته و از وی خواستیم در این باره با ما تماس حاصل نماید.

رفیق عزیز محبتی، نامه و همچنین مبلغ ۳۰ مارک ارسالی از طرف شما بابت هزینه اشتراك یکساله پویش بدستمان رسید. از اینکه نوشته بودید که علاقمند به دریافت نشریه هستید، خرسندیم و از لطف

نامه های رسیده

- در مورد اشتراك نیز، ما به همراه نشریه شماره ۲۱ فرم اشتراك را -
برایتان خواهیم فرستاده. کامیاب باشید!
- فعالین سجعفا - سوئد، نامه مورخه ۱۵ اکتبر شما را دریافت کردیم. از لطفتان صمیمانه سپاسگزاریم. مطابق با درخواستتان ما به زودی فاکتور مورد نظر را برایتان ارسال خواهیم کرد و از این به بعد نیز به تعدادی که ذکر نموده بودید، برایتان نشریه پویش را ارسال خواهیم کرد. موفق و سرفراز باشید!
- رفیق رضا و رفقای پناهنده مقیم فنلاند، نامه مورخه ۲۰ اکتبر شما به همراه کارت پستال ارسالیان بدستمان رسید. ضمن تشکر از توجهتان، از اینکه خواهان ایجاد و گسترش رابطه با ما هستید، بسیار خرسندیم. مطابق با درخواستتان در اسرع وقت نشریه پویش را به همراه فرم اشتراك آن برایتان ارسال خواهیم کرد. موفق و کامیاب باشید.
- رفقای گرداننده رادیو سباهکل با تشکر از شما به عرض میسرانیم که نامه مورخه ۵ اکتبر شما بدست ما رسید. از اینکه نشریه پویش مرتب به دستتان میرسد و از بخشی از مطالب شماره‌های گوناگون آن برنامه‌های رادیویی خود بهره می‌جوئید، خرسندیم. از این به بعد نیز مرتباً نشریه را برایتان ارسال خواهیم کرد. موفق باشید!
- رفیق سی. از (Aichach) نامه شما را دریافت کردیم. با تشکر از شما به عرض میسرانیم که به محض دریافت نامتتان پیگیری لازم را به عمل آوردیم. برای شما و خانواده محترمتان آرزوی کامیابی داریم.
- دوست عزیز آزاده از زلتسه، مدارك ارسالیان در مورد کنگره ضد امپریالیستی که در روزهای ۳۰ مارس و آوریل سال ۹۰ در نویسبورگ آلمان تشکیل شده بود، بدستمان رسید. بسیار متشکریم. لازم به ذکر است که ما بصورت جداگانه برایتان نامهای فرستادیم. امیدواریم رابطه‌مان در آینده از عمق و گسترش بیشتری برخوردار شود. موفق باشید.
- رفیق عبدالله نامتتان بدستمان رسید. از لطفتان فوق العاده سپاسگزاریم. همانگونه که در همین شماره نشریه ملاحظه می‌کنید از قسمتی از اخباری که برایمان فرستاده بودید، سود بردیم. همانطور نیز که ذکر نمودهایم از این به بعد نشریه پویش را به آدرس جدیدی که برایمان فرستاده‌اید، ارسال خواهیم کرد. منتظر رسیدن نامها، اخبار و پیشنهادات شما هستیم. موفق باشید!
- رفیق ق، مبلغ ۳۰ مارک ارسالی از طرف شما بابت هزینه اشتراك نشریه پویش بدستمان رسید، از لطف شما بسیار سپاسگزاریم. نشریه را به صورت مرتب به آدرس شما پست خواهیم نمود. کامیاب باشید.
- رفیق صادق - خ، رسید مبلغ ۳۰ مارک بابت هزینه اشتراك یکساله پویش بدستمان رسید. از لطف شما بسیار سپاسگزاریم و مطابق با درخواستتان نشریه را به آدرس مورد نظران ارسال خواهیم نمود. موفق باشید.
- رفیق عزیز غلامرضا، نامه شما به همراه مبلغ ۲۰ دلار کانادا بابت هزینه اشتراك نشریه پویش بدستمان رسید. خوشحالیم که مجدداً نامهای از طرف شما و این بار از کانادا برایمان ارسال می‌شود. در نامتتان مسائلی را با ما در میان گذارده بودید، که رفقای کمیته ارتباطات به صورت جداگانه بدان پاسخ دادند. در مورد درخواستتان مبنی بر حمایت از پناهنده مورد نظران، ما مراتب را به اطلاع امنیستی رسانده و از آنها خواستیم تا موضوع را پیگیری کنند. برایتان آرزوی بهروزی داریم. موفق باشید.
- رفقای مشکل در شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی- یونان، نامه شماره ۱۵۸ مورخه ۹/۱۰/۹۱ شما به همراه اساسنامه جدیدتان، خبر نامه شماره ۱ و همچنین گزارش شما درباره دیپورت آوارگان ایرانی از یونان بدستمان رسید. ضمن تشکر و قدردانی از شما در همین شماره نشریه می‌کوشیم تا از اخبار منتشر شده توسط شما سود بجوئیم. همچنین تریکات صمیمانه ما را جهت انتشار اولین شماره خبر نامتتان بپذیرید. امیدواریم روندی که در پیش گرفتاید بازورتر شود.
- با آرزوی اینکه همکاری‌هایمان از استحکام و رابطه‌مان از عمق هر چه بیشتری برخوردار گردد، به اطلاع می‌رسانیم که به صورت جداگانه نامهای از طرف کمیته ارتباطات به آدرستان ارسال شده است. کامیاب باشید.
- دوست گرامی فرزند، نامتتان به همراه رسید بانکی به مبلغ ۳۰ مارک بابت آبونمان نشریه پویش بدستمان رسید. بسیار ممنونیم. ما از این پس به طور منظم نشریه را به آدرستان پست خواهیم کرد. موفق باشید.
- رفقا حمیده و کریم، نامه محبت آمیز شما بدستمان رسید. از لطف و توجه شما سپاسگزاریم. از اینکه خواهان همکاری با ما هستید فوق العاده خرسندیم. بنا به خواستتان ما با دوستان فرد مورد نظران صحبت کردیم و آدرس شما را در اختیار آنها قرار دادیم تا ارتباط او با شما مجدداً برقرار گردد.

نامه های رسیده

○ دوست گرامی زیباروز، نامه و قطعه شعرتان را دریافت کردیم.

بسیار ممنونیم. همانطور که مشاهده میکنید شعر ارسالی شما در همین شماره نشریه به چاپ رسیده است. ما به طور جداگانه برایتان نامتلفاتی ارسال کردیم. امیدواریم نامه ما از عهده پاسخگویی به انتقادات و سوالات شما بر آمده باشد. کامیاب باشید.

در فاصله انتشار شماره ۲۰ پیش تاکنون نشریات زیر به دستمان رسیده است.

همانگونه که اطلاع دارید، ما در شماره‌های قبلی پویتی آدرس تماسی پارهای از این نشریات را ذکر نمودیم. در این شماره نیز آدرس تماسی نشریاتی که در شماره‌های قبلی چاپ نشده‌اند را ذکر خواهیم کرد.

۱- خبر نامه - شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - یونان - شماره ۱
آدرس تماس:

C.I.R.D.

P.O.BOX 31486

100.35 ATHENS

GREECE

۲- پیام شورا - ارگان شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - پاکستان -

کراچی - شماره‌های ۴۹-۴۸، ژوئن - ژوئیه ۹۱

۳- همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین

ایرانی - شماره ۲۲

۴- دفترهای کارگری سوسیالیستی - شماره ۶ - مهر ۱۴۶۰ (اکتبر ۱۹۹۱)

۵- بولتن آغازی نو - شماره ۱۶ - مرداد ماه ۷۰

۶- نشریه Arbeiter Kurier - شماره‌های ۱۴ و ۱۵ به

زبان آلمانی

۴- نشریه اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان فدایی - ایران - شماره

۲۳

۸- نیمه دیگر - نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان - شماره ۱۴،

بهار ۱۳۷۰

Nimeye Digar

آدرس تماس:

P.O.BOX1468

Cambridge, MA02238

U.S.A.

۹- اتحاد - نشریه شورای پناهندگان ایرانی - ترکیه - شماره‌های

۱۰ و ۱۱ - ژوئیه - اگوست ۹۱

□

نامه یکی از پناهجویان پاکستان

اخیراً یکی از رفقای پناهنده در پاکستان نامهای برای ما ارسال داشته است. ما با توجه به اهمیت نکات مطرح شده در آن در رابطه با شرایط پناهندگان پاکستان، بخش‌هایی از این نامه را منتشر می‌نماییم.

★★★

سلام و درود آوارهای از کراچی به رفقای زحمتکش پویش

نشریه با ارزش و غنی شما را در کراچی چند شماره‌ای مطالعه نمودم و از مطالب و گزارشات آن بهره‌مند گشتم. امیدوارم بتوانم ارتباطم را از راهی دور و به علت فشارهای ناشی از مسائل آوارگی با شما همچنان حفظ نمایم.

... در حال حاضر به دلایلی هنوز نتوانستم پناهنده‌گی خود را به ثبوت برسانم. بعلت بسته شدن دفتر UN کراچی به دفتر اسلام آباد مراجعه نمودم، تا شاید با پافشاری به حقانیت پناهنده‌گی بتوانم روزی کارت آبی را بگیرم تا حداقل مسئله امنیتی و مسائل مالی که شدیداً مرا تحت فشار قرار داده و از نظر روحی فشارهای زیادی در این مدت کشیدم روزی حل گردد.

رفقا فراخوان ما آوارگان از طریق شورای پناهندگان به دستمان رسیده و در پویش شماره ۱۹ صفحه ۲۵ آن را چاپ نموده بودید. شما به عنوان یکی از نمایندگان قبلی دارندگان کارت سفید از شما و همکاریتان در آن مورد تشکر می‌نمایم. اقدامات و فعالیتهای شما در این جهت باعث دلگرمی ما بود. ولی متأسفانه به دلایلی این تجمع از هم پاشیده گردید. و مقصر اصلی آن هم خود افراد و آوارگانی بودند که به اهمیت و قدرت تشکل اعتقادی نداشتند. ضعفهای ناشی از جنبش جب انقلابی نباید در این مورد ناگفته بماند.

در این بازار آشفته اول دفتر UN کراچی دوم پدر بزرگوار مسیح کلک کننده آوارگان دروغگوی کلیسای کاتولیک و یکی از آن حرامزاده‌های بی‌عمامه یعنی "نادر آرچی" که حتماً گزارشات آن را در نشریه شورا ملاحظه نمودماید، بهترین استفاده را از این ضعف بردند. برای ما هم سرنوشتی در پردای از ابهام باقی ماند. یکی امید به کلیسای دارد، دیگری وضع مالیاتش خوب است و به چنگ دلان انسان افتاده است، آن یکی برگشت به سوی وطن را با تمام مصیبت‌هایش به جان خریدار دیگری راه اسلام آباد و امام زاده اصلی را در پیش گرفته، چند نفری هم هنوز زیر منگنه این ضربات هستند که چه باید کرد؟!!

نامه های رسیده

رفیق گرامی، ما کوشیدیم با انتشار بخش اعظم نامه شما گامی در جهت انعکاس شرایط از هم گسیخته و نا بسامان پناهندگان مقیم پاکستان برداشته و بار دیگر تمامی تشکلهای پناهندگی و انسان‌های شریف را به پشتیبانی فعال‌تر از پناهندگان پاکستان فرا بخوانیم.

ما به سهم خویش خواهیم کوشید علیرغم امکانات و انرژی بسیار محدودمان کماکان در جهت تقویت همبستگی بین الطلی با شما عزیزان حرکت نماییم. انتظار ما آنگونه که در پیش شماره ۲۰ صفحه ۲۸ نیز مطرح کردیم، از تمامی پناهندگان پاکستان این است که با ارسال اخبار و گزارشات مستند از شرایط زیست و مشکلاتشان و همچنین موارد مشخصی تعدی به حقوقشان از جانب سازمان ملل و دولت پاکستان، ما را در اعتراضی به مجامع مربوط و جلب حمایت تشکلهای پناهندگی طبیتهای دیگر از پناهندگان ایرانی یاری دهند.

رفیق عزیز، اینکه پویش را نشریهای غنی و با ارزش می‌نمایند و خواهان برقراری ارتباط منظم با آن هستید مایه خرسندی ماست. ماطبق درخواستتان از این پس نشریه را برایتان ارسال خواهیم داشت. پویش شماره ۹ را نیز در اسرع وقت برایتان می‌فرستیم. امیدواریم در آینده نزدیک نامه‌هایی از شما - حاوی مشروح اخبار محل سکونت تان و مطالب دیگر که بنحوی در رشد آگاهی انسانها تأثیر دارند- دریافت کنیم. موفق و پیروز باشید.

دوستان پویش غرض از نوشتن این نامه و شرایط از هم گسسته پناهجویان و آوارگان در کراچی و اسلام آباد و فشارهای ناشی از UN اینکه شما نیروهای دمکراتیک و انقلابی باید بیشتر و بیشتر به فکر ما باشید. اولاً همانطور که قبلاً برایتان گفتم تا زمانی که شورای پناهندگان در کراچی بود من می‌توانستم نشریات شما را از آنها دریافت نمایم. ولی حالا در اسلام آباد هر کس به دلایلی به فکر خویش است. انتظارم از شما این است نشریه غنی شما و جزوات شما را مطالعه نمایم. در ضمن مقاله بازار داخلی اروپا بسیار جالب بود امیدوارم با زحماتی که شما در جهت طبقه کارگر و زحمتکشان و پناهجویان و آوارگان بر می‌نمایید موفق و پیروز باشید. نشریه شما را از شماره ۲۰ نخواندیم. پویش شماره ۹ مقاله‌ای در مورد ژاپن دارد که نتوانستیم آن را فراهم نمایم. اگر امکان دارد این شماره را برایم بفرستید.

با تشکر از رفقای پویش

آوارهای از اسلام آباد

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد سوسیالیسم واقعی کارگران و زحمتکشان

☆☆☆

آفاق (۱)

بار آسمان غربت
 ابرست چون همیشه و تارنگ و سرد
 بادی موسی روزه می‌کشد
 چون طعمه ششام وار غریبان، خاموش و تلخ.
 "خارجی برو"
 اما من،
 آوار آفتاب را
 در چشمهای منظره احساس می‌کنم.
 در من بشریت
 نیز تن بشریت ز آیت و گل،
 که
 بر جای جای این مهیب کیود،
 گل گل ستاره می‌گردد.
 آنجا
 آن دورتر،
 ستاره‌های روشن
 پیر می‌زند
 چون قلب مضطرب
 در حسرت یکبار زمین وطن

ای کاش مثل او
 از آسمان کوچه
 بر اشک مادرم
 - چشمش به در سیه
 تکی بینم -
 پسته می‌زید.
 در من بشریتی لطیف می‌راند؛
 "صبحی ژلال،
 آرام و مهربان،
 - مثل نسیم -
 بر گیسوان بید خانعات
 خواهی گذشت
 دور است
 ای
 ایستگ
 در این سکوت مهیب
 شادان و ست باید
 فریاد زندگی زد.

هسای !

جانان نژاد خواه !
 - که رؤیای نژاد برتر را به سر دارید -
 آشفته باد خوابتان !
 آنسوی آبها،
 هر بیستان که رودهای نازادی را
 در شکم مادر ترکند،
 تنها نه جیبشان را از دلار
 که دهرتان را از ما بر انباشت.
 آشفته باد خوابتان
 رویه دستان !
 که در دهرتان
 خواب را
 به حبه‌ها،
 زنانها
 از چشم رانده‌اید !

هانوفر - اکتبر ۱۹۹۰ (۱۰ رها روز)

(۱) غوغا، شمس تریزی را بی‌روپا می‌دانستند و به طعمه "آفاق" می‌خواندند، زیرا مکانی دائمی نداشت و همیشه آواره ولایات غرب در واقع اگر بخوایم دقیقاً مفهوم کلمه پناهنده را نشان دهیم، "آفاق" شاید رساتر باشد.

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

سال ۹۰ تعداد پناهندگان در کشور آلمان، بیش از سایر کشورهای اروپایی بوده است. در کنار این‌ها آمار از وضعیت بیکاری در شرق آلمان و همچنین آمار از کثرت "افعال جنایی" و "تفویض" فر میان سازمان‌های ارتقاء و تکوین بر روی شبکه اخیر کت ریاضی می‌کند و بالاخره نتیجه می‌گیرد که بدلیل:

- ۱- درصد بالای "اعمال جنایتکارانه" در میان خارجی‌ها، ۲- کمبود مسکن،
- ۳- سوءاستفاده از حق پناهنده‌گی، بروت از خارجی‌ها در میان اهالی آلمان فروسی یافته است. اما مقاله به اینجا ختم نمی‌شود و با آوردن گزارشی از سایر کشورهای اروپایی نتیجه می‌گیرد که وجود این حد نفع در میان آلمانی‌ها نسبت به خارجی‌ها امر چندان مهمی نیست و در واقع چنین القا می‌کند که این سطح در کشورهای دیگر بسیار حادثتر از آلمان می‌باشد. و گزارشات راسبستی میان مردم آلمان را عادی جلوه می‌دهد. با این ترتیب تمامی تعرضات فاشیستها بحو طلب کارانه‌ای، توجیه می‌گردد و خواننده آلمانی ما خواندن این مقاله با وجدان راحت به سکوت تأیید آمیز و بسا شادمانی تشویق آمیز تا کوی خود نسبت به این حملات ادامه می‌دهد.

مغز مطبوعات در گسترش تعرضات راسبستها

یکی از وظایف ما در این میان این است که با استدلال و فاکت‌های شخصی به مقابله با تفکر و شگرها نژاد پرستانه‌ی بورژوازم که در مطبوعات و از این طریق در میان افکار عمومی آلمان، در لوبای کالا" پوشیده، اما به نحوی کالا" آگاهانه و هدفمند پیش می‌رود.

موش نظری

۱۹۹۱/۱۰/۲۱

بانداهستها

- ۱- بدنبست بدانیم که انگلیس نیز اخیراً" به جرگه کشورهای امضا کننده پیمان شکن پیوسته است.
- ۲- برای اطلاع از مفاد قرار داد شکن و اقدامات هماهنگ دول عضو بازار مشترک بر علیه پناهندگان رجوع کنید به مقالات زیر:
 - "قرار داد شکن، محدودیت عبور از مرزهای اروپا و نصیب حقوق پناهندگان"
 - پویش شماره ۹
 - "اقدامات گسترده دولتهای بازار مشترک برای تضییق حقوق پناهندگان و مهاجرین"
 - پویش شماره ۱
 - "تجهیز قلمعما" - پویش شماره ۸
- ۳- تنها در آلمان غربی، هزینه وسایل زندگی و مواد غذایی بین سالهای ۸۰ تا ۸۹، ۲۵/۵۸ درصد افزایش یافته است. در حالیکه در طول این سالها، دستورها به طور متوسط ۲۴/۲۸ درصد افزوده شده است! علاوه بر این ظرف ۲ سال گذشته، تحت نامهایی مانند رفوم در خدمات درمانی، بست و ۰۰۰ بسا بالا بردن مالیاتهای مربوط به بنزین، تناکو، مواد نفتی و نیز تورم حداقل ۵ - درصدی، بالا رفتن سرسام‌آور کرایه خانه و هزینه مسکن ۰۰۰ درصد قابل توجهی از درآمد مردم کاهش یافته و در واقع به جیب سرمایه‌داران رفته است!
- ۴- هفته نامه اسپیکل، مورخ ۳۰ سپتامبر ۹۱، صفحات ۲۴ و ۲۶۴

سلمان" پس از خواندن حملات فوق، تنها واکنش دفاعی که به شکل خود بخودی در مقابل این وضعیت تهدید آمیز به ذهن خواننده معمولی می‌رسد، این است که "آن مرد" (یعنی پناهنده) را به هر نحو حتی با توسل به فره از غارتگری برفتن کند (از آلمان اخراج نماید) و با شتاب موب را ببندد که او و با دیگر هموطنانش قادر نباشند امنیت و آرامش وی را خدشدار سازند. (یعنی مرزهای خود را بر روی سایر پناهندگان ببندد)

با این اوصاف در واقع بسیاری از رسانه‌های عمومی آلمان مردم را ترغیب نمودند که در وینیک از سوی دولت "اصلی برای نجات آلمان" صورت نمی‌گیرد. خود به نجات خود برخیزند و این خواست که در واقع به زبان کالا" پوشیده و استعمارطاری طرح می‌گردد، پاسخ خود را در شهر "هویوس ورن" یافت.

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۹۱، راسبستها حمله خود به محل اسکان ۷۰ کارگر مهاجر از کشورهای موزامبیک و ویتنام را با کتله زدن چند ویتنامی آغاز می‌نمایند، در فرمای آن روز نیز این محل با کتکل مولوتف و سنگ مورد هجوم قرار می‌گیرد اکثر مردم شهر با خوشحالی تمام از این تعرض وحشانه استقبال می‌کنند! پلیس از مخالفت فعال خودداری کرده و تنها به نظارتگری اکتفا می‌کند. دولت پس از واقعه به تخلیه ساختمان منکور می‌پردازد و کارگران را به محل دیگری منتقل می‌دهد. در هنگام این انتقال اکثر مردم شهر شادمانی و سرستی خود را از این واقعه با فریادهای خوشحالی و ناسزا و مطلق گفتن به کارگران مهاجر نشان می‌دهند.

پس از این واقعه با شدت بیشتری محله‌های اقامت پناهندگان در سراسر آلمان با مواد آتشزا مورد هجوم قرار می‌گیرند و خارجی‌ها در خیابانها و معابر عمومی مورد انبیت و آزار قرار می‌گیرند و ۰۰۰ تا زمان نوشتن این مقاله بیش از ۳۷۰ - مورد حمله به خارجی‌ها به طور رسمی گزارش شده است.

غالب مطبوعات می‌گویند: الف - این موج تعرضات راسبستی را به تعدادی محدود "نئوفاشیست اسکیزهده" نسبت دهند. بسا با آوردن این قبیل دلایل که در همه کشورهای اروپایی چنین ضمیمی با غریبه‌ها وجود دارد اساساً نقش وجود نژادپرستی در میان اقلیت و بیسی از مردم آلمان را کتمان و با لاقل کمرنگ کند. - بسا استدلال و دلایل نژادپرستانه، این حملات را موجه جلوه دهند.

هفته نامه اسپیکل (شماره ۴۰)، منتشر شده در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۹۱، بخوبی این موضع را نمایندگی می‌کند! این هفته نامه در یکی از مقالات خود، با مقصدی کلی درباره حمله به محل زندگی کارگران مهاجر در شهر هویوس ورن و بالا گرفتن جو ضد خارجی آغاز می‌کند. با آوردن نتایج بلد همه بررسی نتیجه می‌گیرد که مردم آلمان ضد خارجی و ضد پناهندگان سیاسی نیستند و تنها خواستار خروج سریع پناهندگانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شده و نیز ورود محدود و سهمیه بندی شده پناهجویان سیاسی می‌باشند. در صفحه بعد عکسی از "هجوم پناهنده‌ها" بسا چاپ رسانه که در کنار آن این جمله به چشم می‌خورد: "به نحو غیر عادی سخاوتمندانه"، در صفحه مقابل، نمودار ستونی وجود دارد که نشان می‌دهد در

تعدی به حقوق پناهندگان و چرخش به راست جامعه آلمان

۱۱- رجوع کنید به روزنامه تاتس، به تاریخ اول اوت ۹۱

۱۲- مهمترین اختلاف احزاب CDU و CSU با سوسیال دمکراتها و لیبرالها در جلسات مشترکان، بر سر تغییر پاراگراف ۱۶ قانون اساسی بود و گزینه ساینر پیشنهادت سوسیال دمکراتها (تسریع در روند بازجویی پناهندگان، گجاندن آنها در اردوگاهها و ۰۰۰) مورد پشتیبانی احزاب حاکم بود و به همین جهت به عنوان نقطه مشترک احزاب مذکور به تصویب رسید.

۱۳- در انتخابات ایالتی استان برمن، شکست انتخاباتی سختی نصیب سوسیال دمکراتها شد به نحویکه این حزب اکثریت مطلق خود در پارلمان را از دست داد و مجبور شد حکومت ائتلافی تشکیل دهد.

۱۴- حزب فاشیستی DVU توانست در انتخابات استان برمن آرا زیادی کسب کند و در مجموع ۷ نماینده به مجلس این استان بفرستد. این موضوع نشان میدهد که در مقایسه با گذشته تعداد وسیعی از مردم به سیاستهای راستی و فاشیستی متایل شدهاند.

★★★

۵- برای اطلاع خوانندگان عزیز بویس در خارج از آلمان بد نست اشاره کنیم که دولت کمونی آلمان از ائتلاف احزاب دمکرات مسیحی، سوسیال مسیحی و لیبرالها تشکیل شده است.

۶- بد نیست یاد آوری کنیم که در قسمت غربی آلمان سقط جنین ممنوع است. در حالیکه در آلمان شرقی سابق این مسئله آزاد بود و هر زنی میتواند تا ماه سوم بارداری خود به بیمارستان مراجعه کند و بچه خود را سقط نماید.

۷- در انتخابات استان هسن سوسیال دمکراتها و حزب سبزها توانستند اکثریت آرا را به خود اختصاص داده، دولت ایالتی را تشکیل دهند.

۸- رجوع کنید به ماهنامه Klassenkampf ("مبارزه طبقاتی")، شماره ۹۷، سپتامبر ۹۱

۹- البته آقای وندایر مجبور شد در روند جریان و تحت فشار مخالفین این موضع خود را پس بگیرد و از موضع رسمی حزب سوسیال دمکرات دفاع نماید. این تغییر موضع یکی از ضربات اصلی را به وی و حزبی در انتخابات وارد آورد.

۱۰- رجوع کنید به روزنامه تاتس، به تاریخ ۳۱ ژوئیه ۹۱

پایان "مدل سوئدی" سرمایه‌داری

بقیه از صفحه ۳۴

است که کارگران رشتههای صنعتی با رشد بالا و همچنین گروههای کاری که به خوبی در اتحادیهها سازمان یافتهاند، از امکانات بازار و قدرتشان در مذاکره به طور کامل استفاده نکنند. اتحادیهها به توافقات مرکزی بر سر دستزد تن دادند و قراردادهای کار اساساً توسط اتحادیه سراسری LO منعقد می‌شود بر سر قراردادهای بمنحوی توافق می‌شد که یکسک "کارخانه نورمال" بتواند آنها را بپردازد. یعنی مؤسساتی با سودهای بالا کمتر از آن حدی که واقعا "قادر بودند، می‌پرداختند و مؤسسات با سود پایین ناگزیر می‌شدند یا سطح تولید کارخانه را از طریق بهبود سازماندهی و یا کار برد تکنولوژی پیشرفته تر افزایش دهند (۳) و یا تعطیل شوند. کارگرانی که به این خاطر بیکار می‌گشتند از طریق "سیاست فعال بازار کار" به سرعت و بدون هزینه هنگفت اجتماعی به کار جدید گمارده می‌شدند. (کک به انتقال، کار آموزی جدید)

مسئله اساسی برای پیشبرد این سیاست تعیین دستزد، ایجاد صلح اجتماعی از سوی بوروکراسی اتحادیهها بود. یعنی ((بوروکراسی اتحادیهها)) از اعتصاب گروههای کاری دارای موقعیت نیرومند در بازار کار جلوگیری می‌نمود.

این موفقیت از آنجا ناشی می‌شد که کارگرانی که می‌توانستند بیشتر به جنگ آورند، حاضر بودند همراه با توافقات نسبتاً خوب، به نفع اصل "دستزد مساوی برای کار مساوی" از گرفتن اضافه دستزدهای احتمالی صرف نظر کنند.

علاوه بر این، به دلیل کمبود نیروی کار، توده زنان (۷۵ درصد) به

رشتههای مختلف و نیز بین کار مرد و زن و همچنین میزان بیکاری کمتر است. اگر چه مالیاتها سنگین هستند اما هزینهها در مجموع برای کارگران بسختی بیش از مثلاً آلمان فدرال است.

صنعت سوئد به طور ناچیزی دولتی شده (تنها دولتی کردنها بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ توسط دولت بورژوازی صورت گرفت) و طی زمان طولانی از نرخ بالای سود بهره جسته است.

دقیقاً همین امر پایه "مدل سوئدی" بود. سوئد در جنگ جهانی دوم شرکت نداشت و سرمایه سوئدی به شدت از صدور اسلحه سود برد. ((سرمایه‌دار سوئدی)) پس از جنگ مجبور نبود خط تولید را تغییر دهد و از این رو توانست منطبق با رونق اقتصادی سی ساله جهانی (۱) بر سود خود بیافزاید.

به علاوه سوئد با هشت میلیون جمعیت همواره از کمبود نیروی کار رنج می‌برد و کشوری مهاجر پذیر بود.

بر این مینا "مدل سوئدی" در زمان رونق سالهای ۵۰ بوجود آمد. هسته آن از یک سو "سیاست (تعیین) دستزد متحانه" (۲) بین کارفرمایان و اتحادیهها و از سوی دیگر "سیاست فعال بازار کار" دولت بود.

در شرایطی که برای بکارگیری ظرفیت کامل تولیدی کمبود نیروی کار وجود دارد، سرمایه همیشه در این امر نینفع است که رقابت بین سرمایه داران از بین برود. زیرا این رقابت باعث می‌شود دستزدها بالا روند. ((بنابراین)) اتحادیه کارفرمایان سوئد بر تمرکز سیاست تعیین دستزد اصرار می‌کرد، زیرا این امر تحت شرایط کمبود بازار کار به این معنی

پایان "مدل سوئدی" سرمایه‌داری

کارگران این خیانت حکومت سوسیال دمکراتها را فراموش نکردند! و از این رو باعث تعجب نیست که بسیاری از کارگران به علت سرخوردگی در انتخابات اخیر شرکت نکردند و فعالین سوسیال دمکرات در بدنه حزب به نحو موثری بسیج نکردند.

حزب سوسیال دمکرات نه تنها در انتخابات اخیر مجلس بلکه به طور هم زمان در انتخابات شهرداریها نیز شکست خورد. آنچه مشخص است اینکه در محلات و کارخانه‌ها حملات سرمایه آماده و تشدید خواهد شد. به این جهت اینک پنج زندگیزان سوئد ((به محلات برپایه)) نه افزایش تعداد هواداران نیروهای ارتجاعی و نژاد پرست - که اینک در جرمان "دمکراسی جدید" گرد می‌آیند - بلکه تشدید مبارزه طبقاتی باشد.

مترجم: ناصر سمیدی

یادداشتها

- ۱- منظور از دوره "رونق اقتصادی سی ساله" دوره پس از جنگ جهانی دوم تا اواسط دهه ۷۰ می‌باشد.
- ۲- مراد از "سیاست تعیین متحدها دستمزد" (Solidarische Lohnpolitik)، توافق بین کارفرمایان و رهبران اتحادیه بر سر تعیین سطح دستمزدهاست.
- ۳- در اصل عبارت Rationalisierung به کار رفته است که معنای دقیق آن افزایش سطح تولید از طریق بهبود سازماندهی و یا کار -تکنولوژی پیشرفته در تولید می‌باشد.

☆☆☆

تور سعید یزدان پناه را محکوم می‌کنیم!

بنا به اطلاعاتی که از جانب گروهی بنام "هئیت مؤس اتحاد انقلابیون خلق کرد" منتشر شده است، تروریستهای جمهوری اسلامی عصر روز ۲۸ شهریور ۷۰ (۲۰ سپتامبر ۹۱) در شهر سلیمانیه دبیر این هئیت بنام سعید یزدان پناه را به قتل رساندند.

در اطلاعیه مذکور درباره سعید یزدان پناه می‌خوانیم که وی در سال ۱۳۶۲ به گروه انشعابی از سازمان چریکهای فدایی خلق به رهبری مهیار سامع پیوسته و در سال ۶۵ به عضویت کمیته مرکزی آن در آمده است. وی در اواخر سال ۶۹ و اوایل سال ۷۰ در تأسیس گروهی به نام "اتحاد انقلابیون خلق کردستان" شرکت داشته است.

ما ضمن محکوم نمودن تروریسم جمهوری اسلامی خواهان همکاری و اتحاد عمل اپوزیسیون مترقی علیه این رژیم ضد بشری هستیم!

☆☆☆

کار جذب شده و کسب در آمد ((زن و مرد)) امری طبیعی شده. کار سنتی در خانواده از طریق خدمات اجتماعی به امری اجتماعی مبدل شده. این موضوع علت سهم بالای بخش خدمات دولتی (۳۹ درصد شاغلین) در سوئد بود.

تلاشی

هنگامی که بحران اقتصاد جهانی مجدداً در ۱۹۷۹ تشدید شد، سرمایه‌داران سوئد، مدل سوئدی را متلاشی کردند. آنها در قرار داد جدید کار علیرغم وجود ۱۲ درصد تورم، پیشنهاد عدم افزایش دستمزدها را دادند. بوروکراسی اتحادیه‌ها نمی‌توانست این موضوع را به کارگران بقبولاند. آکسیون‌های دفاعی برگزار شد و بالاخره سرمایه‌داران به مدت ده روز ۸۰۰ هزار کارگر را اخراج کردند. ((با این وجود)) انشعاب ((در صفوف کارگران)) میسر نشد و دستمزدها ۷ درصد اضافه شدند. اتحادیه کارفرمایان در سال ۱۹۸۴ از انجام مذاکرات متمرکز اعلام انصراف کرد. در زمان بحران اقتصادی سرمایه علاقمند به ((تشدید)) رقابت بین کارگران است زیرا بدینوسیله می‌توان به دستمزدها فشار وارد آورد. - چون در این شرایط علیرغم پایین بودن بیکاری ((در سوئد)) قدرت کارگران در بازار کار بوسیله بیکاری جهانی تضعیف شده بود. زیرا دست کم بیش از ۳۰ درصد کارکنان صنعت سوئد در خارج شاغل هستند. ((و این امر بر موقعیت کارگران سوئد تأثیر می‌گذاشت))

تهاجمات

حکومت سوسیال دمکراتها در زمان کارلسون آماده بود در دوره بحران هم مکانان بر علیه کارگران با سرمایه‌داران همکاری کند. سرمایه‌داران سوئد خواستار کاهش شدید هزینه‌های مربوط به خدمات اجتماعی و تأمین اجتماعی کارگران و کارمندان هستند. تا به این ترتیب سرمایه خارجی نیز علاقمند به تولید مشترک ((با سرمایه‌داران سوئدی)) گردد.

حکومت کارلسون مالیات اقشار دارا را به ۲۲ درصد کاهش داد و همزمان مالیات بر مصرف را به ۲۵ درصد افزایش داده و آن را به کالاهای زیادی تممیم داد. پول سه روز اول بیماری شاغلین را ۱۵ درصد کم نموده و به ۷۵ درصد حقوق رساند. استخدام در بخش خدمات دولتی متوقف شد.

اما بزرگترین تهاجم حکومت کارلسون در اوایل سال ۹۰ تلاش برای ممنوعیت دو ساله اعتصاب بود تا " صلح اجتماعی" ای که از سال ۱۹۸۴ - از کف رفته بود، دوباره بنهت آید. ((اما)) اعتصابات این تلاشی ((حکومت کارلسون)) را به شکست کشاندند. حکومت ناگزیر به عقب نشینی شد و وزیر دارایی اش بر کار گردید.

اخبار پناهندگان

خودسوزی يك پناهنده در مقابل UN ترکیه

در تاریخ ۱۰ اکتبر یکی از پناهندگان ایرانی در مقابل ساختمان دفتر UNHCR آنکارا دست به خودسوزی زد. این پناهنده اکنون مدت ۳ سال است در ترکیه اقامت دارد و علیرغم اینکه UN با تقاضای پناهندگی وی موافقت نموده ولی تاکنون از سوی هیئت کشورهای پناهنده پذیرفته نشده است.

پناهنده مذکور قبلاً "به همراه ۹ نفر دیگر توسط پلیس ترکیه دستگیر شده بود که با فعالیت و همکاری گسترده تشکله و فعالین مدافع حقوق پناهندگی از زندان رهایی یافتند.

وی بدلیل اعتراض به سهل انگاری و بی توجهیهای UN که علیرغم شرایط ویژه وی تا به حال هیچگونه اقدام اساسی برای خروج وی انجام نداده و همچنین به دلیل عدم پذیرفته شدنش توسط هیئت اعزامی از فنلاند در حوالی ساعت ۱۰ صبح با ریختن يك شیشه بنزین بر روی لباسهایش اقدام به خودسوزی کرد.

خوشبختانه سایر پناهندگان با مشاهده صحنه فوق به سرعت به کمک او شتافتند و وی را از مرگ نجات دادند. در جریان خودسوزی، قسمتی از پاها، دستها و سینه این پناهنده دچار سوختگی شد.

خبرنگاران: پروانه و عبدالله از ترکیه

خودکشی پناهنده ایرانی در مقابل UN ترکیه

۵ روز بعد از خودسوزی يك پناهنده ایرانی در اعتراض به سیاستهای ضد پناهندگی UN در ترکیه، یکی دیگر از پناهندگان ایرانی در تاریخ ۱۵ اکتبر با استفاده از تیغ (اصلاح) اقدام به رگ زنی کرد.

این پناهنده که بعد از دوبار صاحبه، از طرف UN به او پاسخ منفی داده شده بود و اکنون پروندهاش در UN بسته شده است برای بازگشایی پرونده خود بارها به UN مراجعه میکند ولی هر بار با جواب منفی روبرو میشود.

فشارهای مالی و روانی و همچنین سردرگمی و بلاتکلیفی باعث میشود که تن به این اقدام دهد. خوشبختانه وی با دخالت سریع سایر پناهندگان، از مرگ نجات میابد ولی بر اثر این عمل چندین بریدگی عمیق در دست وی ایجاد میشود.

یکی از کارمندان UN (که تبعه ترکیه میباشد) و مسئولیت رسیدگی به مسائل پناهندگان را عهدهدار است بالحن اهانت آمیزی به مسئله برخورد میکند که با اعتراض پناهندگان روبرو میشود. اما وی بی توجه به این اعتراضات عمل خود را تکرار میکند که در نتیجه، برخی از پناهندگان چندین سنگ به سوی ساختمان UN پرتاب میکنند. در این هنگام پلیس ترکیه در محل حاضر میشود.

حضور پلیس در هنگام وقوع اعتراضات پناهندگان امر تازماتی نیست و مسئولین UN بارها جهت ارباب و تهدید پناهندگان به پلیس ترکیه متوسل شدهاند. بعلمت مداخله بیلیل پلیس، درگیری هایی بین آنان و پناهندگان رخ میدهد. در این میان برخورد اعتراض آمیز چند زن پناهنده با پلیس جلب توجه می کرد.

سرانجام پلیس پس از دستگیری پناهندهای که اقدام به رگ زنی کرده بود، محل را ترک میکند.

خبرنگار: پروانه از ترکیه

بقیه از صفحه ۲۳

کودتای نافرجام ۱۹ اوت و فرجام گورباچفیم

(۱) "پرسترویکا" یا "تجدید ساختار" عنوانی است که گورباچف و مشاورین وی برای نامیدن برنامه "اصلاحات اقتصادی" خود بکار گرفتند. این اصلاحات يك "اقتصاد با برنامه" همراه با بازار تنظیم شده را مد نظر دارد. "کلاسنوست" یا "علینت" عنوان "اصلاحات سیاسی" است که آنان برای "دمکراتیزه کردن" جامعه شوروی منظور داشتند.

☆☆☆

پرسش

نشریه کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

آدرس:

Solidaritätsverein
mit Iranischen Volkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
W-Germany

بها اشتراک:

آلمان

یکساله ۲۰ مارک

ششماهه ۱۵ مارک

دیگر کشورها

یکساله ۲۲ مارک

ششماهه ۱۶ مارک

تمام قیمتها با محاسبه هزینه پستی است.

تک فروشی: ۲ مارک

پایان "مدل سوئدی" سرمایه‌داری

رفاه" - و در چار چوب جامعه سرمایه‌داری. نابودی "مدل سوئدی" که روند فروپاشی آن از سالها پیش و تحت حکومت سوسیال دمکراتها آغاز شده بود، با شکست اخیر ایشان و برکناری دولت کارلسون قطعیت و زسیت یافت: "فرزهای قلمی" "مدل سوئدی" نه تنها نتوانستند در ورشکستگی احزاب سوسیال دمکرات است بلکه بار دیگر سترون - بودن رفرمیسم و خملت شکنگی و آسیب پذیری رفرمها و دستاوردهای اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری را برملا می‌کند.

در ارتباط با "مدل سوئدی" ترجمه مقاله‌ای از ماهنامه Klassenkampf ("مبارزه طبقاتی") ارگان گروه کارگران سوسیالیست (SAG) مورخ اکتبر ۹۱ را مفید تشخیص دادیم.

برای تسهیل در فهم مطلب عباراتی درون ((اضافه و توضیحاتی در پایان متن داده شده است.

★★★

"مدل سوئدی" چه بود؟

سوئد از نظر سوسیال دمکراتهای تمام جهان و در این اواخر بسیاری از بوروکراتهای سرمایه‌داری دولتی دول بلوک شرق، برهانی بود مبنی بر اینکه می‌توان در نرون سرمایه‌داری و با مشارکت سرمایه گام به گام برای بهره - جویی متقابل، جامعه همبسته و عادلانه‌ای بوجود آورد. براساسی بیش از ۵۰ سال حکومت سوسیال دمکراتها دستاوردهای زیادی برای طبقه کارگر سوئد در برداشته است. امنیت اجتماعی طبقه کارگر در این کشور در قیاس با تمامی کشورهای صنعتی بیشتر است، خدمات اجتماعی از کودکان گرفته تا مراقبت از سالخوردگان بهتر سازماندهی شده‌اند، اختلاف دستمزدها بین بقیه در صفحه ۲۹

شکست انتخاباتی سوسیال دمکراتهای سوئد در انتخابات ۱۵ سپتامبر که منجر به برکناری دولت اینگوار کارلسون و تشکیل دولت ائتلافی محافظه‌کاران و لیبرال‌ها گردید، از چند جنبه دارای اهمیت است.

اولاً در این انتخابات سوسیال دمکراتها تنها توانستند ۴/۴۶ درصد آرا - را به خود اختصاص دهند و این کمترین میزان آرای بود که ایشان طی ۶۰ سال گذشته کسب کرده‌اند. حزب سبزها نیز شکست سنگینی متحمل شد و حتی نتوانست به مجلس راه یابد زیرا قادر نشد بیش از حد نصاب لازم (۴ درصد) رأی بیاورد. برنده اصلی انتخابات حزب محافظه کار و - حزب دست راستی "دمکراسی جدید" بودند. حزب محافظه کار نسبت به انتخابات گذشته ۳/۸ درصد بیشتر رأی آورد و با مجموع ۲۲/۱ درصد به دومین حزب نیرومند کشور مبدل شد. حزب "دمکراسی جدید" نیز که برای اولین بار در انتخابات شرکت می‌کرد، توانست با کسب ۶/۷ - درصد آرا به مجلس راه یابد.

ثانیاً سوئد کشوری است که سوسیال دمکراتها به طور سنتی در آن از - نفوذ عظیمی برخوردار بوده‌اند. طی ۶۰ سال گذشته، سوسیال دمکراتها ۵۴ سال در قدرت شرکت داشتند و غالب این مدت را نیز به تنهایی حکومت کرده‌اند. این امر در هیچ کشور دیگر جهان سابقه نداشته است. تنها وقفای که طی این سالها در حکومت سوسیال دمکراتها رخ داد، - سالهای ۱۹۸۲-۱۹۷۶ بود که احزاب محافظه کار و لیبرال قدرت را در دست داشتند. دوره حکومت سوسیال دمکراتها در سوئد چنان طولانی بود که حزب سوسیال دمکرات کارگران سوئد اصطلاحاً "به "حزب دولتی" مشهور بود.

از همه مهمتر اینکه سوئد طی دهها سال کعبه آمال و مبدل سیاسی - اجتماعی سوسیال دمکراتهای جهان بود. نزد ایشان "مدل سوئدی" دلیلی بود بر حقانیت رفرمیسم، تغییرات گام به گام از بالا - از جانب دولت

با پیش

همکاری کنید

Solidaritaetsverein mit
iran ischen Voelkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

شماره حساب بانکی
Solidaritaetsverein
mit iranischen Voelkern
Stadtparkasse Hannover
KTO : 501336
BLZ : 25050180
W - Germany

زن‌گانی سیاسی آزاد باید گردد